

گفتاری در باره

# دینکرد

مشمول بر :

شرح بخشهای دینکرد ، تاریخ اوستا و ادبیات دینی پهلوی

نگارش :

محمدجواد مشکور

( کارمند پیوسته انجمن ایرانشناسی )



مهرماه ۱۳۲۵ خورشیدی برابر ۲۵۵۸ مادی



بپاس خدمات گرانبهاییکه دانشمند ارجمند آقای پورداود  
بفرهنگ ایران نموده اند، جشن شصتمین سال تولد  
ایشانرا غنیمت شمرده و این کتابرا بمعظم له تقدیم میدارد.

## پیش گفتار

کتابی که اکنون خواننده گرامی در پیش چشم دارد ، مقدمه ایست بر کتاب عظیمی بنام دینکرد، که از مفصل ترین کتب پهلوی بشمار میرود . چون نشر کتاب سوم دینکرد، که چند سال پیش از طرف نویسندۀ این اوراق بفارسی ترجمه شده است ، از لحاظ دربر داشتن مسائل بسیاری درباره اوستا و ادبیات مزدیسنا ، بدون این مقدمه مفید بنظر نمیرسید و نیز برای اینکه خوانندگان ترجمۀ دینکرد ، بدون معرفت اجمالی بمتن کتاب غفلة باترجمه خشك پهلوی روبرو نشده باشند ، نگارنده بر آن شد ، پیش از آنکه ترجمۀ کتاب دینکرد را انتشار دهد ، مقدمه مسانده ، این گفتار را بصورت کتابی جداگانه بچاپ رساند . بنا براین کتاب حاضر مشتمل بر تشریح مباحث دینکرد و خلاصۀ مطالب بخشهای آن و معرفی مؤلفان کتاب مزبور میباشد . بعلاوه برای اینکه درك مباحثی که در ترجمۀ کتاب آمده است برای خواننده آسان باشد ، لازم دانست که شرحی در تاریخ اوستا نوشته و فهرستی از آن کتاب دینی بدست دهد و مختصراً راجع به ادبیات پهلوی نیز مطالبی بیفزاید ، تا خوانندگان ایرانی را از فرهنگ باستان و معارف دیرین این سرزمین کهنسال فی الجمله بصیرت و معرفتی حاصل گردد و از روی خرد و دانش سر تعظیم بمفاخر گذشته و آثار نیاگان خویش فرود آرند و اگرچه دیری است است که از اصل پاك و پر افتخار خود دور مانده اند، بقول مولانا جلال الدین بلخی «روزگار وصل خویش را باز جویند» و بکوشند که حیات اجتماعی و عقلی خود را از نو بدست آورند چه:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش  
در تألیف این کتاب گذشته از این که تقریباً تمام اقوال خاورشناسان مغرب زمین آمده، از مطالب نویسندگان و مورخان اسلامی اعم از عرب و ایرانی راجع به اوستا و اخبار مجوس نیز باز کر مأخذ و سند تا آنجا که مؤلف دسترسی داشت استفاده شده است .

در نگارش این کتاب مؤلف کوشیده است که از روش تحقیقی معمول خود منحرف نشده و حتی المقدور از مباحث تبلیغی و خطابی که احساسات منفی خوانندگان را تحریک میکند احتراز جوید .

چون این کتاب نخستین تالیفی است که در پیرامون دینکرد بزبان فارسی فراهم آمده است از این لحاظ اگر سهو و نسیانی در مطالب آن ملاحظه گردد بر نگارنده بحثی نتواند بود زیرا با نقص و سایل کار و دسترسی نداشتن بمدارك لازم و از همه بدتر آشفتگی اوضاع اجتماعی امروز ایران و نبودن مشوق و عنایت نداشتن مردمان باینگونه تالیفات و بویژه پرهیز از مطالب تحقیقی و علمی، باز فراهم ساختن اوراقی چند چون این کتاب را جز بتوفیقات معنوی و عشق مفرط باحیای تاریخ پر افتخار این کشور کهنسال نمیتوان حمل کرد . باری امیدوار است که اگر دانشمندان لغزش وزلتی ملاحظه فرمایند در مقام اصلاح برآمده و به پیروی از گفته سعدی که «متکلم را تا خرده نگیرند سخنش صلاح نپذیرد» از راه انتقاد نه از طریق عیب جویی نظریات مصلحانه خود را به نگارنده تذکر دهند تا در هنگام طبع ترجمه دینکرد جبران گردد ، زیرا :

اگر من منزّه نبودم ز عیب      کس از عیب هر گز منزّه نبود

تهران - نوزدهم شهریور ۱۳۲۵ خورشیدی  
برابر دین روز ۱۳۱۵ یزدگردی  
محمدجواد (بهاءالدین) مشکور



# منابع و ماخذ

## — منابع فارسی و تازی

کشف الظنون	رساله حسنيه (خطی)
گجستک ابالیش	(ترجمه)
گاه شماری	سبک شناسی بهار
گاتها پورداود	زندگانی قباد و ظهور
اللغات الدخيله	مزدك
مروج الذهب چاپ مصر	شاهنامه خاور
مهر (مجله)	شكند گمانيك و بچار
ملل و نحل شهرستانی و	دستور پهلوی دین محمد
(ترجمه آن) چاپ تهران	شهرستانهای ایران
مجمل التواریخ و القصص	السامی فی الاسامی چاپ
چاپ تهران	تهران
غرواخبار ملوك الفرس	دیره
مقدمه ابن خلدون (چاپ	دبستان المذاهب (چاپ
مصر)	هند)
المعرب	زندوهو من یسن
المزهر	شفاء الغلیل چاپ مصر
المخصص	سفینه بچار مجلسی
معیار اللغة	رساله سوشیانس
نامه تنسر (چاپ مینوی)	عصر المأمون
نزهة القلوب چاپ اروپا	الفهرست ابن ندیم چاپ
یشتها پورداود	مصر
یسنا «	فارسنامه ابن بلخی
یوشت فریان (ترجمه)	عیون اخبار الرضا
(در مجله ماد)	لغت فرس اسدی چاپ
یوشت فریان و مرزبان	تهران
نامه	طبقات الامم
	قصص الانبیاء
	قاموس فیروز آبادی
	قرآن
	قاموس کتاب مقدس

ب - منابع اروپائی

Bartholomae, Christian : Altiranisches Wörterbuch  
Strassburg 1904

Haug Martin : Essays on the Sacred Language  
Writings and Religion of the Parsis, Second edition  
edited and enlarged by, West ; London 1878

Jackson . A. V. Williams : the prophet of ancient  
Iran, New york 1901

Jeffery , Arthur : the foreign vocabulary of the  
Quran, Barodo 1838

Justi, Ferdinand: Iranisches namenbuch, Marburg  
1895

Monier Wiliams : Sanskrit - English Dictionary  
Oxford 1899

Kanga, kavasji edalji : Complete Dictionary of the  
Avesta Language ; Bombay 1900

Reichelt, Hans Avesta Rider texts, notes, glossary  
and index; Stassburg 1911

Payne Smith : A Compendious Syriac Dictionary  
Oxford 1903

Peshotan Dastur Behramji Sanjana: Dinkard, the  
Original pahlavi text With its transliteration in Zend  
characters and in roman characters translated into  
English and gujarati; Bombay 1874

West, E. W: Pahlavi Literature, G. ir. pli. II Band

West : Sacred Books of the East vol. XXXVII  
Oxford 1892 and Vol. XLVII Oxford 1897

Breviarium Chaldaicum Leipzig 1886

سریانی

James Hope Moulton : Early Religious poetry of  
persia, Cambridge 1911

Jackson: An Avesta grammar

# رجات

موضوع	صفحه
پازند	۵۰
دینکرد	۵۲
اوستای قدیم و سوختن آن بدست اسکندر	۵۵
گردآوری اوستا در زمان اشکانیان	۶۲
» » » ساسانیان	۶۴
سوختن و از میان رفتن کتابخانه های	
ایران در حمله تازیان	۷۱
اوستا پس از حمله عرب	۷۴
نسکها یا اسفار اوستا	۷۷
معنی کلمه نسك	۷۷
اسفار اوستا	۷۸
اهونور	۷۹
گاسانیک	۸۰
هاتك مانسريك	۸۱
داتيك	۸۱
نوشته های نویسندگان قدیم راجع به	
نسکهای اوستا	۸۲
شرح نسکهای بیست و يك گانه اوستا	
نسك اول	۸۶
» دوم	۸۶
» سوم	۸۷
» چهارم	۸۷
» پنجم	۸۸
» ششم	۸۸
» هفتم	۸۸
» هشتم	۸۹
» نهم	۸۹

موضوع	صفحه
نسك دهم	۸۹
» يازدهم	۹۰
» دوازدهم	۹۰
» سيزدهم	۹۱
» چهاردهم	۹۱
» پانزدهم	۹۱
» شانزدهم	۹۳
» هفدهم	۹۳
» هجدهم	۹۴
» نوزدهم	۹۵
» بيستم	۹۵
» بيست و يكم	۹۶
جدول نسكهاى اوستا	۹۸
متون و رسالاتيكه از اوستا پهلوى ترجمه شده است	۹۹
و نديداد پهلوى	۹۹
يسناى »	۱۰۰
نيرنگستان »	۱۰۰
ويشتاسب يشت پهلوى	۱۰۱
ويسپرد پهلوى	۱۰۱
فرهنگ اويم ايوك	۱۰۲
اوهر مزديشت	۱۰۲
بهرام يشت پهلوى	۱۰۲
هفتان يشت	۱۰۲
سروش يشت هادخت	۱۰۲
خورشيد يشت و ماه يشت پهلوى	۱۰۲
آتش نيائيش	۱۰۲
آبان نيائيش	۱۰۳
خورشيد نيائيش پهلوى	۱۰۳
» ماه نيائيش	۱۰۳



موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
رشن یشت	۱۱۹	مجوس در اسلام	۱۳۶
فروردین >	۱۱۹	اوستا و خاورشناسان	۱۴۱
بهرام >	۱۲۰	خط و زبان اوستایی	۱۴۴
رام >	۱۲۰	<b>فهرست مطالب پای صفحات</b>	
دین >	۱۲۰	اردا و یرافنامه و یوشت فریان ۶ و ۵	
ارد >	۱۲۰	دینکرد و دینجورد	۷
اشناد >	۱۲۱	شکند گمانیک و بیچار	۱۴
زامیاد >	۱۲۲	مینو خرد	۱۵
هوم >	۱۲۲	زند و هومن یسن	۱۵
ونند >	۱۲۲	شایست لا شایست	۱۶
خرده اوستا	۱۲۲	آذر پاد زرتشتان	۱۸
خلاصه مطالب خرده اوستا	۱۲۳	رساله علمای اسلام	۲۲
۱ - پیرامون یشت	۱۲۳	رساله حسنیه	۲۳
۲ - نیرنگ کشتی بستن	۱۲۴	بوندهشن	۲۸
۳ - سروش باز	۱۲۴	زاتسپر	۲۸
۴ - هوشبام	۱۲۵	روایات همت اشاو هیشتان	۲۹
۵ - پنج نیایش	۱۲۵	آشموغ	۳۲
۶ - پنجگاه	۱۲۶	امشاسپندان	۳۲
۷ - دوسیروزه	۱۲۶	زریر	۳۵
۸ - آفرینگان گاتا	۱۲۷	فرشوشتر و جاماسب	۳۶
آفرینگان دهمان	۱۲۷	ارجاسب	۳۶
آفرینگان گهنبار	۱۲۸	توری براتوروش	۳۷
> ریتوین	۱۲۸	همستگان	۳۷
کتب دیگر	۱۲۸	ترساك	۳۸
نسخ خطی اوستا	۱۲۸	پورتکیشان	۳۸
مجوس در کتاب مقدس سامی	۱۲۹	آذر گشنسب	۳۹
بحث در کلمه مجوس	۱۲۹	آذر برزین مهر	۳۹
مجوس در تورا	۱۳۴	مشیه و مشیانه	۴۰
مجوس در انجیل	۱۳۴	یادمگار زریران	۴۳
		زرتشت بهرام پژدو	۴۶



موضوع	صفحه	موضوع	صفحه
تسیر	۵۵	دین د فیره	۸۲
خط الکستج	۶۶	کلمه مجوس	۲۹
آذربند پسر مهرا سپند	۶۸	مر	۱۳۵
کتاب زمزمه	۷۶	مجوس در جاهلیت	۱۳۸



# بنام خداوند بخشناينده مهربان

چنانكه از صبك نگارش كتاب دينكرد برميآيد معلوم ميشود كه تاليف آن در يك زمان و بدست نگارنده خاصي انجام نگرفته و بلكه تدوين آن در ازمنه مختلف و بدست علمائي چند كه اغلب ايشان باهم هم عصر نبوده اند اتفاق افتاده است و بموجب روايات زرتشتي اصل آن كتاب در زمان گشتاسب شاه كياني از خامنه يكي از شاگردان شت زرتشت تراوش كرده ، نسخه آن كه تا زمان اسكندر ملعون در كتابخانه شاهي موسوم به «دژنيشتك» محفوظ بوده در آن زمان از ميان رفته است و پس از طلوع كوكب ساساني و ظهور اردشير بابكان و تجديد حيات ديني و اجتماعي ايران بكوشش تنسر بزرگترين دانشمند آن زمان تكه هاي پراكنده و قطعات متفرق دينكرد گرد آوري شده و مجدداً كتابي بدان نام پرداخته گرديده است . پس از چيرگي تازيان و درهم شكستن كلخ شكوه و عظمت ساساني مطالب اين كتاب كه چون ديگر كتب پهلوي بر اثر اين تند باد شكرف باز پراكنده و متفرق گرديده بود بدست «آذر فرنبغ پسر فرخزاد» كه يكي از فرزندان خلف ايران بود در زمان خلافت مأمون عباسي (۱۹۸ - ۲۱۸) هجري از نو جمع و تدوين گشت و بعد از وي كارتدوين آن كتاب بهمت يك ايراني ميهن دوست و باايمان ديگري موسوم به «آذر بد سرهمد» تكميل شد و بصورت كتابي مبوب گرديد و اين آخرين تدويني بود كه اصل و مرجع ساير نسخ واقع گشت و چون ميراثي خاص از اسلاف به اخلاف به دينان انتقال يافت و فرزندان اين روزگار را گنجي بي رنج از حسن امانت پيشينيان حاصل گرديد .

اكنون چون آهنگ ما از سياه كردن اين اوراق بيان تاريخ تدوين دينكرد و نسخ آن و معرفي نويسندگان و نساخ آن كتاب است لذا در گام نخست بترجمه شرح تاريخي مبسوطي كه در آخرين فصل كتاب سوم دينكرد در سيزده فقره داده شده است پرداخته سپس در تكميل آن بيان نسخ و ذكر نساخ و مؤلفين آن كتاب ميپردازيم .

۱ - «دينكرد كلياتي است بروفق دين نيك بفرهنگ و خرد آراسته و مابين دين مزداپرستي است .

۲ - اين كتاب نخستين نامه ايست كه از دين نيك اتخاذ شده و از ايماني

برومند سرچشمه گرفته و دانشی است که دین نیک و کیش به و خشور اسپتمان زرتشت را که روان پاکش شاد و ارجمند باد آشکار میسازد و آن گفته‌هایی است که نخستین شاگرد او از پرسش و گفتگوی با حضرت مقدسش کسب فیض و عرفان کرده است .

۳- آن پرسشها و فتاوی مذهبی بفرمان گشتاسب شاه کیانی نوشته شد و نسخه آن در گنج شاپیگان نهاده گردید و از روی آن نیز نسخه برداشته شد .

۴- پس از آن، شاه نسخه‌ای نیز بدژ نیشک فرستاد و فرمود که در آنجا نگاهداری شود .

۵- بر اثر خرابی و انحطاطی که در زمان بد پادشاهی اسکندر ملعون بکشور ایران روی داد نسخه‌ای که در دژ نیشک بود سوخته شد و آن نسخه که در گنج شاپیگان جای داشت بدست رومیان (یونانیان) افتاد و بفرمان اسکندر چون دیگر معارف پیشینیان بیونانی ترجمه شد .

۶- و چون اردشیر بابکان شاهنشاه ایران شد و مجدد شاهنشاهی و عظمت ایران گشت کتاب اوستارا که پراکنده بود گردآوری کرد .

۷- و تنسر پارسای دینی را که موبد موبدان بود فرمان داد که کتاب مقدس را با شرح و تفصیل بر آن، کامل کند .

۸- او کتاب اوستارا در گنج شاپیگان نگاهداشته مأمور استنساخ و نشر علوم آن شد .

۹- و پس از ویرانی که از تازیان بردیوان و نوشته‌ها و گنجینه‌های کشور ایران وارد آمد پیشوای پاکدین آذر فرنبغ پسر فرخزاد که موبد موبدان بود نسخ پراکنده را جمع آوری کرده و ذخایری جدید از این سو و آن سو گردآوری نمود و پس از غور در اوستا و ملاحظه درزند گفتارهایی باشکوه پدید آورد .

۱۰- و بواسطه صدمات و تصادفاتی که بزرگداشت پسر آذر فرنبغ که پس از پدر پیشوای بهدینان بود وارد گشت، اسناد و نوشته‌های مزبور روی به تعدیش و خرابی نهاد، چنانکه کتاب مقدس پریشان شد و تفسیرهای آن نیز متروک گردید .

۱۱- سپس من که: آذر بد پسر همد پیشوای بهدینان هستم از اوراق پراکنده و آثاری که باقی مانده بود بتأییدات خدا و با پژوهش و رنج بسیار

کتابی مدون ساختم.

۱۲ - و در هرجائیکه از اوراق و تفسیرهای اوستا سراغ میرفت صحائفی گردآوری کرده حتی آثاری را که متروک و کهنه و با گرد و خاک آمیخته شده بود فراهم آوردم و بیاری خرد و روان نیرومند آنها را با استناد و تطبیق و سنجش با اوستا بنگارش آوردم.

۱۳ - و باید دانست که هر فصل آن بدانش و فرهنگ مشحون گردیده و پرتو عرفان و معرفت در آن فروزان گشته و مطالب آن بروفق دین نیک تالیف یافته و از دینکرد اصلی گرفته شده است.

شرح فوق را میتوان از لحاظ مطالب بدو بخش متمایز تقسیم کرد: قسمت اول که از شماره یک آغاز و بشماره ۸ ختم میگردد شامل اشاراتی است بطور کلی راجع به تاریخ سنتی کتاب مقدس زرتشت و اصل و منبع کتاب دینکرد بشمار میرود.

بخش دوم که از شماره ۹ تا سیزده بطول میانجامد مربوط بشرح تدوین و جمع آوری دینکرد است که ممکن است چون حقیقی تاریخی پذیرفته گردد و مستند زمان واقعی تالیف آن کتاب میباشد. (۱)

از ما حاصل شرح فوق چنان برمیآید که تدوین دینکرد پس از حمله عرب و در قرون اولیه اسلامی ابتدا بدست آذر فرنبغ پسر فرخزاد که یکی از مؤبدان زرتشتی بوده است انجام یافته و بعد از وی تجدید و تکمیل و بلکه تالیف ثانوی آن برای آخرین بار بخامه مؤبد دیگری بنام آذر بد پسر همد صورت پذیرفته است.

## نسخه‌های دینکرد

اما راجع بتاریخ نقل و استنساخ هفت قسمت اخیر باقیمانده از نه کتاب دینکرد بهترین سند و مدرکی که در دست است وجود ملحقاتی است که از هزار سال پیش از کشف نسخه‌های فعلی از نساخ، در نسخ مختلف آن کتاب بیادگار مانده که مجموع آنها در حدود هزار کلمه است. و ما پیش از اینکه بترجمه و شرح الحاقیه‌های مزبور آغاز کنیم باید بطور اجمال متذکر شویم که نسخه‌های خطی و مطبوع فعلی دینکرد از دو نسخه قدیمی که یکی مفصل و نزدیک بکمال

۱ - و ست. مقدمه بر کتاب هشتم و نهم دینکرد رجوع شود به

و دیگری مختصر و مشتمل بر يك پنجم دینکرد فعلی میباشد گرفته شده است . توضیح آنکه نسخه بتوسط ملا بهمن پسر ملا بهرام که مؤبد یزد بود در سال ۱۷۸۳ میلادی از ایران بپندرسورت هند برده شده و چون در کتابخانه بمبئی ضبط است از روی حرف اول نام آن شهر طبق قاعده اختصار نویسی بنسخه B (ب) اشتباه دارد . اما نسخه دوم را که « وستر گارد » در سال ۱۸۴۳ میلادی از ایران برده است و اکنون در کتابخانه دانشگاه کپنهاگ Copenhagen مطبوع است از روی حرف اول نام آن شهر بنام K (ك) معروف میباشد اینك ما برای بحث در تاریخ استنساخ دینکرد بترتیب تقدم زمانی ابتدا بترجمه خلاصه ملحقات و شرح نسخه B (ب) و سپس بترجمه ملحقات و تشریح نسخه K (ك) میپردازیم ۱

## خلاصه ترجمه الحاقیه نخستین

در الحاقیه نخستین نوشته شده که « این فرجامین بخش دینکرد در (خوشکند) که واقع در (آشورستان) از شهر بغداد باشکوه بود بخرمی و شادمانی از روی نسخه آذربید پسرمار سپند که از اسلاف دانایش تا بامروز رسیده است انجام پذیرفت . من که ماه و نداد پسر نریمان پسر بهرام پسر مهربان هشتم چون خلفی صالح و با ایمان در روز دین از ماه تیر که سیصد و شصت و نهمین سال (۳۶۹) از بیستمین سال مرك یزد گرد پسر شهریار شاهنشاه ایران [مطابق با ۲ جولای ۱۰۲۰ میلادی] میگذرد بیاری دین نيك مزدیسنی و زرتشت اسپتمان استنساخ و آنرا با تمام رسانیدم » .

باری پس از آنکه ماه و نداد مزبور از پاکان و پیشوایان دین مزدیسنی ستایش و تمجید میکند و آذر فرنبغ پسر فرخزاد و آذربید پسر همد را که از مؤلفان و تدوین کنندگان مسلم دینکرد میباشد میستاید ، به بهدینان همعصر خود دعا کرده بخوانندگان کتاب و کسانی که بعداً از روی آن استنساخ کنند درود فرستاده نوشته خود را ختم می نماید . ۲

۱- ادبیات پهلوی قسمت ۳۴ Pahlavi litratrue.S . 34

۲- وست. مقدمه بر کتاب هشتم و نهم دینکرد رجوع شود به



## الحاقیه دوم

الحاقیه دوم که ما خلاصه آنرا در اینجا ذکر می‌نمائیم بدست شهریار پسر اردشیر پسر ایرج پسر رستم پسر قباد پسر ایرانشاه نوشته شده و او نسخه خود را در روز هرمزد از اسفندماه در ۸۶۵ سال پس از بیستمین سال مرك یزد گرد (مطابق با سوم اکتبر ۱۵۱۶ میلادی) از روی نسخه‌ای که بدست مرزبان پسر اسپنداد پسر مرزبان پسر مهربان پسر اسپنداد پسر مهربان پسر مرزبان پسر دهشن یار پسر روزبه پسر شاه مرد نوشته شده بود، استنساخ کرده است. تاریخ استنساخ نسخه مرزبان که شهریار نامبرده نسخه خود را از روی آن رونویس کرده است بملاحظه اینکه پسر عموی پدرش موافق شرحی که در نسخه مضبوطه در دانشگاه کپنهاک مسطور است از رساله اردای ویرافنامه (۱) و یوست فریان ۲ نسخه برداشته، ممکن است در سال ۶۹۰ یزد گردی باشد و بطوریکه در مجموعه هوك راجع بکتابخانه مونیخ ذکر گردیده، جد اعلاى عمومى مرزبان مذکور نیز در سال ۶۱۸ پارسی بنگارش چنان نسخه‌ای از دینکرد مبادرت ورزیده است.

حال اگر سال پارسی مزبور را از مبدأ بیست سال پس از یزد گرد فرض نمائیم یعنی به ۶۱۸ بیست سال پیفزائیم محتمل است که ۵۲ سال

۱- این رساله که در زبان پهلوی «ارتای وراژ نامک» باشد تقریباً دارای ۸۸۰۰ کلمه پهلوی است آرتای ویراف که بعضی از محققان آنرا «آرتاک ویراژ» خوانده‌اند از مؤبدان عصر اردشیر و شاپور اول است که در عالم سیر یا رؤیا بهشت و دوزخ را گردش کرد و احکامی اخلاقی آورد و کتاب او جزو کتب عمده ادبی و دینی مزدیسنی است و زرتشت بهرام پژدو که شرح حال وی در ضمن فصول آتیه ذکر خواهد شد در قرن هفتم یزد گردی کتاب او را بشعر فارسی ترجمه کرده است اردای ویرافنامه در ۱۸۷۲ بتوسط هوشنگ و هوك به انگلیسی ترجمه شد و در ۱۸۸۷ بوسیله بارتلمی بفرانسه ترجمه شده است (سبك شناسی جلد اول ص ۴۶ ادبیات پهلوی قسمت ۴۷). این کتاب را آقای رشید یاسمی پیارسی ترجمه کرده‌اند.

۲- این کتاب به پهلوی ماتیگان یوست فرمان نامیده شده و دارای سه هزار ۳۰۰۰ کلمه پهلوی میباشد. و آن داستانی است راجع به جادوگری موسوم بقیه در صفحه بعد

فاصله بین سالهای ۶۹۰ و ۶۳۸ که از این افزایش حاصل شده است برای سه نسل بوده و مرزبان مذکور يك نسل پس از ناسخ مزبور در سال ۶۹۰ یزدگردی میزیسته است و احتمال دارد که نسخه دینکرد خود را در حدود ۷۰۷ یزدگردی [مطابق با ۱۳۳۸ میلادی] نگاشته باشد، بنابر این شاید ناسخ دیگری که از او اثری باقی نیست، مابین زمان او و ماه و نداد پسر نریمان زیسته باشد.

شهریار الحاقیه خود را بسیاسگزاری و امتنان از سه شخص دیگر که نام میبرد بانجام میرساند. این الحاقیه آخرین نوشته ایست که ملحق به نسخه B «ب» باقی مانده است، اما دردنباله آن سابقاً الحاقیه دیگری بوده که بخامه نویسنده و ناسخ واقعی نسخه B «ب» تحریر گردیده و در نسخی که از روی نسخه B برداشته شده تارسیدن آن نسخه بهندوستان موجود بوده است. «۱»

## الحاقیه سوم

الحاقیه سوم بخامه ماه و نداد پسر بهرام پسر اردشیر ترك آبادی نوشته شده و او نسخه خود را از روی نسخه شهریار مزبور نویسنده الحاقیه دوم در روز آبان از ماه خرداد سال ۱۰۰۹ پارسى از مبدأ بیست سال پس از درگذشت یزدگرد سوم [مطابق با ۲۱ دسامبر ۱۶۵۹ میلادی] بانجام

مانده از صفحه قبل  
به آخت که به شهری آمد و میخواست است اهل آن شهر را در صورتیکه نتوانند به سؤالات او پاسخ دهند هلاک ساز تا اینکه مرد زاهدی بنام یوشت آمده و ۳۳ پرسش او را جواب میگوید و پس نوبت به یوشت میرسد ۳ پرسش از آخت جادوگر مینماید و چون از دادن جواب هیچیک از آنها برنمیآید او را هلاک میسازد.

این متن در ۱۸۷۲ با ترجمه انگلیسی بتوسط وست و هوک بطبع رسید و در ۱۸۸۹ به توسط بارتلمی درباریس بفرانسه ترجمه و منتشر گردیده است دوست فاضل من آقای محمد کیوان پور نیز آنرا بفارسی ترجمه کرده و با متن آن آن در مجموعه ماد منتشر مینماید اخیراً دوست دانشمند دیگرم آقای دکتر محمد معین کتابی تحت عنوان یوشت فریان و مرزبان نامه مرقوم داشته و آن رساله را بایکی از داستانهای مرزبان نامه مقایسه نموده اند. (راجع به این متن رجوع شود به ادبیات پهلوی قسمت ۵۸).

(۱) وست. مقدمه بر کتاب هشتم و نهم دینکرد رجوع شود به :

(SBE. Vol. xxxviii oxford 1892)

رسانیده است .

این نسخه که اساس نسخه B ب می باشد پس از آن بخط بهرام پسر ماه ونداد پسر رستم پسر انوشیروان پسر رستم ترك آبادی که نویسنده الحاقیه دوم را بدعای خیر یاد مینماید، در روز تشر از ماه بهمن سال ۱۰۳۸ یزد گردی (مطابق با هیجدهم اگوست ۱۶۶۹ میلادی) گواهی و امضا گردیده و پس از وی نیز برای آخرین بار بصحه رستم پسر گشتاسب پسر اردشیر رسیده و مشارالیه نیز با خواستن آرزوش برای نویسنده الحاقیه دوم بخط خود رویت وصحت آن نسخه را تصدیق میکند . تاریخ تقریبی این تصویب را میتوان از روی عمل رستم گشتاسب مزبور که ظاهر آرزوی دینکرد نسخه ای در ۱۷۰۶ و نسخه دیگر در ۱۷۴۱ میلادی برداشته است، در حدود سالهای مزبور حدس زد «۱»

## نسخه B ب

اما راجع به نسخه خطی مورد بحث B ب که آنرا ماه ونداد مزبور پسر بهرام در سال ۱۰۰۹ یزد گردی مطابق با ۱۶۵۹ میلادی از روی نسخه شهریار استنساخ کرده است ، بطوریکه ملا فیروز (۲) در کتاب «اویژه دین» منطبعه بمبئی ۱۸۳۰ شرح داده است نسخه مزبور را در ۱۷۸۳ ملا بهمن نامی پسر ملا بهرام که از موبدان پارسیان یزد بوده است به بندر سورت هند برده و آنرا به (اسپندیارچی راتانجی شاه پسر وطن جی شاه) عرضه کرده و وی آنرا به «کادس جی رستمجی» که در آن هنگام دستور سورت بوده است برای استنساخ امانت داد . ملا بهمن نامبرده در بازگرفتن نسخه مزبور دچار زحمات و مشکلاتی شده پس از اینکه با کوشش بسیار آنرا دریافت داشت

(۱) دست. مقدمه بر کتاب هشتم و نهم دینکرد رجوع شود به :  
(SBE.Vol.xxxvii.oxford.1892)

(۲) در کتابخانه ملا فیروز مذکور دو کتاب خطی فارسی بنام (دینکرد و دینجرد) موجود است باید دانست که این دو کتاب را مشارالیه بقلم خود نوشته و مضمون آنها شرح مسافرت وی بایران و جوابهایی است که نامبرده به هفتاد و هشت پرسشی است که از طرف دستور هندی ایراد شده داده است چون این دو کتاب فارسی مشابهت اسمی با دینکرد پهلوی دارد لذا یاد آور میشویم که نباید آنها را با کتاب اخیر الذکر اشتباه کرد . رجوع شود به (شرح مقالات ماریتن هوک بتوسط وشت) .

عده‌ای از اوراق آن ازدست رفته بوده . بعد از این نقص و عیبی که در آن نسخه پیدا شد آنرا به اسپندیارجی مزبور هدیه داد و وی دستور داد که در ۱۱۵۶ یزدگردی چهار نسخه از روی آن استنساخ کردند بنابراین این نسخی که از نسخه ناقص مزبور رونویس شده بود در معیوب بودن و نقصان باهم یکسان بودند .

اسپندیارجی نسخ چهار گانه مزبور را برای اشخاص ذیل : ناناپای بهرام‌جی - مانک‌جی نوروزجی وادیاجی . دادابای انوشیروان‌جی ، که در آن زمان از بزرگان جماعت زرتشتیان بمبئی بودند فرستاد این نسخه آخر که اصل ترجمه کتاب دینکر مرحوم پشوتن دستور بهرام‌جی سنجانامیباشد بدست آن مرحوم افتاده و در زمان ترجمه دینکر در کتابخانه (ایدل‌جی داراب‌جی سنجابا) بوده است . (۱)

نسخه ناقص B ب بعد از آن بدست ملا فیروز که مؤبد مؤبدان پارسیان کدمی Kadmi در بمبئی بود افتاد و پس از وی نیز در ۱۸۳۰ میلادی باخلافش رسید و هنوز در کتابخانه خانوادگی او باقی است . و بطوریکه در اول این فصل متذکر شدیم چون نسخه مزبور در کتابخانه نامبرده در بمبئی مضبوط است از اینجهت از روی حرف اول نام آن شهر طبق قواعد اختصار نویسی به نسخه B (ب) استظهار دارد .

نسخه ناقص فوق که در ۱۸۷۵ در تحت اختیار دستور بهرام‌جی رستم‌جی مؤید برزک کدمی بود از طرف مشارالیه و دستور جاماسب‌جی منوچهر‌جی برای مدتی دراز به آقای وست مستشرق معروف پهلوی دان انگلیسی‌عاریه داد شد تا رونوشتی از آن بردارد مستشرق مرحوم مأسوف علیه دوثلث ۲/۳ کتاب III و IX و IV دینکر در تطبیق و دستور جاماسب‌جی مزبور بعد از آن نسخه از بقیه کتاب III دینکر در ابرای مشارالیه تهیه نمود .

نسخه مزبور B ب در کیفیت و وضعی ناقص است و مشتمل برای ۳۲۲ برک میباشد و طول صفحات آن چهارده اینچ و عرض آن ده اینچ و در هر صفحه ۲۰ الی ۲۲ سطر نوشته شده است و چنین بنظر میرسد که در هنگام کامل بودن ۳۹۲ برک داشته است .

بطوریکه مرحوم وست مینویسد از هفتاد ورق گمشده نسخه فوق

(۱) مقدمه وست بر کتاب هشتم و نهم دینکر رجوع شود :  
(S B E. vol. XXXVII; oxford 1892 )

و مقدمه دستور پشوتن سنجانابر جلد اول



چهارده ورق تا قبل از سال ۱۸۷۵ پیدا شده بود و ۴۳ ورق از آن را دستور رستمجی کیقبادجی نو ساری و هفت ورق دیگر را دستور هوشنگ جی جاماسب جی از اهل پونه برای استنساخ به دانشمند مزبور به امانت داده بودند ولی شش ورق دیگر آن که از جاهای مختلف ذیل در دینکرد افتاده تا کنون به دست نیامده است :

ورق اول شامل آغاز و مقدمه کتاب سوم III دینکرد بوده و شاید پیش از اینکه نسخه مزبور به هندوستان برسد از بین رفته باشد و همچنین یک ورق از کتاب VII و دو ورق از کتاب IX دینکرد و دو ورق دیگر از الحاقیه سوم و آخرین تصویب آن کتاب ساقط شده است . متأسفانه آقای مارتین هوگ در ملخصی که از کتاب دینکرد و نسکهای اوستائی با افزودن ضمائ و فرهنگ کوچکی به پهلوی و یازند در شرح لغات آن در سال ۱۸۷۰ میلادی منتشر کرده به نقص نسخه های موجود آن کتاب توجه و اشاره ننموده است .

باری در سال ۱۸۷۵ میلادی برای نخستین بار تمام مندرجات دینکرد باستانی شش ورق مفقود مزبور گردآوری گردیده و کتابی مستقل و نزدیک به اتمام ترتیب داده شد . (۱)

## نسخه K «ك»

تنها نسخه خطی که قطع نظر از نسخه B (ب) مشتمل بر قسمتی از دینکرد میباشد مجموعه باستانی K (ك) است که در سال ۱۸۴۳ میلادی بوسیله پرفسور وسترگارد Vestergaard از ایران برده شده و اکنون در جزء نسخ خطی ایران در کتابخانه دانشگاه کپنهاک بشماره ۴۳ مضبوط است و از روی حرف اول نام آن شهر طبق قواعد مختصر نویسی به نسخه K (ك) اشتباه دارد.

این مجموعه تقریباً مشتمل بر يك پنجم متن دینکرد کنونی بوده و دو قسمت پیوسته بهم نوشته شده و حاوی چند متن دیگر پهلوی نیز میباشد (۲)

**قسمت اول** - قسمت اول که از صفحه ۱۷۷ تا ۲۶۱ را اشغال کرده مشتمل بر

۲-۱ - مقدمه دکتروست بکتاب هشتم و نهم دینکرد

و (S B E . vol. XXXvii ; Oxford , 1892)

Pahlavi Littrature S. 34

(قسمت ۳۴ ادبیات پهلوی)



هفت هشتم کتاب VI و فصل ۱۶۰ و ۲۸۷ از کتاب سوم دینکرد بوده و با الحاقیه‌ای در سال ۱۵۹۴ میلادی در ترك آباد استنساخ شده است. محرر این نسخه، مهربان پسر انوشیروان پسر رستم پسر شهریار پسر ماه ونداد پسر بهرام پسر گشن یار پسر مهربان میباشد که در روز گوش از ماه مهر سال ۹۴۳ پارسی از مبداء بیست سال پس از درگذشت یزدگرد سوم [مطابق با دهم ۱۵۹۴ میلادی] آنرا در ترك آباد استنساخ کرده است. ناسخ این نسخه چنین بنظر می‌آید که عموی بزرگ ماه ونداد رستم نویسنده باشد که نسخه E (ب) در ۱۶۶۹ میلادی به صحنه و تصدیق وی رسیده است و نسخه اصلی که این نسخه از روی آن استنساخ شده است بلا شك متخذ از نسخه ماه ونداد نریمان نویسنده نسخه مورخ ۱۰۲۰ میلادی است. چنانکه به الحاقیه خود تمام آخرین قسمت ملحقات ماه ونداد مزبور را افزوده است. (۱)

**قسمت دوم** - اما قسمت دوم مجموعه K (ك) که بدست ناسخ دیگری غیر از نویسنده نسخه اول نوشته شده است ۴۲ ورق از نسخه مزبور اضافه داشته و شامل دو فصل اخیر کتاب سوم و تمام کتاب پنجم و تقریباً تمام کتاب ششم و قریب سه دهم قسمت اول کتاب دهم دینکرد است. این نسخه حاوی فقرات چندی از دینکرد است که از نسخه پیش گفته B و بالخصوص از قسمت اول متن مورد بحث یعنی نسخه K (ك) حذف شده است. این قسمت علاوه بر ناتمام بودن بدون الحاقیه نیز میباشد. زمان استنساخ کتاب ششم این نسخه ۹۵ سال مقدم بر زمان استنساخ نسخه خطی B موجوده در بمبئی است و حتی از آن هم صحیح تر میباشد. (۲)

## نسخه ای که اساس ترجمه و طبع دینکرد است

باید دانست که اساس ترجمه و طبع دینکرد مطبوع فعلی نسخه خطی بمبئی است که در سال ۱۶۵۹ میلادی از روی نسخه شهریار استنساخ و در ۱۷۸۲ میلادی بتوسط ملا بهمن پسر ملا بهرام بیندر «سورت» هند برده شده است. بطوریکه گفتیم در زمان ترجمه و طبع این کتاب نسخه مزبور در کتابخانه ایدل جی داراب سنجانا بوده و مرحوم دستور پشوتن بهرام سنجانا نخستین مترجم دینکرد در همانجا بترجمه آن بانگلیسی و گجراتی شروع کرده و

همان ترجمه و متن مصحح و مطبوع آن مرحوم است که اساس ترجمه نگارنده از دینکرد بزبان پارسی میباشد.

مرحوم دستور پشوتن سنجانا برای اینکه از صحت مندرجات آن نسخه اطمینان حاصل کند چهار نسخه زیر را با هم مقابله و تصحیح کرده است :

۱- نسخه ای که در کتابخانه دستور ایدل جی داراب سنجانا دستور بزرگ زرتشتیان بمبئی موجود بوده است .

۲- نسخه ای که نوشته دستور تیمول جی نوروز جی سنجانا میباشد و در شهر سورت بانجام رسیده است .

۳- نسخه ای که نوشته رستم جی نوشیروان جی ماهیار جی زاتاد دستور بزرگ شهر نوساری بوده است .

۴- نسخه ای که در کتابخانه موبد منوچهر جی جاماسپ جی یافت شده بوده است .

پس از تصحیح و تطبیق بانسخ فوق به ترجمه آن بانگلیسی و گجراتی پرداخته و با متن زند (اوستائی) و اصل پهلوی بانضمام لغت نامه ای در پایان آن بطبع رسانیده است. مترجم مرحوم بعلاوه در ذیل بعضی صفحات بشرح برخی از لغات و اصطلاحات بزبان انگلیسی و گجراتی پرداخته و راجع به پاره ای مطالب حواشی مختصری زده است . (۱)

باید یادآوری شود که از تمام اسفار دینکرد کتاب سوم تانهم آن تا کنون بدست آمده و بعبارة الاخری هفت کتاب آن فعلا موجود است که بهمت مرحوم دستور پشوتن سنجانا و پس از وی باهتمام پسرش پشوتن دستور دارا سنجانا بانگلیسی و گجراتی ترجمه گردیده و بامتن آن در هیجده جلد منتشر شده است . و جلد نوزدهم که آخرین جلد این سلسله می باشد گویا تا کنون منتشر نگردیده است بنا براین ترجمه ای که نگارنده از دینکرد در این مجلد بزبان فارسی کرده است شامل يك نوزدهم کتاب دینکرد و بنا بتصریح و تصدیق استاد مارتین هوگ آلمانی دشوارترین و پیچیده ترین قسمتهای آن کتاب است .

(۱) رجوع شود بمقدمه ترجمه جلد اول دینکرد توسط دستور پشوتن سنجانا

Peshotan , the Dinkard , text , Transliteration , Gug. and Eng . translations , with select glossory ; Bombay 1874

در خاتمه برای مزید فایده متذکر میگردم که مستشرق معروف انگلیسی مرحوم دکتر وست Vest کتاب هشتم و نهم دینکرد را با انگلیسی ترجمه نموده و با توضیحات و افادات بسیار مفیدی در طی سلسله کتب مقدس مشرق در ۱۸۹۲ میلادی در لندن منتشر کرده است و در پنج سال بعد یعنی در ۱۷۹۷ میلادی نیز کتاب پنجم و هفتم آنرا ترجمه نموده و در ضمن سلسله کتب مزبور در همان شهر بطبع رسانیده است (۱)

## آذر فرنبغ

چنانکه در پیش گذشت مؤلف و مدوّن اولیه کتاب دینکرد در بعد از اسلام آذر فرنبغ پسر فرخزاد (۲) بوده است، کلمه آذر فرنبغ در اصل (آتور فرنبغ) (۳) یعنی آتش جلال ایزد یا آتش فره یزدانی و مأخوذ از نام آتشکده کاریان (۴) پارس بوده است و فردوسی آنرا در شاهنامه بشکل (آذر خرداد) استعمال کرده است. این کلمه در سریانی (آذر فروا) (۵) Adhur farva آمده است.

باری آذر فرنبغ در روزگار مأمون (۱۹۸-۲۱۸ هـ) (۸۱۳-۸۳۳ م)

(۱) Sacred books of the East Vol, xxx Vii Oxford 1892.

And sacred books of the East Vol, x L Vii Oxford 1897.

۲ - آقای بهار در جلد اول سبک شناسی صفحه ۵۴ آذر فرنبغ پسر فرخزاد مؤلف کتاب دینکرد را که معاصر مأمون عباسی بوده است برخلاف همه محققان پسر نریوسنگ نوشته اند.

۳ - سبک شناسی بهار ص ۴۱ جلد اول.

۴ - مطابق مندرجات بوندهش هندی آذر فرنبغ یا آتش روحانیون در کوه رشن Roshn در کابلستان (ایالت کابل) بوده ولی بطوریکه مرحوم پروفیسور آرتور کریستنسن Ar. Christensen در تاریخ ساسانیان مینویسد احتمال دارد این اشتباه از طرف نساخ باشد، مشارالیه و مرحوم پروفیسور ویلیام جاکسن Jakson معتقدند که مکان این آتشکده در شهر کاریان فارس واقع در نیمه راه بین بندر سیراف و داراب جرد بوده است. رجوع شود به ترجمه ایران در زمان ساسانیان تألیف کریستنسن صفحه ۱۰۷

۵ - پروفیسور کریستنسن ترجمه ایران در زمان ساسانیان ص ۳۹۹

خلیفه عباسی در بغداد میزیسته و در همان شهر بتدوین کتاب دینکرد و جمع مواد آن که در زمان ساسانیان بطرز پراکنده باقی مانده بوده پرداخته است. (۱) از کتب مورخین عرب و اسلام چیزی که صریحاً راجع باین دانشمند زرتشتی نوشته شده باشد بدست نیامد ولی در کتاب الفهرست ابن ندیم بمردی موسوم به «خدا هود بن فرخزاد» (۲) که کتابی در اخبار و احادیث و آیین زرتشتی موسوم به «سیرت نامه» نوشته بوده اشاره ای رفته است و چون نام پدر آذر فرنبغ فرخزاد بوده و کتاب دینکرد نیز در پیرامون احادیث و اخبار مزدیسنی میباشد باطن تصحیف در کلمه «خدا هود» با شك و تردید ممکنست بگوئیم مقصود از نام مذکور در کتاب الفهرست همان آذر فرنبغ پسر فرخزاد بوده و کتاب سیرت نامه همان دینکرد میباشد، اما از رساله کوچکی که بزبان بهلوی تاکنون باقیمانده و بنام «ماتیگان گجستک ابالیش» (۳) نامیده میشود چنین برمی آید که آذر فرنبغ پسر فرخزاد همان کسی بوده است که در حضور مأمون بایک زندیق زرتشتی موسوم به ابالیش مباحثه دینی نموده و وی را مجاب نموده و باعث خوشنودی و شادمانی خلیفه گردیده است. در خود کتاب (۴) سوم دینکرد فصل چهارصد و بیست فقره چهار آمده است که آذر فرنبغ (آذر فروبغ) پسر فرخزاد نخستین مؤلف مجلدات کتب دینکرد است و در سده سوم هجری میزیسته و تبار وی به «آذرپاد» که نواده آذرپاد پسر (۵) مهراسپند باشد میرسد.

#### ۱ - Pahlavi Literture. S. 34

- ۲- الفهرست ص ۴۳۹ هـ
- ۳- مقدمه و ست بر کتاب هشتم و نهم دینکرد .
- ۴- خرده اوستا ص ۳۵
- ۵- آذرپاد مهراسپندان را که مؤلف خرده اوستا میباشد پسری بنام زرتشت و او را پسری بنام آذرپاد بوده که هر دو در عصر ساسانیان موبدان موبد بودند و در چهار قرن و نیم پس از زمان آذرپاد مهراسپندان باز موبدانی از خاندان وی پیداشدند که آذر فرنبغ مزبور یکی از ایشان است (خرده اوستا تألیف آقای پورداود ص ۳۵)



دیگر از کتب پهلوی که از آذر فرنبغ و دینکرد یاد میکند کتاب «شکند گمانیک» (۱) و یچار «است که نویسنده آن مردان فرخ» (۱) پسر اورمزداد میباشد این شخص تعلیماتی را که از دینکرد آذر فرنبغ پسر فرخزاد دریافت داشته متذکر گردیده و بنا باظهار وی کتاب دینکرد هزار فصل داشته است. نام آذر فرنبغ باارج و جلالی بسیار در آن کتاب (شکند گمانیک و یچار) ذکر شده و نویسنده مزبور او را بنام مقدس دانشمند عالیه مقام و بزرگترین پیشوای بهدینان یاد میکند ولی باید دانست که هیچیک از عبارات و اشاراتی را که مردان فرخ از کتاب دینکرد میآورد بطور آشکار و پیدای در هفت کتاب دینکرد که اکنون در دست است یافت نمی شود لذا میتوان گفت که این قسمتها از کتاب اول و دوم دینکرد گرفته شده است و چنانکه از آخر کتاب دینکرد استنباط میشود هفت جلد کتاب مذکور در تاریخ ۱۰۲۰ میلادی از دو جلد اولش جدا شده است. (۲) مردان فرخ نیز با استفاده ای که از تعلیمات کتاب دینکرد (آذر باد پاوندان) کرد، است اشاره میکند و از معرفت اجمالی که راجع باذر باد پاوندان (۳) داریم این شخص یکی از قدیمترین شارحین اوستاست چنانکه از تعلیمات او نیز در کتاب آذر فرنبغ نقل شده

۱ - شکند گمانیک و یچار از کتب دینی و کلامی بزبان پهلوی است و بقول مرحوم وست West دارای شانزده هزار و هفتصد کلمه پهلوی میباشد این کتاب را که میتوان رفع شبهه و یا کاسر الظن ترجمه کرد هزار سال پیش (نیمه آخر قرن نهم میلادی) مردان فرخ پسر اورمزداد بزبان پهلوی نوشته و بعد توسط دانشمند زرتشتی دیگری موسوم به «نیرو سینگ» بزبان سنسکریت ترجمه و پازند گردانیده شده است و موضوع آن عبارتست از دفاع از کیش زرتشت و ضمناً در آن بادیان دیگری چون یهود و ترسائی حمله شده است. این کتاب را دکتروست West در سال ۱۸۸۵ میلادی بانگلیسی ترجمه نموده (SBE. xxiv 115-251) و سپس در سال ۱۸۸۷ میلادی متن پازند و سانسکریت آن را با تصحیحات و فرهنگ بدستاری هوشنگ در بمبئی بچاپ رسانیده است. رجوع شود به (قسمت ۵۳):

Pahlavi Literture, S.53

۲ - مقدمه شکند گمانیک و یچار ترجمه صادق هدایت.

۳ - مقدمه شکند گمانیک و یچار از صادق هدایت.



است . ولی این نام در کتاب دینکرد (۱) مشاهده نگردیده و از این جهت هویت وی بر ما مجهول می باشد و شاید کتاب دینکرد وی همان کتاب « مینوی خرد » باشد . (۲)

در رساله ارداویرافنامه که از کتب دینی پهلوی است در ذکر آذرباد ماراسپندان صریحاً از دینکرد نقل و روایت کرده و بطور وضوح از آن کتاب نامبرده است ولی بآذر فرنبغ پسر فرخزاد مؤلف آن اشاره نکرده است (۳)

باید دانست که بغیر از آذر فرنبغ مورد بحث چندین موبد دیگر آذر فرنبغ نامیده شده اند . در « زند و هومن یسن » (۴) آذر فرنبغ نام (۵)

۱ - شرح مقالات مارتین هوگ بتوسط وست .

۲ - مینوی خرد تقریباً دارای یازده هزار (۱۱۰۰۰) کلمه پهلوی است و شامل پرسشها و پاسخهایی در پیرامون دین مزدیسنی که شماره آنها به ۶۲ جواب میرسد میباشد . تقریباً در ۷۰۰ سال پیش ترجمه ای از این رساله بتوسط نریوسنگ سانسکریت و یازند شده است و متن پهلوی آن باتمام آندراس در ۱۸۸۲ بطبع رسیده . ترجمه کاملی از روی متن یازند و سانسکریت آن ، بتوسط مرحوم دکتر وست در سال ۱۸۷۱ بانگلیسی منتشر گردیده و بالاخره ترجمه ای از روی متن پهلوی آن بتوسط همان مرحوم بانگلیسی در سال ۱۸۸۵ در اکسفورد بطبع رسیده است (SBE. xxxvii) ادبیات پهلوی قسمت ۵۵ .

۳ - رجوع شود بصفحه ۲ ترجمه ارداویرافنامه رشیدیاسمی .

۴ - کتاب زند و هومن یسن که معمولاً بهمن یشت خوانده میشود ، در پیرامون حوادثی است که درباره ایران و دین مزدیسنی از قول زرتشت پیشگوئی شده است . بنا بر احتمالی این کتاب از هفتمین فرگرد نسک اول « شود گرنسک » مأخوذ است و دارمستتر تألیف آن را بین سال ۱۰۹۹ میلادی و نیمه قرن چهاردهم یا کمی قبل از آن قرار میدهد . از کتاب زند و هومن یسن نسخ متعددی پیازند و فارسی وجود دارد ولی بنظر میآید که نسخه پهلوی آن اصیل تر است این کتاب را مرحوم وست در سال ۱۸۸۰ میلادی از پهلوی بانگلیسی ترجمه کرد و متن بقیه در صفحه بعد

موبدی است که در زمان خسرو انوشیروان پسر قباد میزیسته است .  
در رسالهٔ پهلوی « شایست لاشایست » (۱) آذر فرنبغ نام مفسری است . احتمال میرود نام آذر فرنبغی که در دینکرد آمده نام همان موبدی باشد که بنقل کتاب « زند و هومن یسن » در زمان خسرو انوشیروان پسر قباد میزیسته است زیرا در کتاب بهمن یشت که همان و هومن یسن باشد راجع باو چنین مذکور است (۲) که در زمان خسرو انوشیروان مزدك ناپاك پسر بامداد که دشمن دین بود پیدا شد و خسرو انوشیروان ماهدادان و نوشاپور و داذهرمز را که از دستوران آذربایجان بودند با آذر فروغ بنغ ( آذر فرنبغ ) که مردی بی نیرنگ بود با آذرباد و آذر مهر و بخت آفرید نزد خود خواند و بایشان گفت که : « این یشتهارا پنهان مدارید و تفسیر آن را جز در جمع معاشران خود نیاموزید . » گویا بر اثر تصریح نام این آذر فرنبغ در کتاب دینکرد و دیگر کتب پهلوی بوده است که آقای دستور پشوتن بهرام سنجانا مترجم کتاب مزبور روی « شابهت اسمی عصر زندگی آذر فرنبغ فرخزادان یعنی مدوئن دینکرد رادر زمان ساسانیان دانسته است » (۳) از روی مباحثه ای که بین آذر فرنبغ مؤلف دینکرد و گجستك ابالیش در حضور مأمون خلیفه عباسی ( ۸۳۳ - ۸۱۳ م ) رخ داده است میتوان حدس زد که روزگار حیات آذر فرنبغ و زمان تدوین کتاب دینکرد در اثناء نیمهٔ اول سدهٔ نهم میلادی بوده است . (۴)

مانده از صفحهٔ قبل

پهلوی آنرا آقای انکلسریا در ۱۹۱۹ در بمبئی بطبع رسانید . این کتاب را آقای صادق هدایت از پهلوی بفارسی ترجمه و در ۱۹۴۴ در تهران منتشر ساخت این رساله ۴۲۰۰ کلمهٔ پهلوی دارد .

۵ - مقدمهٔ گجستك ابالیش ترجمهٔ صادق هدایت چاپ تهران .

(۱) شایست لاشایست که بمعنی چیزهای شایسته و ناشایسته است روایت نامه ای بزبان پهلوی است که از دو قسمت و يك ضمیمه فراهم آمده و تقریباً شامل ۱۳۷۰۰ کلمه میباشد، دو قسمت این کتاب را با ضمیمهٔ آن مرحوم وست بانگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۸۸۰ در اکسفورد بطبع رسانیده است ( SBE . V, 237—406 ) ادبیات پهلوی قسمت ۵۴

(۲) ترجمهٔ کتاب سلطنت قباد و ظهور مزدك آرتور کریستنسن ص ۲۳ و ۲۴

(۳) مقدمهٔ جلد اول ترجمهٔ دینکرد دستور پشوتن سنجانا چاپ بمبئی

(۴) کتب مقدسهٔ مشرق . مقدمهٔ وست

S B E. Vol. XXXvii. Oxford; 1892 .

بطوری که از آخرین فصل کتاب (۱) سوم دینکرد معلوم میشود ، پس از تاخت و تاز تازیان بایران آذر فرنبغ پسر فرخزاد نخستین کسی است که بر اثر جستجوی بسیار از این سو و آن سو گنجینه ای از فرهنگ پراکنده مزدیسنی گرد کرده و کتاب دینکرد را تدوین و تألیف نموده است و دینکرد زمان ساسانیان را که هر ورق آن درجائی و هر مطلبش در کناری نهان و پراکنده بوده از نو احیا و تجدید کرده است . از قرار شرحی که در بندهش فصل مزبور مذکور است ، مصرح میگردد که آذر فرنبغ پسر فرخزاد (۲) دارای فرزندی بنام زرتشت بوده که پس از وی سمت پیشوائی به دینان را داشته است و چنانکه در فقره مذکور تصریح شده بواسطه گزند و صدمه ای که بوی رسید دین مزدیسنی انحطاط پذیرفته و نوشته های مذهبی و کتاب دینکرد روی به تخدیش نهاده و اوستا با تفسیرهایش متروک گردیده است .

مطلب دیگری که باید متذکر شویم اینست که در کتاب شکند گمانیک و یچار که ذکر آن در پیش گذشت به « روشن » نامی اشاره میشود (۳) که بنا بر تصریح مردان فرخ مؤلف کتاب مزبور وی پسر آذر فرنبغ است بنا بر این اگر او نیز پسر آذر فرنبغ باشد معلوم میشود که ویراد و پسر نامبردار و سخنور بوده است . بنا بر نوشته کتاب شکند گمانیک و یچار وی کسی است که شرح (روشن) را تألیف نموده است . علاوه بر متن پهلوی اوستا نام او مکرر آمده و هر گاه در واقع این شخص پسر آذر فرنبغ بوده باشد بسیار بعید است که شرح روشن پیش از (۸۵۰) میلادی گردآوری شده باشد و تاریخ تألیف کتاب « شکند گمانیک و یچار » که اشاره بآن میکند ناچار بعد از آن شرح میباشد و ممکن است در زمان زندگانی روشن تألیف شده باشد (۴) زیرا در دنبال نام او کلمه « انوشه روان » که مرادف شادروان یا رحمة الله است ذکر نشده و از این قرار میتوانیم حدس بزنیم که روشن پسر آذر فرنبغ در زمان تألیف کتاب شکند گمانیک و یچار یعنی در قرن نهم میلادی میزیسته است .

(۱) ، (۲) رجوع شود به ص ۲ همین کتاب.

(۳) رجوع شود بترجمه شکند گمانیک و یچار صادق هدایت.

(۴) کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان با سم روشن نسلمی اشاره میکند و گویا او از مفسرین و شارحین اوستا بوده و ظاهراً در اواخر دوره ساسانی میزیسته است رجوع شود بصفحه ۲۸ . ترجمه ایران در زمان ساسانیان.

## آثار دیگر آذر فرنبغ

از دو رساله پهلوی که تا کنون از آذر فرنبغ باقیمانده است چنین بدست می آید که آذر فرنبغ پسر فرخزاد علاوه بر این دائرة المعارف عظیم مزدیسنی یعنی کتاب دینکرد دارای دو رساله كوچك بنام گفتار آذر فرنبغ و ماتیکان گجستك ابالیش بوده که ماذیلا بشرح آند و میپردازیم :

این رساله با دو گفتار دیگر که یکی سخنان  
 ۱. گفتار آذر فرنبغ | « بخت آفرید (۱) » و دیگری سخنان  
 « آذرباد زرتشتان (۲) » نام دارد در

يك مجلد میباشد . رساله گفتار آذر فرنبغ که به پهلوی « سخاویو-  
 چند آتور فرنبغ فرخ زاتان » نامیده میشود دارای صد کلمه پهلوی  
 بوده و در پیرامون خرد و رشد و نمو آن گفتگو مینماید این  
 رسالات مجموعاً ۳۳۰ کلمه پهلوی دارد . گفتار آذر فرنبغ دارای دو الحاقیه

(۱) این سخنان را بمفسری که در زمان خسرو پسر قباد (انوشیروان) میزیسته  
 نسبت داده اند (ادبیات پهلوی وست) قسمت ۷۵

(۲) بنا نوشته آقای بهادر در صفحه ۴۸ کتاب سبک شناسی ج ۱ سخنان بوخت آفرید  
 و آتور پاد زرتشتان قریب ۲۳۰ کلمه پهلوی داشته و آقای دکتر وست این دو  
 گفتار را یکی دانسته و آند و در هم ریخته است .

(۳) در گفتار فوق مذکور است که آذرباد زرتشتان معاصر انوشیروان بوده  
 و یکصد و پنجاه سال زیسته و نود سال موبدان موبد بوده است اما بتصریح  
 کتاب سوم دینکرد آذر پاد زرتشتان در زمان یزد گرد اول (۳۹۹ - ۴۲۰) میلادی  
 موبد موبدان بوده است این گفته اخیر درست تر از قول نخستین است بنا بر این  
 آذر پاد که نام پدرش زرنشت بوده آذر پاد زرتشتان نامیده شده و معاصر  
 یزد گرد اول و نواده آذر پاد مهر اسپندان موبد موبدان ایران در زمان  
 ساسانیان و گرد آورنده خرده اوستاست ( ادبیات پهلوی تألیف دکتر وست

قسمت ۷۵) Pahlavi Literture . S. 75



میباشد، الحاقیه اول بتوسط دین پناه نامی در ۱۲۵۵ و الحاقیه دوم بوسیله مهربان نامی در ۱۳۲۲ میلادی نوشته شده است.

۴. ماتیکان گجستک ابالیش | یکی از رسالات پهلوی که نسبت تقریر آن بآذر فرنبغ فرخزادان مسلم است

کتاب ماتیکان گجستک ابالیش میباشد این رساله که دارای ۱۲۰۰ کلمه<sup>(۱)</sup> پهلوی است در پیرا و ن گفتگو و مباحثه ابالیش نامی زندیق با آذر فرنبغ پسر فرخزاد در حضور مأمون الرشید عباسی و قاضی بزرگ و علمای مسلمان و یهود و عیسوی میباشد. در این مجلس مناظره است که ابالیش زندیق هفت ایراد بطور پرسش و استفهام بآئین مزدیسنی کرده و از آذر فرنبغ پاسخ آنها را خواستار شده است و موبد مزبور بجای اینکه در جواب سؤالات آن زندیق فروماند بشیوائی و سخنوری زبان برگشاده و بنحوی درخشان و روشن او را مجاب میسازد و در پیشگاه مأمون خجلش میکند و ابالیش سرافکنده و شرمسار از دربار خلیفه رانده میشود.

نمی توان یقین کرد که نام ابالیش از اسامی زرتشتی یا ایرانی باشد در رسم الخط پهلوی این نام بشکل های گوناگون از قبیل « ابله - اباله - ابالیا - ابالیه - ابازاگ - ابالا - » خوانده میشود و بقیده برخی از محققان معاصر ممکن است این کلمه « عبدالله (۲) » نیز خوانده شود.

بطوری که از طرز بیان و عبارت این رساله برآید زرتشتیان آن زمان ابالیش را از خود نمی شمردند و اگر چه در آغاز وی زرتشتی بود و داد هر زمان داشت باز با لقب « گجستگ » که در ادبیات پهلوی محضاً به اسکندر رومی (مقدونی) و اهریمن « نسبت داده میشود و بمعنی ملعون و خبیث است داده بودند بنا براین محتمل است که ابالیش پازند کلمه « ابلیس » سامی باشد ولی یوستی Justi معتقد است که ابالیش همان اسم یونانی « اباریس » است. تاریخ این مباحثه را میتوان در خلال - سالهای ۲۱۸ - ۱۹۸ هجری یعنی دوره

(۱) Pahlavi Literture .S . 61

(۲) عقیده آقای دکتر پرویز خانلری بنقل آقای صادق هدایت در ترجمه کتاب شکند گمانیک و یچار چاپ تهران .

خلافت مأمون خلیفه عباسی در بغداد دانست و نیز میتوان آن را در حدود ۲۰۲ هجری مطابق ۸۲۸ میلادی یعنی زمانی که مأمون پس از مرگ وزیر باتدبیرش فضل ابن سهل هنگام فراغت رایشتر بمباحثات مذهبی صرف میکرد حدس زد.

هیچکدام از مورخان اسلامی بچنین مباحثه ای بلامین کیفیت و خصوصیت در زمان مأمون تصریح نکرده اند و در کتابهای الفهرست ابن ندیم و کشف الظنون حاج خلیفه از این رساله نامی برده نشده است. البته این عدم تصریح را نمیتوان دلیل جعلی بودن آن کتاب دانست زیرا در صورت مسلم دانستن این گمان باید چنین تشکیکی را نیز در دیگر کتب پهلوی جاری ساخت زیرا از اغلب رسالات پهلوی در فهرس و تذکره های اسلامی نامی برده نشده است. بنظر نگارنده میتوان سبب این عدم تصریح را بی عنایتی مورخین عرب و اسلام بآثار « مزدیسنی » بخصوص بی اطلاعی آنان از متون پهلوی دانست.

یکی از مورخان و نویسندگان اسلامی که معروف به ابوالمعالی محمد الحسینی علوی صاحب کتاب بیان الادیان در تاریخ مذاهب میباشد و ظاهراً کتاب خود را در ۴۸۵ هجری تألیف کرده است حکایتی از مباحثه مردی متکلم بامأمون نقل میکند که شبیه به گفتگوی گجستگ ابالیش با آذر فرنبغ میباشد ولی مؤلف مسلمان بواسطه اختلاف نظر مذهبی از این مباحثه نتیجه برخلاف میگیرد یعنی مرد ثنوی زرتشتی (مانوی) رافقهای اسلام مجاب کرده و مأمون امر بکشتن او میدهد. مادر فصل آینده این حکایت را بتمامه نقل خواهیم کرد. خلاصه رساله گجستگ ابالیش از این قرار است :

آورده اند که گجستگ ابالیش زندیق که از مردم استخر بود روزی گرسنه و تشنه بآتشگاهی رفت تا در آنجا واج (۱) گیرد و آنجا کسی نبود که او را واج دهد و بیرون آمد در راه مردی بددل بوی رسید و او را گفت چرا باید چنین کنی و بمردمان نیکخواه بوده باشی که چون مردی مانند تو فرا رسد بوی واج ندهند.

---

(۱) واج گرفتن دعای برکت است که زرتشتیان آنرا پیش از تناول طعام و پس از آن باز مزه میخوانند

ابالیش را که نخست (داد هرمنز) نام بود از این سخن گمراه شد و دست از کار پرستش یزدان باز داشت و راه بغداد و دربار امیرالمؤمنین مأمون پیش گرفت تا با علمای دین زرتشتی و اسلام و یهود و ترسا مباحثه کند.

مأمون امیرالمؤمنین فرمود تا علمای آن چهارمذهب را پیش خواندند و ابالیش مناظره آغاز کرد و پس از فرمان امیرالمؤمنین آذر فرنبغ پسر فرخزاد که پیشوای زرتشتیان بود و قاضی بزرگ و خود مأمون و ابالیش باهم نشستند. پس از آن ابالیش هفت پرسش که حاوی تشکیکاتی در دین زرتشتی است از آذر فرنبغ مینماید آذر فرنبغ نیز با ستادی و زبردستی پاسخ هرینث را بجای خود گفته و امیرالمؤمنین مأمون را از جوابهای خود مسرور و شادمان میسازد. سپس اهل مجلس روی بابالیش نموده و بوی خطاب میکنند: «برو تو نمیتوانی مجادله کنی برای اینکه هرچه بیشتر بررسی او (آذر فرنبغ) نیکوتر و منطقیتر پاسخ دهد» سر انجام ابالیش شرم زده و سرافکننده میشود و رساله بدعای خیر بر روان آذر فرنبغ فرخزادان و ذکر نام او رمزد و امشاسپندان و یزدان و نفرین بردیوان و کافران و دروغان و جادوان پایان می پذیرد. (۱)

چنانکه از سبک نگارش و طرز بیان این رساله برمیآید معلوم میشود که این صورت مجلس و مناظره دینی بقلم آذر فرنبغ پسر فرخزاد نبوده و بعد از وی تقریرات و شرح گفتگوی وی بابالیش بزبان پهلوی نوشته شده است و بصورت رساله نامبرده که ماتیکن گجستک ابالیش باشد در آمده است.

باید دانست که در ادبیات مزدیسنی از این قبیل رسالات کلامی و مباحثه ای بسیار وجود داشته است چنانکه غیر از این رساله نمونه کامل دیگری از آن تا کنون در زبان پهلوی باقی است و آن کتاب شکند گماینک و یچار است که در صفحات پیش از آن ذکر کردیم.

طبق کتاب پنجم دینکرد آذر فرنبغ سی و سه پرسش «بوخت ماری»

را که بدین ترسائی (مسیحی) گرویده بوده در مناظره‌ای پاسخ داده و حریف را  
مجباب میکند. در زمان ساسانیان بارها موبدان زرتشتی برای مباحثه و مناظره  
با ارباب ادیان غیر زرتشتی مجالس و محافلی تشکیل داده اند که  
اشاراتی راجع بآنها در کتاب دینکرد و همچنین حکایاتی در آن باره در تواریخ  
اسلامی موجود است. مثلاً در کتاب سیاستنامه منسوب به خواجه نظام -  
الملک راجع بمناظره و مباحثه موبد زرتشتی بامزدک بامدادان پیغمبر اشتراکی  
مسلک ایرانی مفصلاً بحث شده است.

در کتاب چهارم دینکرد رسالاتی بصورت مباحثه بین فقهای زرتشتی  
و مسلمان در حضور خایفه وجود دارد که دو متن فارسی نیز در این زمینه در  
دست میباشد: یکی مباحثه بین دستور زرتشتی و فقیه مسلمان راجع بهرمزد و اهریمن  
و دیگری رساله موسوم به علمای اسلام (۱). رساله ماتیکان گجسنگ ابالیش برای  
نخستین بار متن پهلوی زند و پازند پارسی آن با تلفظ کلمات پهلوی بحروف  
لاتین و ترجمه فرانسه بانضمام یادداشت‌هایی باهتمام خاورشناس معروف آقای  
بارتلمی در ۱۸۸۷ چاپ و منتشر شده است (۲)

ولی در سال ۱۹۳۶ مجدداً متن این کتاب بتوسط آقای الکسریا  
استاد پهلوی‌دان معروف با یادداشت‌های مفصل و ترجمه انگلیسی آقای هومی-

(۱) - موضوع این رساله مناظره‌ای است میان علمای اسلام و موبدان زرتشتی راجع به  
آیین مزدیسنی. در کتب روایات دو قسم «علمای اسلام» روایت شده است و اولی  
مفصل‌تر از دومی است و مطالب آنها هم بطی بهم ندارد و از برای امتیاز در عنوان  
دومی نوشته شده «علمای اسلام بدینگر روش» یعنی بروایت دیگر. تاریخ انشاء آن  
چنین نوشته شده «در عهد الدین بعد از شصت و یک از یزدجرد» اما انشاء این  
رساله که فارسی بسیار نارسا و پستی است قدیم بنظر نمیرسد مؤلف این رساله  
معلوم نیست هر که بوده بی شک از فرقه زروانیه بوده است (خرده اوستا ص ۹۵)

2- Adrien Barthélemy, Gujastak Abalich relation d, une  
conferance theologique Paris 1887



چاپا بطبع رسیده است . (۱)

بعلاوه ترجمه فارسی این کتاب با انشائی بسیار روان و سلیس بطوریکه کاملاً مطابقت لفظی و معنوی با متن پهلوی آن دارد در سال ۱۳۱۸ شمسی بخامه توانای دانشمند محقق و نویسنده هنرمند معاصر آقای صادق هدایت در تهران طبع و منتشر گردیده است . (۲)

## علمای زرتشتی در عصر مأمون

در فصل پیش راجع به گجستک ابالیش و مباحثه او با آذر فرنبغ فرخزادان و رساله ای که در این باره تألیف یافته است شرح نسبتاً مفصلی بیان کردیم در اینجا میخواهیم اطلاعات مختصری را که در پیرامون علما و موبدان زرتشتی در آن روزگار بدست آورده ایم برشته تحریر آورده و از نام و حالات ایشان بطوریکه در کتب مورخان اسلامی آمده است اگر چه بمختصر اشارتی باشد معرفت پیدا کنیم نخست باید بدانیم که عصر مأمون یعنی همان زمانی که آذر فرنبغ پسر فرخزاد کتاب مفصل دینکرد را در بغداد تدوین و تألیف میکرد و ابالیش با آزادی در محضر خلیفه مناظره مینمود یکی از بزرگترین ادوار حریت افکار و آزادی مذاهب و عقاید در اسلام است چنانکه هیچیک از اعصار عباسی را از حیث این رقای عقلانی و فرصت برای فکر کردن نمیتوان با آن زمان برابر ساخت ، در این عصر است که علم کلام و بحث در ادیان و مذاهب اعم از اسلامی و غیر اسلامی شایع گشت و بازار

---

(۱) Gajastak Abalish by Homi F Chacha . Bombay 1936 .

(۲) از جمله رسالاتی که در همین زمینه در دست است کتابی است موسوم به «رساله حسنیه» که موضوع آن مناظره ایست میان کنیز کی شیعی مذهب حسنیه نام با امام شافعی و ابو یوسف قاضی و ابراهیم ابن خالد عوفی در مجالس هارون الرشید در باره اثبات امامت علی و فرزندان او . این رساله را ابراهیم استرآبادی ملقب بگرگین در ۹۵۸ هجری نزد یکی از علمای شیعه در دمشق یافته و آنرا از عربی که بنا بنوشته وی منقول از ابوالفتوح رازی است پیاری بسیار سلیس و روانی ترجمه و بنام شاه طهماسب اول صفوی کرده است .

فلسفه و تحقیق در مباحث دینی و مذهبی از طریق براهین علمی و لمی و بحث در حدوث و قدم رواج و نضجی شایان یافت .

مأمون چون از جانب مادر ایرانی بود و به فلسفه یونان و دانش ایران آشنائی داشت بالطبع مردی آزادمنش و فضل دوست و دانش پرور بود با علما و دانشمندان بدون آنکه مقید به مسلک و یا مذهب ایشان باشد نشست و برخاست میکرد دانشمندان و از باب مقالات و دیانات بقول (۱) مسعودی و ابوحنیفه دینوری بدر بار او روی آورده و در بیان و اثبات عقاید خود با کمال آزادی محاضره و مناظره مینمودند .

مرحوم استاد نلد که که از کبار مستشرقین آلمان است مأمون را از لحاظ دانش دوستی و نشست و برخاست با دانشمندان، به خسرو انوشیروان داد گستر شاهنشاه ایران تشبیه کرده است .

راجع به دانشمندان زرتشتی عصر مأمون اطلاعی جز مختصر اشارتی که در کتب مورخین اسلامی باقی است در دست نداریم اینک برای تکمیل فصل پیش از روی مدارك فوق به ذکر چند تن از ایشان میپردازیم :

**یزدانبخت** - از علمای زرتشتی معاصر مأمون که نام او در کتب مورخان و محققان اسلامی آمده است یزدانبخت نامی است که محمد ابن اسحق معروف بابن ندیم در کتاب مشهور خود موسوم به الفهرست از وی نام میبرد .

بنوشته ابن ندیم یزدانبخت از سران زندیقان بود و زبانی شیوا و فصیح داشت و مأمون وی را از وی خواسته و زینهار داده بود، روزی مأمون او را خوانده و از وی خواستار شد که مسلمان شود یزدانبخت گفت که اطاعت فرمان امیرالمؤمنین بر من واجب است ولیکن امیرالمؤمنین از کسانی نیست که مردمان را به ترك آیین و دینشان مجبور و ناگزیر سازد . (۲)

(۱) مروج الذهب ج ۲ - اخبار الطوال ص ۲۳۷ - از جمله مناظرات مهمی که در دربار مأمون روی داده است مباحثات بین علمای ادب از قبیل مناظره بین سیبویه و کسایی است در نحو و مناظره میان شعرادر تفضیل شاعری بر شاعر دیگر و مناظره معتزله و اشاعره در موضوع خلق قرآن . رجوع شود بعصر المأمون تألیف دکتر احمد فریدرفاعی ص ۴۰۶ ج ۱ چاپ مصر

(۲) الفهرست ابن ندیم ص ۴۷۳

زرتشی متکلم ثنوی - یکی از دانشمندان و سخنوران ایرانی زرتشتی. که نام او معلوم نیست و شرح مناظره وی در مجلس مأمون در کتاب بیان الادیان تالیف ابوالعالی محمدالحسینی العلوی که در سال ۴۸۵ هجری نوشته شده آمده است و میتوان آنرا با مناظره آذر فربنغ و گجستک ابالیش تطبیق کرد، مردی است که بروزگار مأمون بمجلس او راه یافته و بامتکلمان و فقیهان اسلامی مباحثه کرده و بفرجام، چون بقول ابوالعالی مذکور در پاسخ فرومانده، بفرمان مأمون بقتل رسیده است. این مناظره چون بامباحثه گجستک ابالیش و آذر فربنغ سابق الذکر قابل مقایسه است، لذا ماعین حکایت کتاب بیان الادیان را در اینجا نقل مینمائیم:

## حکایت

بروزگار مأمون چنان بود که دستوری داده بود تا پیش او همه مذنبها را مناظره کردند تا مردی بیامد متکلم که مذهب ثنوی داشت و بر این مذهب مناظره میکرد. مأمون بفرمود متکلمان و فقهایی اسلام را جمع آوردند از جهت مناظره او. آن مرد چون در سخن آمد گفت عاملی بینم بر خیر و شر و نور و ظلمت و نیک و بد هر آینه هر یک را از این اضداد باید که صانع دیگر باشد، چه خرد و واجب نکند که یک صانع نیکی کند و همبندی کند و مانند این حجتها گفتن گرفت. از اهل مجلس بانگ برخاست یا امیر المؤمنین با چنین کس مناظره جز با شمشیر نباید کرد. پس مأمون یک زمان خاموش بود، آنگاه از او پرسید که مذهب چیست. جواب داد که مذهب آنست که صانع دو است یکی صانع خیر و یکی صانع شر و هر یکی را فعل و صنع او پیدا است، آنکه خیر کند شر نکند و آنکه شر کند خیر نکند. مأمون گفت هر دو بافعال خود قادرند یا عاجز؟ جواب داد که هر دو بافعال خویش قادرند و صانع هرگز عاجز نباشد. مأمون گفت هیچ عاجزی بدیشان راه یابد؟ گفت نه و چگونه معبود عاجز بود؛ مأمون گفت الله اکبر صانع خیر خواهد که همه باو باشد و صانع شر نباشد، یا صانع شر خواهد که صانع خیر نباشد، بخواست و مراد ایشان باشد یا نه؟ گفت نباشد و یکی را برد دیگری

دست نیست. مأمون گفت پس عجز هریکی از این دو ظاهر گشت و عاجزی خدایرا نشاید. آن ثنوی متعیر ماند آنگاه فرمود تا او را کشتند. همگان بر مأمون ثنا گفتند. (۱)

**هیربد بزرگ - دیگر از کتبی که در آن نامی از علمای**  
زرتشتی در زمان مأمون برده شده، کتاب عیون اخبار الرضا تألیف ابن بابویه ملقب بصدوق است. در این کتاب از مناظره چند تن از علمای ادیان که جاثلیق مسیحی و رأس الجالوت یهودی و یکی از علمای صابئین و نسطاس رومی و از جمله یکی از علمای زرتشتی که هیربد بزرگ خوانده میشد با حضرت رضا علیه السلام در حضور مأمون و فضل ابن سهل وزیرش گفتگو میکند حضرت پس از مباحثه با جاثلیق و رأس الجالوت و مجاب ساختن ایشان، با هیربد بزرگ آغاز بمناظره میکند که ما ترجمه عین مناظره را از کتاب عیون اخبار الرضا صدوق در اینجا نقل میکنیم: (۲)

» پس هیربد بزرگ حضرت را بمناظره خواند. حضرت او را گفت که در باره زرتشتی که بگمان تو پیغمبر است چه دلیل داری؟ هیربد پاسخ داد که وی چیزی برای ما آورد که پیش از وی کسی نیاورده بود، وی چیزهایی را حلال ساخت که غیر از او کسی آنها را بر ما روا نداشته، از این روی است که ما ویرا پیروی مینمائیم. حضرت او را گفت آیا این چیزهایی را که از آن پیروی میکنید نه از اخبار گذشتگان بشمار رسیده است؟ پاسخ داد آری. حضرت فرمود همچنین دیگر امم گذشته نیز مدعیند که ایشان را اخباری از پیغمبران شان چون موسی و عیسی و محمد (ص) رسیده است پس چه دلیل دارد که شما بزرگداشت بواسطه اخبار متواتری که از او رسیده است اعتقاد دارید و میگوئید چیز را که او آورده است کسی نیاورده و آنرا که برای خود مثل شما اخباری دارند رد کرده بذهبشان

۱ - کتاب بیان الادیان چاپ تهران ص ۱۸

۲ - باب ۱۲ ذکر مجلس الرضا (ع) مع اهل الادیان و اصحاب المقالات



اعتراف نمی‌نمائید پس هیربد جای خالی کرده و در سخن مجاب شد.» (۱)

## آذربد پسر همد

چنانکه در پیش گفته شد این شخص آخرین تدوین کننده دینکرد است و در حقیقت آخرین کسی است که آن کتاب را پس از آذر فرنبغ که دوباره پراکنده و متفرق گردیده بود از نو گردآوری کرده و تدوین و تحریر نموده است. در قرائت نام پدر وی (همد) در میان محققان اختلاف است بعضی اسم وی را آدمیت (۲) و اغلب همد (همت) (۳) خوانده اند اخیراً استاد مارکوارت خاورشناس معروف آلمانی این نام را «امیت (۴)» بمعنی امید خوانده است. در کتب بوندهشن (۵) ایرانی آذربد پسر همد یاد شده و بنابر مندرجات آن کتاب، وی لاز معاصرین زات اسپرم که در قرن نهم میلادی میزیسته بوده و

۱ - متن عربی این مناظره از اینقرار است: «ثم دعی (ع) بالهربد الاکبر فقال له الرضا (ع) اخبرني عن زردشت الذي تزعم انه نبي، ما حجتك على نبوته قال انه اتى بما لم ياتنا احد قبله ولم نشهده ولكن الاخبار من اسلافنا و ردت بانه احل لنا ما لم يحل غيره فاتبعناه قال افليس انما اتاكم الاخبار فاتبعتموه قال بلى قال فلذلك سائر الامم السالفه اتهم الاخبار بماتى به النبيون و اتى به موسى وعيسى ومحمد صلوات عليهم فما عذرکم فی ترك الاقرار لهم اذا كنتم اقررتم بزردشت من قبل الاخبار المتواتره وانه جاء بما لم يجئ به غيره فانقطع الهربد مكانه»

۲ - مقدمه دستور بهرام پشوتن سنجانا بر ترجمه جلد اول دینکرد.

۳ - وست . S B E

۴ - بقول آقای پورداود، نقل از سبک شناسی ج ۱ ص ۴۵ .

۵ - بوندهشن شامل ۱۳۰۰۰ کلمه و از رسالات مهم بزبان پهلوی است. این کتاب نخستین بار بتوسط انکتیل دوپرون فرانسوی از هندوستان بارو پابرده شد. وی آن کتاب را بزبان فرانسه ترجمه کرد در سال ۱۷۷۱ در پاریس انتشار داد. از روی نسخه ای که در کپنهاک بود و سترگارد در سال ۱۸۵۱ بقیه در صفحه بعد

در زمانیکه سومین رساله منوچهر برادر ذات اسپرم (۱). نوشته شده حیات داشته است. از همت پدر او ظاهراً رساله‌ای بزبان پهلوی باقی است که (روایات همت (۲) اشاوہیستان) نام دارد و دارای قریب ۲۲۰۰۰ کلمه پهلوی میباشد. چنانکه در پیش گذشت در آخرین فصل کتاب سوم دینکرد در بند ۱۱ و ۱۲ همد آخرین مدون و مؤلف آن کتاب خود را معرفی کرده و میگوید :

مانده از صفحه قبل

یوندهشن را چاپ سنگی مطابق اصل کرده منتشر ساخت، مارتین هوگ، سه فصل اول آنرا در ۱۸۵۴ آلمانی ترجمه کرده و بطبع رسانید. لشیگل برخی از فقرات آنرا در سال ۱۸۶۰ آلمانی و عبری ترجمه کرد و ترجمه آلمانی تمام متن بندهش با حواشی و تحقیقاتی در سال ۱۸۶۳ بتوسط ویندیشمان بطبع رسید. باید دانست که تمام این ترجمه‌ها براساس نسخه مطبوع و سترگارد بود. يك ترجمه دیگری نیز از این کتاب آلمانی با چاپ سنگی متن پهلوی و ترانویس transcription فارسی با يك لغت نامه بتوسط یوستی Justi در ۱۸۶۸ بطبع رسید. چون کتاب بندهش به بندهش هندی و ایرانی قسمت میگردد اختلاف آنرا از روی موضوعشان میتوان حدس زد. خلاصه مطالب بندهش هندی عبارت از شرح نخستین آفرینش اهور مزدا و دشمنی و ستیز اهریمن است و سپس راجع بآفرینش جهان از روز نخست تا انجام بحث مینماید. بوندهش ایرانی به ۴۶ فصل قسمت میگردد که مشتمل بر مطالبی علاوه بر مطالب بوندهش هندی میباشد ترجمه این قسمت را مرحوم وست در ۱۸۸۰ در اکسفورد بطبع رسانیده است.

Pahlavi Littrature, S. 42. (S B E. v, I—151)

۱. ذات اسپرم دستور سیرجان و کرمان بوده و بین سالهای ۸۸۱ و ۹۰۰ میلادی میزیسته و کتاب وی منتخبات ذات اسپرم است که قریب به ۱۹۰۰۰ کلمه پهلوی دارد. برادر مهنروی منوچهر صاحب کتاب پهلوی نامه‌های منوچهر است که تقریباً دارای ۹۰۰۰ کلمه پهلوی میباشد. ترجمه انگلیسی رساله ذات اسپرم را در ۱۸۸۰ مرحوم وست در اکسفورد منتشر ساخته است (S B E. v, 153-187) بقیه در صفحه بعد

« سپس من که آذربد پسر همد پیشوای بهدینان هستم از اوراق پراکنده و آثاری که بود بتأییدات خداوندی با پژوهش ورنج بسیار کتابی مدون ساختم (۱) و در هر جا که از اوراق و تفسیرهای اوستا سراغ میرفت صحائفی گردآوری کرده حتی آثاری را که متروک و کهنه و با گرد و خاک آمیخته بود فراهم آوردم و بیاری خرد و روان نیرومند گزیده آنها را با استناد و تطبیق با اوستا بنگارش آوردم . »

از دو فقره فوق چنین معلوم میگردد که آذربد پسر همت با زحمات و دشواریهای بسیاری توانسته است که اوراق پراکنده دینکرد را که بعد از گذشتن آذر فرنبغ روی پراکندگی و تخدیش نهاده بوده است گردآوری کرده و از نو کتابی بنام دینکرد تالیف کند .

در کتاب نویسندگان دوره اسلامی صریحاً از آذربد پسر همدذکری نشده و دریگانه کتابی که بنامی شبیه باین اسم اشاره رفته است، کتاب التنبیه والاشراف مسعودی است و از روی شرحی که راجع به هویت موبدی بنام « آذرباد پسر انمید » که یکی از موبدان دوره اسلامی بود ، داده است ، میتوان بظن قوی حدس زد که موبد مزبور همان آذربد پسر همد مورد بحث ما بوده است . اینک متن و ترجمه عبارت مسعودی را نقل و راجع بآن بحث مینمایم .  
« والموبدلهم فی هذا الوقت المورخ به کتابنا و هو سنة ۳۴۵ بارض الجبال »

مانده از صفحه قبل

سپس رسالات منوچهر را مرحوم وست در سال ۱۸۸۲ در اکسفورد منتشر کرده است (SBE . XVIII, 277-366) رجوع شود بادیات پهلوی قسمت ۴۸ و ۴۹ .

۱ - روایات همت اشا و هیشتان مشتمل بر ۲۷۵ پرسش است که رویهمرفته دارای ۲۲۰۰۰ کلمه پهلوی میباشد . این سؤالات در پیرامون مسائلی از همت (مقدس) پسر اشا و هیشت آذر گشنسپ پسر مهر آتش پسر آذر گشنسپ شده است . در خاتمه این رساله شرحی ذیل مانند ، راجع به کسب دانش و خرد از خردمندان و دانشمندان نسبت بکسانی که دارای عقل و هوش فطری هستند آمده و همچنین فهرستی از نام مردمان نیک و بد داده شده است که رویهمرفته دارای ۱۰۰۰ کلمه پهلوی میباشد (Pahlavi Littrature. S. 50)

والعراق وسائر بلادالاعجم انما ذبن اشرهشت و كان الموبد قبله اسنديار بن آذرباد بن انميدالذي قتله الراضي بمدينة السلام في سنة ۳۲۵ وقد اتينا على خبره وقصد مقتله وما ذكر من [منه] مع القرمطي سليمان بن الحسن بن بهرام - الجنابي صاحب البحرین في ذلك في اخبار الراضي من كتاب مروج الذهب» (۱) يعني «اکنون که سال ۳۴۵ هجری و زمان نگارش این کتاب (التنبیه و الاشراف) است موبد ایشان (زرتشتیان) در جبال و عراق و دیگر شهرهای ایران انما ذبن اشرهشت است و پیش از وی اسنديار (اسفندیار) پسر آذرباد پسر انمید که وی را الراضي خلیفه بسال ۳۲۵ در بغداد بکشت موبد آنان بود و ما داستان کشته شدن او را با حکایت سلیمان بن حسن بن بهرام جنابی قرمطي صاحب بحرین در شرح حال الراضي خلیفه در کتاب مروج الذهب آورده ایم.» متأسفانه با تفحص بسیار در کتاب مروج الذهب و دیگر تواریخ قدیم اسلامی و مطالعة حالات و اخبار الراضي بالله عباسی ذکری از اسفندیار پسر آذرباد پسر انمید بدست نیامد، ممکن است شرح حال این موبد در نسخه‌ای که کتاب مروج الذهب را از روی آن طبع کرده‌اند ساقط شده باشد، بهر حال از حکایت سلیمان بن حسن بن بهرام جنابی در کتاب مروج الذهب میتوان استنباط کرد که اسفندیار ابن آذرباد بن انمید با تهم ارتباط و مواضعه با قرامطه بقتل رسیده است. خلاصه از نوشته مسعودی بر می‌آید که آذرباد پسر انمید را که همان آذربد پسر همد باشد پسری بنام اسفندیار بوده که موبد بزرگ زرتشتیان ایران شمرده می‌شده و روی همین نفوذ و شهرت روحانی بوده که ویرامتهم با ارتباط با قرامطه نموده‌اند و سرانجام بفرمان الراضي بالله عباسی کشته گردیده است و چون از زندگانی این موبد ایرانی بجز این اشاره مختصر مسعودی اطلاعی نداریم لذا تا همین جا بسنده کرده

---

(۱) کلمه اشرهشت که مسعودی نقل کرده است خیلی شبیه کلمه اشاو هیشت است و ممکن است بواسطه تشابه حروف و اختلاف قراآت که در زبان پهلوی وجود داشته، کلمه اشرهشت همان اشاو هیشت پهلوی باشد و از زوی تطبیق سنه ۳۲۵ هجری یعنی سال کشته شدن اسندیار پسر آذربد با سال ۸۸۱ میلادی که بنا بر روایت بوندهش آذربد پسر همد در آن روزگار میزیسته مسلم می‌گردد که جد آذرباد پسر انمید نیز اشرهشت (اشاو هیشت) نام داشته و اشرهشت پسر پدر انماذ (انمید) اولی غیر از وی می‌باشد.



و نتیجه میگیریم که آذرباد پسرانمیزی را که مسعودی در التنبیه والاشراف نامبرده و هویت او را بیان کرده است معاصر و همزمان با آذربد پسر همد مورد گفتگوی ماست و از لحاظ اینکه هردوی ایشان نام آذرباد داشته و موبد بزرگ ایران بوده و در بغداد میزیسته اند میتوانیم با ظن نزدیک بیقین بگوئیم که انمیزد پسر آذرباد همان همد پسر آذربد است که در عربی مصحف گردیده، و بصورت (انمیزد) در آمده است و بالاخره، باید گفت که این دو اسم نام يك شخص معین یعنی همان آذربد پسر همد مؤلف دوم دینکرد میباشد که در حوالی سال ۳۰۰ هجری که همان زمان تألیف دینکرد است در بغداد میزیسته است .

## اسفار دینکرد

کتاب دینکرد که دائرة المعارف و فرهنگ نامه مزدیسنی بشمار میرود و از لحاظ گردآوری مجموعه مطالب دینی زرتشتی و روش نگارش و احتوای مباحث گوناگون جامعیت احادیث و روایات صحیحیه و مجعوله شباهت تام و کاملی بکتاب بحار الانوار مرحوم ملا محمد باقر مجلسی دارد در آغاز شامل نه سفر (کتاب) بوده که باستثنای کتاب اول و دوم و چند وزقی از کتاب سوم از مجموعه آن اسفار بیش از هفت کتاب در دست نیست و رویهمرفته حاوی ۱۶۹۰۰۰ (۱۷۰) کلمه پهلوی بطور تقریب میباشد .

ما اکنون از نظر کتاب شناسی (ببلیوگرافی bibliography) از کتاب سوم آغاز کرده و یکایک اسفار دینکرد را تا انجام یعنی کتاب نهم مورد بحث و تحقیق قرار میدهم .

## کتاب سوم

این کتاب اصلاً شامل ۴۲۰ فصل بوده و تقریباً مشتمل بر ۷۳۰۰۰ کلمه پهلوی میباشد. نسخه ای که از کتاب دینکرد در دست است اولین ورق آن از کتاب سوم مفقود شده و ورق دوم و چهارم ناقص است و تقریباً یکربع

۱ - وست . ادبیات پهلوی قسمت ۳۴

۲ - در کتاب شرح مقالات مارتین هوگ بتوسط وست مجموع کلمات دینکرد از کتاب سوم بعد ۱۷۰۰۰۰ کلمه تخمین زده شده است .

هر سطر با بیشتر حواشی آنها معج و پاره گردیده است .  
 ورق دوم از اواسط پاسخ دوم پرشهای دوازده گانه آشموغ (۱). از  
 موبدموبدان آغاز میشود و بسؤالات شانزده گانه دانشجویی می پیوندد .  
 از ۳۹۲ فصل که از کتاب سوم دینکرد باقیمانده ۳۷۴ فصل آن بجملة  
 پهلوی « نیکد شوای وه دینو Niked shoi - veh dino » (۲) شروع  
 میگردد که ظاهراً اصطلاحی در قرن نهم میلادی بوده و اکنون  
 زرتشتیان آنرا فراموش کرده اند (۳). کازارتلی Casarteli بخش صد و  
 پنجاه نهمین این کتاب را بفرانسه ترجمه کرده است. (۴)  
 مطالب کتاب سوم عبارت از يك رشته بحثهایی است که اغلب آنها  
 راجع به مسائل دینی و اطلاعات عمومی زرتشتی میباشد و چنین بنظر میرسد  
 که نویسنده بیشتر مباحث آنرا برای رفع شك و گمان و اعتقاد بدین مزدیسنی  
 عنوان کرده است. این سلسله مباحث به بحثی در پیرامون سالهای شمسی و  
 قمری خاتمه می پذیرد و بالجمله شامل برخی از اساطیر (۵) مذهبی میباشد .

۱ - آشموغ در پهلوی آشموک Ashmuk و یا آشموغ Ashmugh  
 در اوستا اشموغه Ashemogha است و آن لفظاً بمعنی برهم زننده ( اشا )  
 فرشته راستی است و در اوستا بمعنی طالع و شریر و گمراه کننده  
 آمده است . در پهلوی این کلمه بمعنی مبدع استعمال شده که درست بمعنی  
 Heretic لاتینی است . از جمله آشموغان و مبدعان در دین مزدیسنی مزدك  
 بامدادان است. در ترجمه پهلوی اوستا (زند) آهرموغ Ahramugh و آشموغ  
 هر دو دیده شده است . در برهان قاطع این کلمه باسین نوشته شده و  
 ( آشموغ ) آمده - آن دیویست از تابعان اهریمن که سخن چینی و فتنه  
 انگیزی کند . در تفسیر پهلوی اوستا از سه قسم آشموغ سخن رفته : نخست فریفتار  
 دوم خود دوستار و خود پسند سوم فریفته .

۲ - یعنی بنا بدین نیک.

۳ - ادبیات پهلوی وست - قسمت ۳۵

(۴) Casarteli une traité pehlevi sur la médecine la Musèon,  
 V, 296 - 316, 531 - 558 louain 1886

۵ - شرح مقالات هوگ بتوسط وست.

در آخر این کتاب از دو نوع سال شمسی بین ایرانیان یعنی سال هرفی و بهیز کی (کیسه دار) گفتگو میکند، سال عرفیرا « سال وهیژ کیك روچ » یعنی دارای کیسه روزها و سال ثابت را « وهیژ کیك زمان » یعنی دارای کیسه ساعات میخواند و توضیح میدهد که سال اولی دارای پنج روز کیسه است که از اضافه متر اکم از ماهها جمع شده و به آخر سال الحاق میشود و چون مقصود از این سال کیسه دار، پنجه دزدیده (خمسه مسترقه) است، اصطلاحا این سال را بنام معروف خودش « آشورتیک » که بمعنی « شماری » یا سال حسابی است میخواند و سال « وهیژ کیك » مینویسد. (۱) باید دانست که اروارد شهریار جی دادابه‌ای در ضمن مقاله ای که درباره گاه شماری قدیم ایران نوشته فصلیرا که در دینکرد راجع بسال شمسی آمده ترجمه کرده است. (۲)

در دینکرد راجع بتقویم ایرانی و مخصوصا سال کیسه دار سخن رفته و از دو نوع سال ثابت و ناقص که در ایران باستان معمول بوده بحث نموده و لزوم داشتن هر دو سال را سپارش میکند (۳)

دستور پشوتن سنجانا قریب پنجاه هزار کلمه از این کتاب یعنی تا آخر فصل ۲۷۶ را با ترجمه گجراتی و انگلیسی در شش مجلد بطبع رسانیده است. ترجمه انگلیسی فصل ۸۲ و قسمتهائی از فصول ۱۹۷ و ۱۹۸ و ۲۸۹ در سلسله کتب مقدس مشرق (S B E. x viii, 399 – 411) و نیز ترجمه فصول ۹ و ۱۶۳ و ۱۶۷ و ۴۲۰ و قسمتی از فصل ۱۹۹ در همان سلسله (S B E. xxx v ii, pp. xxx – xxx ii, 406 – 410) بطبع رسیده است. انتشار شش مجلد ترجمه دستور پشوتن سنجانا بامتن پهلوی و زند از ۱۸۷۴ تا ۱۸۹۱ طول کشیده است و عنوان آن از این قرار است: (۴)

Peshotan, the Dinkard, text, translation Guj and Eng, translations. with select Glossary, vol. i – vi. (Sir J. J. Translation Fund). Bombay. 1874–91.

- (۱) گاه شماری در ایران قدیم تألیف تقی زاده ص ۲۲۹
- (۲) K. R. Cama memorial volume Bombay 1900
- (۳) گاه شماری در ایران قدیم تألیف تقی زاده ص ۱۱
- (۴) Pahlavi Littrature. S. 35

## کتاب چهارم

کتاب چهارم که تقریباً دارای چهار هزار کلمهٔ پهلوی میباشد مشتمل بر شروح و مباحث گوناگون و مختلفی است که آذر فرنبغ پسر فرخزاد اولین مؤلف دینکرد از کتب دینی دیگری برداشته است و رویهمرفته منتخبی از آداب و رسوم زرتشتی میباشد. (۱)

این بیانات بشرح اوصاف امشاسپندان (۲) هفتگانه و بحث در بارهٔ شتر و ویر (شهریور) چهارمین آن فرشتگان آغاز شده و مختصری نیز راجع به پادشاهان نامبرداری که از کی گشتاسب تا خسرو قبادان (انوشیروان دادگر) در جمع و نگاهداشت فرهنگ ملی ایران کوشیده اند سخن میراند (۳) این کتاب راجع به تاریخ اوستا بحث سودمندی نموده است که مادر جای خود بدان اشارت خواهیم کرد. این قسمت ادبیات مذهبی با انگلیسی ترجمه شده است رجوع شود به (S B E. xxx v ii . 410—418)

علاوه بر مطالب فوق در این کتاب راجع بنجوم و گاه شماری و سایر علوم که در ایران قدیم مرسوم بوده است سخن رفته و گوید که: «شاهیپور پسر اردشیر فرمان داد تا همهٔ نوشته های مذهبی اوستا را در باب نجوم و طب و ریاضیات و فلسفه که در هندوستان و یونان و نقاط دیگر پراکنده بود گردآوری کرده و مجدداً باو ستای ساسانی داخل نمایند و یک نسخه از مجموعهٔ این نوشته ها را در خزانهٔ پادشاهی نگاهدارند (۴) رؤس مطالب این کتاب راجع

(۱) ادبیات پهلوی و ست قسمت ۳۶

(۲) امشاسپندان - این کلمه در اوستا (Amashâspanta - امشاسپنته) و در پهلوی (همان سپنتان - Hamânespantan) از بزرگترین فرشتگان دین زرتشتی بشمار میروند این کلمه مرکب از: (همزهٔ نفی) و (مشی) بمعنی مردنی و انسان و (اسپنتا) بمعنی پاک و مقدس میباشد و رویهمرفته بمعنی مقدس بمرگ است. امشاسپندان ششگانه بترتیب عبارتند از بهمن - اردیبهشت - شهریور - اسپندارمذ - خرداد - امرداد. اسپنتامینو Spentamainyû بقیه در صفحهٔ بعد



بخلاصه‌ای از آثار آذر فرنبغ است و در باره موجودات مقدس و زمان و مکان و محدود و بیکران و کارهای جسمانی و روحانی و ستارگان آسمان و جانوران و اختلاط آب و آتش و منازل قمر و انقلابات فلکی و موجودات مختلف و مباحث فلسفی بحث میکند، این مباحث بشیوه بحثهای کتاب شکند گمانیک و یچار میباشد. (۱)

## کتاب پنجم

این کتاب که قریب ۶۰۰۰ کلمه پهلوی دارد مشتمل بر گفتار آذر فرنبغ پسر فرخزاد بوده و از کتابی موسوم به سیمرا ( این اسم به چند گونه خوانده شده است ) گرفته شده، از پاسخهایی که موبد مزبور به پرسشهای پیچیده تاریخی و نجومی و مسائل سنتی دین مزدیسنی داده است، سخن میراند. (۲) در این کتاب شرح ملخصی راجع بتولد زرتشت و زندگانی او ذکر شده و گوید که نسب پوروشسپ پدر او بجمشید میرسیده است و همچنین از دیوان و ارواح شریریکه میخواستند اورا تباه و نابود سازند گفتگو میکند و از در آمدن و گرویدن کی گشتاسب بآیین زرتشت بحث مینماید و از مخالفت و دشمنیهای که با آن پادشاه برضد کوششهای وی که در تبلیغ و اشاعه دین مزدیسنی رفته است سخن میراند و از «زریر» (۳) و اسپنداد (اسفندیار) (۴) و فرشوشتر و جاماسب و

مانده از صفحه قبل

( خرد یا مینوی مقدس ) یا آهور مزدا را بر سر امشاسپندان قرار داده و آنها را امشاسپندان هفتگانه گویند .

(۳) شرح مقالات هوگ

(۴) خرده اوستا ص ۳۲

Pahlavi Littrature . S. 36

(۱)

۲ - شرح مقالات هوگ بتوسط وست . وست میگوید: که اگر کلمه سیمرا سامی باشد ممکن است آنرا Cyêmarâ و اگر ایرانی باشد میتوان آنرا Simurx خواند .

۳ - زریر در اوستا زئیری و ئیری Zairi - Vairi پسر کی لهراسب برادر بقیه در صفحه بعد

حواریون آینده مزدیسنی چون «هوشیدر وهوشیدر ماه وسوشیانس» بحث میکند واز پیروزی کی گشتاسب برارجاسب (۱) تورانی وشهادتشت زرتشت بدست

مانده از صفحه قبل

کی گشتاسب وسپهبد ایران بوده است. زریر بمعنی زرین بر وجوشن است، در شاهنامه زریر یکی از نامورانی است که از برای کیش زرتشتی جانفشانی کرده است. این داستان نیز در کتاب کوچک پهلوی که دارای سه هزار کلمه و موسوم است به (ایوات کار زریران) (یادگار زریران) محفوظ مانده است. بقول شاهنامه زریر در میدان جنگ بخیانت بدست سپهبد تورانیان بیدرفش کشته شد بعد نستور پسر زریر بهمراهی اسفندیار پسر کی گشتاسب از خون پدر انتقام کشیده بیدرفش را کشت. مطالب شاهنامه و یادگار زریران باهم موافق است مگر آنکه پسر زریر در پهلوی به بستور موسوم است و در اوستانیز (بست وئیری) آمده است یعنی جوشن بسته و بدون شك نستور شاهنامه همان بستور پهلوی است (رجوع شود به یشتهاج ۱ ص ۲۸۷)

۳ - فروشتر - در اوستا Frashaoshtral وی و برادرش جاماسب پسران هوب و هردو وزیر گشتاسب بودند. زرتشت دختر فروشتر را بزنی گرفت فروشتر بمعنی دارنده شتر راهوار است. جاماسب برادر فروشتر در اوستا جاماسپه Jamaspa داماد زرتشت وشوهر پوروچیسته دختر وی بوده است این شخص باتفاق برادرش فروشتر وزیر گشتاسب شاه بودند. در گاتاویسنا از هردوی ایشان یاد شده و در ادبیات پهلوی بخرد و دانائی معروفند . برخی گفته اند که جاماسب وزیر گشتاسب و برادرش فروشتر ریاست آموزشگاه دینی را که بنیان گذار آن کی گشتاسب، بوده بر عهده داشته است. رساله ای بنام جاماسب نامه در یازند و پاریسی موجود است که از متن پهلوی ترجمه شده است .

(۱) ارجاسب در اوستا ارجتاسپ Arejataspa معروف است. او از تورانیان خیون و پادشاه بوده است . پس از مدتی جنگ برضد کی گشتاسب سرانجام بدست اسفندیار پسر کی گشتاسب کشته شد. معنی لفظی این نام دارنده اسب ارجمند است (یشتهاج ۱ ص ۲۸۵)

«توری براتوروش (۱)» و همچنین از مخربین و مفسدینی چون اسکندر و سختگیران و بیدادگرانی چون اکرخیرات Akrekhirat و مارکوس Markus و دهاک Dahak (ضحاك) و مجددینی چون اردشیر بابکان و آذرباد مهراسپند و خسرو قبادان گفتگو میکند و در پیرامون کار جاماسب که گفته‌های زرتشت را گردآوری کرده و آنها را بزر برچرم گاو نوشته و در گنج شاهانه «گنجوی خوتایان» نهاده و بعد از وی موبدان از روی آن برای هدایت کردن مردمان استنساخ کرده‌اند، بحث مینماید و نیز راجع بروایتیکه از زرتشت درباره فرمانبرداری و اطاعت بخداوند و بویژه ادعیه‌ای که از وی برای دور کردن دیوان و دیگر وظائف و آداب دینی رسیده است گفتگو میکند و راجع به بهشت و دوزخ و اعراف، برزخ (همستکان) (۲) و نیکی و بدی و نیکوکاری و گناهکاری و کفاره و توبه، بیاناتی مینماید و از خوراک‌های گوارا و دلپذیر و زناشوئی و ازدواج با خویشان و محارم (خویند و کدس) و از اوقات نماز و عبادت و احترام آتش و آب و نباتات سخن میگوید و از تحملی که آذرباد مارسپندان در مقابل فلز گداخته از خود نشان داد حکایت میکند :

باری کتاب پنجم بی‌بحث در ثنویت و دیگر اصول دین مزدیسنی و گفتگو و مناظره با مردی عیسوی (ترساك) که «بوخت ماری» نام داشته انجام

۱- توری براتوروش- در کتب پهلوی نام این مرد براترو کرش Bratrokrash ذکر شده، وی یکی از سرداران ارجاسپ پادشاه توران بود و بنا بر سنت مزدیسنی کسی است که در روز خرداد از ماه اردیبهشت زرتشت و دیگر پادشاهان را در شهر بلخ بشهادت رسانید. این شخص در ادبیات زرتشتی از تبهاران و شهربان شمرده میشود (جلد اول دینکرد سنجانا و جلد ۲ یشتها ص ۲۷۹)

(۲) همستکان در متن اوستا میسوان Misvana و در پهلوی Hamestakan (لفظاً یعنی همیشه یکسان) بمعنی برزخ است و آرامگاه روان کسانی است که در زندگانی کردار نیک و بد ایشان یکسان بوده است. رجوع شود بخرده اوستا تألیف آقای پورداود ص ۱۸۶

می‌پذیرد. (۱)

این کتاب را دانشمند خاورشناس معروف دکتروست با انگلیسی ترجمه کرده و با ترجمه کتاب هفتم در سال ۱۸۹۷ میلادی در اکسفورد بطبع رسانیده است (S B E. vol. x L vii Oxford ; 1897) (۲)

## کتاب هشتم

کتاب هشتم قریب ۲۳۰۰۰ کلمه پهلوی دارد و مشتمل بر عقاید پورتکیشان (۳) (پیشوایان اولیه کیش زرتشتی) بوده و از احادیث و روایات و آداب و رسوم مزدیسنی با گفتاری چند راجع به آذربید مار سپندان سخن میراند. (۴) این کتاب شامل مجموعه بزرگی از اصول مسائل دینی و اخلاقی است و از مراسم و تشریفات مذهبی گفتگو میکند. پنج هشتم اول این کتاب راجع به گفتار ملخصی در پیرامون پرسش های مزدیسنی است که به پورتکیشان نسبت داده شده و مشتمل بر ۳۲۰ بخش میباشد و همه فصول آن باین عبارت آغاز

(۱) باید دانست که گروندگان بدین مسیح را ایرانیان در پهلوی (ترساك) میگفتند که در فارسی (ترسا) شده است و آن از همان ماده ترسیدن و بمعنی ترسنده است. سبب این وجه تسمیه خوفی بود که مسیحیان از علما و روحانیون زرتشتی داشتند. کلمه راهب و رهبان عربی که از ریشه رهب بمعنی ترسیدن میآید ترجمه کلمه « ترساك » پهلوی میباشد. در زبان سریانی نیز رهب Rahobo بمعنی ترس و اضطراب و قلق و وحشت آمده است.

(۲) Pahlavi Literture . S . 37

(۳) پورتکیشان - در اوستا ( پئوئیر و تکش ) Paoirvô - Tkaesha که در پهلوی پوریو تکیشان گویند و آن بمعنی نخستین آموزگاران کیش مزدیسنی می باشد. این کلمه از ( پوریو ) که بمعنی اولین و نخستین است و ( تکیش ) که امروز کیش گوئیم مرکب میباشد و از آن نخستین آموزگاران یا پیغمبران پیش از ظهور زرتشت تصور شده است. رجوع شود به گاتا ص ۱۰۳ و یشتها ج ۲ ص ۵۹ (۴) - شرح مقالات هوگ.



میگردد: « این [ مسئله ] نیز بنا بقیده ایشان چنین است ».

مقدمه این گفتار مختصر مشتمل بر ۱۶ فصل است که در سلسله کتب مقدس مشرق بتوسط وست بانگلیسی ترجمه شده است (۱) (SBE .xviii, 269-275) يك فصل دیگر آن کتاب نیز بانگلیسی ترجمه شده (SBE . xxxvii , 5 , note ) . یکی از فصول این کتاب راجع به آتشکده آذر فرنبغ که آتش موبدان و آتشکده آذر گشنسب که آتش جنگیان و آتشکده بورژین متر (برزین مهر) (۲) که آتش کشاورزان است بحث میکند. هاشم باقیمانده این کتاب شامل شروح و مقالاتی است که از دیگر منابع مزدیسنی گرفته شده است مانند گفتار آذر بد مار سپندان و خسرو انوشیروان و بوخت آفرید. همچنین حاوی يك داستان از دو تن موبد بنام (آتور نریشن - و آتور مترو) است که جز میوه درختان و گیاه بیابان چیزی نمیخوردند و بالاخره از این بخلی که بر تن خویشان میورزیدند تکفیر و توبیخ شدند. و نیز در آنجا از قول موبد موبدان « و هودات ی آتورا و هر مزد » از داستان دو تن موبدیکه حامل هیمه برای افروختن آتش مقدس بودند و کیفیت ملاقات ایشان با موبد مزبور بحث شده است و در داستان سوم راجع به برد قانع و شادمانی بحث میکند، بعلاوه راجع به « آرتوپات ی زرتخششان » که دیوی را نابود ساخته و آذر فرنبغ و آذر بدشت که با و هودات موبدان موبد سابق الذ کرمکاله و مباحثه کرده است و نیز از وصایا و اندرزهای « اوهر مزد سیتشیک Sitshig » بشاگردانش گفتگو میکند.

تقریباً در اواسط قسمت دوم این کتاب است که راجع به « سینو »

- 
- (۱) آذر گشنسب یا آتش پادشاهی در (شیز) واقع در آذربایجان بود پادشاهان ساسانی در ایام سختی بزیارت این آتشکده می شتافتند. این آتشکده را آذر خوش نیز میگفتند. جکسن گوید این آتشکده در جایی بوده که اکنون بخرابه های تخت سلیمان معروف است. (ایران در زمان ساسانیان ص ۱۰۸)
- (۲) آذر برزین مهر - آتش کشاورزان و در مشرق ایران در کوه های ریوند. شمال غربی نیشابور واقع بوده و بقول جکسن این آتشکده در قریه مهر در سر راه خراسان يك فاصله از میان دشت و نیشابور قرار دارد. (ایران در زمان ساسانیان ص ۱۰۹)

«وآتورپات» و نکوهش شخص نخستین اشارات و ملاحظات و رفته و چپند کلمه نیز راجع به ازدواج با مجارم «خویندوکدس» (۱) گفتگو شده است این کتاب در دوره کتب مقدسه شرق بوسیله وست ترجمه شده است .  
(SBE, xv iii, 4110)

## کتاب هفتم

کتاب هفتم که موسوم بزرتشت نامه است مشتمل بر شکفتیها و معجزات دین مزدیسنی از زمان کیومرث تا سوشیانس آخرین پیغمبر آینده است و از زندگانی زرتشت در آن سخن رفته و تقریباً دارای شانزده هزار (۱۶۰۰۰) کلمه پهلوی میباشد (۲).

بیان تمام این عجایب و معجزات که دوران وقوع آنها از پیدایش آدمیزاد تا روز رستاخیز است، بجملة «بروفق گزارش در دین نیک» که اصطلاح پهلوی آن: «نیک جوئی و هدنو» - Nike joi veh dêno «میباشد، شروع میگردد.

دیباچه این کتاب از آفرینش و هومن و کیومرث و مشیه (۳) و مشیانه

(۱) xvetukdas اوستا.

۲- شرح مقالات هوگ توسط وادیات پهلوی قسمت ۳۹.

۳- مشیه و مشیانه نخستین مرد وزنی بودند که پس از کیومرث پیدا شده اند و از این هوجفت نوع بشر پدیدار گشته است و این دورا میتوان آدم و حوای مزدیسنی گفت. در اوستا مشیه maeshya و مشیانه mashyana آمده، مشیه و مشیانه بقول بند هشن در روز عید مهرگان از نطفه کیومرث پیدا شدند و بنوشته آن کتاب اهورمزدا کیومرث، نخستین بشر را بیافرید و هنگام مرگ از پشت او نطفه ای خارج شد و بواسطه پرتو خورشید تصفیه گردید و در دل خاک محفوظ بماند و پس از چهل سال از آن گیاهی بشکل دو ساقه ریاس پیچیده، در ماه مهر و روز مهر که هنگام جشن مهرگان باشد از زمین بروئید پس از آن از شکل نباتی بصورت دو انسان تبدیل یافتند که در قامت و چهره شبیه یکدیگر بودند یکی نر موسوم به مشیه و دیگری ماده بنام بقیه در صفحه بعد

وسيامك و وائرت vâegart وهوشنگ وخلف وی تهمورس و جمشید و  
غریدون و ایرج و منوچهر و زاب و گرشاسب و کیقباد و پتخشروب ی ایریفشوا  
Patakshrob i Airyafshva پادشاه عرب و کی آرش Kai-Arsh  
و کینکوس و کی سیاوش و کی خسرو گفتگو میکند و در پیرامون زرتشت  
و کی گشتاسب و مجد و عظمت ایران در آن زمان بیشتر شرح میدهد بدینگونه :

نخست بشرح شگفتیهائی که پیش از زادن زرتشت روی داده و چگونگی  
فرود آمدن فروشکوهی که بخانه فراهیم رواناژ وایش  
Frahim Rvanazdish که جد مادری زرتشت باشد و زن او پرداخته و  
از زائیده شدن دوک تا او باگ Duktauhag مادر زرتشت بحث می کند و  
گوید که هنگام تولد آن زن « کاویس Kavis و کارپس Karps » که  
دو تن از دیوان ناپاک بودند بر شکم و خشم آمده و مردم روستائی را که آن  
کودک در آنجا زائیده شده بود مجبور به اخراج و تبعید مادرش و فرستادن  
وی به بلده Alak الاک که در ناحیه اسپتمان Spitman بود کردند و بر  
اثر این فشار و سخت گیری « کودکی که بعد از مادر زرتشت گردیده، در بلده  
مزبور بخانه « پاتیراگ تاراسپو Patiragtaraspo نشو و نما یافت و در همان  
جا بعدها با پوروشسب Porushasp پسروی ازدواج کرد و از وی شست

مانده از صفحه قبل

مشیان، پس از پنج سال آن دو با یکدیگر ازدواج کردند و پس از انقضای  
نه ماه يك جفت انسان نروماده پیدا شد. از این يك جفت، هفت جفت پسر و  
دختر متولد شدند یکی از آن هفت زوج موسوم به (سیامك) و زنش موسوم  
به (نساك) بود. از ایشان يك جفت موسوم به (فرواك) و زنش موسوم به  
(فراواکین) بود و از آنان پانزده جفت بوجود آمدند که همه نژادهای مختلف  
هفت کشور از پشت آنهاست. یکی از آن پانزده جفت هوشنگ و زنش  
(کورک) نام داشتند که ایرانیان از پشت ایشان هستند. بقول بارتلمه  
مشیادرفارسی هخامنشی مارتیا martiya در خرده اوستا و گاتامشیا mashya  
از کلمه mar بمعنی مردن ریشه گرفته است، در پهلوی آنرا به «مرتوم»  
ترجمه کرده اند و رویهمرفته بمعنی قنایند است. در فرهنگ اوستائی کانگا  
مشیاك mashyak بمعنی نخستین شر است. « رجوع شود به یشتهاج ۲ ص  
۴۶ و فرهنگ اوستای کانگا و بارتلمه »

زرتشت پدید آمد و چنانکه در این کتاب تصریح شده است زرتشت به چهل و پنج پست به کیومرث میرسد. (۱)

دوم، از عجایبی که بین تولد زرتشت و نخستین مکالمه او با آهور مزدا روی داده بحث رفته است. در اینجا از سخن چینی و کینه ورزی که دورا سروب Durasrob یکی از کرپانها از وی نزد پدرش گرفته و او را از پسر خود رنجانیده است بحث مینماید ولی کوششهایی که این کرپ بدستکاری براتر واکرش Bratrokresh کرد بی نتیجه ماند.

چون زرتشت بسن سی و سیدوهومن (جبرئیل) بشکل مردی عظیم الجثه از سوی نیمروز (جنوب) بروی نازل و نمودار گشت و او را برای اولین گفتگو با خداوند باخویشن پیرد.

سوم، از شکفتیهای که بین نخستین مکالمه زرتشت با خداوند و زمان در آمدن کی گشتاسب بدین وی روی داده، گفتگو شده است و مینویسد در طول دو سال هفت بار مکالمه بین او و آهور مزدا اتفاق افتاد و بعد از همین گفتگوهای او با خداوند است که کی گشتاسب و زن وی هوتس hutos بوی ایمان پیدا کرده بدین وی در آمدند. (۲) دعوتی که زرتشت از کرپانها و کویها پس از مراجعت از مکالمه دوم خود با خداوند کرده، با انگلیسی ترجمه شده است (S B.E. xviii 412-413) و چون دیوان و کرپانها با وی دشمنی میکردند در اثناء مجادله ایشان وهومن و اشاو هیشث ظاهر شده و او را به آتش مقدس که از سوی آهور مزدا فرستاده شده بود كك نمودند.

چهارم، از عجائبی که مابین زمان در آمدن کی گشتاسب با این مزدیسنی تا رحلت و عروج روان زرتشت یعنی در سی و پنج سال بعد یا چهل و هفت سال پس از نخستین مکالمه ربانی او روی داده است، بحث میرود و در همین زمان است که وی بتشریع دین مزدیسنی آغاز کرده است. در این دوره ابتلائات و محنتهایی برای وی پیش آمده و نبردی میان گشتاسب و ارجاسب که



از مهمترین وقایع این زمان است روی میدهد. بطوریکه سابقاً گفتیم شرح این نبرد در داستان یادگار زریران (۱) مسطور است ولی در اینجا چیزی راجع به گذشتن زرتشت بطور صریح ذکر نگردیده است. (۲)

پنجم، از غرائبی که پس از رحلت زرتشت در پادشاهی کی گشتاسب روی داده است، گفتگو مینمایند از جمله آنکه پس از پنجاه و هفت سال که از در آمدن کی گشتاسب بدین زرتشت میگذرد، آئین مزدیسنی عالمگیر شده و در سراسر هفت اقلیم جهان منتشر و شایع میگردد (۳) و در این هنگام است که اسپیتوایش Spitoish و ارزراسپ Arezrasp برای پرسیدن مسائلی درباره دین مزدیسنی به نزد فر شوستر میآیند.

ششم، از وقایعی که بین زمان کی گشتاسب و سقوط و انقراض شاهنشاهی ایران روی داده است، بحث مینماید. در این زمان است که دین مزدیسنی بکوشش بهمن پسر اسفندیار قوت مییابد و همچنین بر اثر تبلیغات «شنو» Shenov موبد موبدان که در صدمین سال زرتشت زائیده شده و تا دویست سال بعد از وی زیسته است و صدتن طلبه و شاگرد داشته، بازار دین رونق میگیرد. پس از وی نیز بهمت موبدان موبد آرزوک Arezvak و مساعدت و همراهی سه تن همکار او اسروتسپند Srutaspadh و زرایسانغ Zerayangh و اسپتوخرتو

۱ — یادگار زریران تقریباً مشتمل به ۳۰۰۰ کلمه پهلوی می باشد این و آن را شاهنامه گشتاسب نیز مینامند. این کتاب را گیاره از روی متن پهلوی با ملاحظات چند در سال ۱۸۹۰ به آلمانی ترجمه کرده، و استاد نلد که نیز در مطالعات ایرانی خودش از آن ذکر کرده است. موضوع این داستان عبارت از جنگ میان گشتاسب و ارجاسب پادشاه توران بر سر تبلیغ و اشاعه دین زرتشت است که بالاخره به پیروزی ایرانیان میانجامد. رجوع شود به Pahlavi Literature S. 97. این رساله را آقای ملک الشعرای بهار پیارسی ترجمه نموده و در مجله تعلیم و تربیت انتشار داده اند.

(۲) pahlavi Literature S. 39

(۳) ادبیات پهلوی تألیف وست قسمت ۳۹

Spentokhratu که در سده چهارم دین مزدیسنی و در زمان راشنوش Rashnresh مرتد می‌زیسته اند دین زرتشت توسعه پیدا کرده است و نیز مختصری راجع به اردشیر بابکان و تنسرو آذربد مارمپندان و خسرو قبادان و در باره ویران کنندگان پنجگانه کشور ایران گفتگو میکنند و در بین ایشان از اسکندر گجسته (معلون) سخن میراند. (۱)

هفتم، از حوادثی که مابین سقوط و انقراض شاهنشاهی ایران و پایان هزاره نخستین زرتشتی روی داده است، بحث میکنند و برویرائی و بدبختی و وضع فلاکت بار ایران که در اثر دیو پرستی و مسیحیت و ستم قیصر و خاقان و بیداد تازیان روی داده است بسیار درینغ واقف می‌شوند و راجع به قسمت اخیر دقیقتر گفتگو مینمایند و میگویند چون سر زمستان از سده دهم زرتشتی باقی ماند در آغاز هزاره یازدهم دوشیزه ای که «نامیک پیت» (۲) نام دارد بسوی آب آستن کننده رفته و بر اثر فرورفتن و غسل در آن به هوشیدر نامدار آستن گردد و چون هوشیدر از وی متولد شود با امشاسپندان گفتگو و مکالمه نماید و این واقعه در آخرین هزاره روی دهد و چون او بسی سالگی رسد خورشید تیره و تار گردد و در میان آسمان ده شبانه روز متوقف ماند (۳)

هشتم، از اتفاقاتی که در اثناء هزاره هوشیدر رخ میدهد، گفتگو میکنند و آن چنین است که بز هکاری بگاهد و سه زمستان سخت بر اثر سحر جادوگری بنام (مار کوس) Markus در سده پنجم زرتشتی پدید آید چنانکه بسیاری از مردمان و حیوانات و جانوران هلاک شوند و در خلال زمستان چهارم مار کوس جادوگر بدست (وهمن آفرین Vahman Afrin) کشته شود.

### ۳- ادبیات پهلوی تألیف وست قسمت ۳۹

(۲) نسبت این دختر بتوسط آرندش Arahdsh به وهورتشوی.

Vohu Retshoi فراهمیان Frahamyan بخانواده ایست و استر.

Isatvastar پسر زرتشت میبوند.

(۲) «شمیک ابو Shemig Abu» بمعنی نامی پدر. (Pahlavi Literature. S. 39)

در اواخر قرن پنجم زرتشتی، دوئلت مردمان در ایران پرهیزگار گردند و چون سی زمستان از سده دهم باقی ماند، در آغاز هزاره دوازدهم دوشیزه دیگری از همان تبار که نام او «وه پیت» (۱) خواهد بود در همان آب آستن کننده مذکور فرورفته و به هوشیدر ماه آستن شود و چون وی زائیده گردد، مکالمه وی در پایان هزاره زرتشتی با امشاسپندان روی دهد و در هنگام سی سالگی وی آفتاب تاریک شده و در میان آسمان بیست شبانه روز فرا ایستد. (۲)

نهم، از شگفتیهایی که در هزاره (۳) هوشیدر واقع گردد گفتگو میکند. در این هزاره است که آدمی در آغاز با سبزیها و شیر تغذیه کرده و یک گاو برای چند تن کفایت خواهد کرد و چون بیست و سه سال از این حالت بگذرد مردمان فقط به سبزی و آب میل مینمایند و کودکان و زنان بدانش و هنر پرورده و آموخته شوند، در این دوره است که زنجیرههای ضحاک سست شده و گر شاسب پهلوان برای کشتن او بر میخیزد و کیخسرو و یارانش بیاری سوشیانس مبروند و چون سی زمستان از قرن دهم باقی ماند در پایان دوازدهمین هزاره دوشیزه سوم از همان تبار که در پیش گفته شد بنام «دشونباک ابوه» Dshunbak Abu « بسوی همان آب آستن کننده رفته و بسوشیانس آستن میشود و از وی سوشیانس تولد میگردد. در پایان این هزاره یعنی وقتی که سوشیانس بسی سالگی برسد خورشید تیره و تار شود در میان آسمان در مدت سی شبانه روز در رنگ مینماید. (۴)

دهم از شگفتیهایی که پس از هزاره هوشیدر ماه تا ۵۷ سال پس از سوشیانس روی خواهد داد، گفتگو میکند این حوادث و عجایب باعث تغییرات شگرفی در این گیتی خواهد گردید و تحولات عجیبی را در زندگانی بشر آینده

(۱) «شپیر ابو» Shapir Abu بمعنی نیک پدر

(۲) ادبیات پهلوی تألیف وست قسمت ۳۹

۳ - هزاره ده قرن است که مبدأ آن اولین مکالمه زرتشت در سی سالگی با آهورمزداست بنا بر این پایان هزاره نخستین در اثناء قرن نهم و دهم زرتشتی میباشد.

در بر خواهد داشت. سوشیانس بنا بمعرفی کتاب هفتم دینکرد کسی است که به اغذیه روحانی زیسته و به بدی و کژی و دروغ و کاستی بچشم دشمنی و خشم مینگرده و فرۀ کیان که نیروئی ایزدی و سلاخی خدائی است با وی همراه است و این گوهر شگرف را وی از پاکان و رندان پیشین ایران بارث میبرد و آخرین وارث حقیقی آن میباشد، زیرا فرۀ کیان که پس از شکست ضحاک بفریدون و پس از شکست و کشته شدن افراسیاب تورانی به کیخسرو و پس از شکست دروئی زینگاک Dro-i-Zingak به فرانگراسیاک (فرنگیس) Frangrasiyak و از وی به کی گشتاسپ و پس از او بدیوان رسیده بود بفرجام سوشیانس منتقل خواهد گردید. سوشیانس در تمام مدت ۵۷ سالۀ زندگانی خود کوشش و جوشش خویش را برای دفع و نابودی دیوان و شریرانی که تا زمان وی در جهان باقی خواهند ماند، صرف کرده همه آنان را هلاک و تباه خواهد ساخت و مدت ۱۷ سال از این دورۀ ۵۷ ساله را نوع بشر با خوردن سبزیها زندگی خود را گذرانیده و سی سال با آشامیدن آب و ده سال با صرف خوراکیهای روحانی خواهد زیست، آنگاه است که اهریمن بدکنش هلاک گردیده و ملکوت آسمانی پدیدار گشته و مردم آخرالزمان بوجود خواهند آمد. (۱)

کتاب هفتم مورد استفاده زرتشت بهرام پژدو شاعر معروف زرتشتی که تقریباً در حدود ۶۷۰ سال پیش می زیسته است قرار گرفته و مطالب بخشی از دینکرد را در منظومۀ شیوا و روان خود موسوم بزرتشت نامه آورده است. (۲)

کتاب هفتم دینکرد را بانضمام کتاب هشتم آن مرحوم وست خاورشناس معروف بانگلیسی ترجمه نموده و در سال ۱۸۹۷ میلادی در اکسفر드 منتشر ساخته است.

#### (۱) - ادبیات پهلوی تألیف وست، قسمت ۳۹

(۲) - زرتشت بهرام پژدو از شعرای زرتشتی قرن هفتم هجری است و از اهالی ری بوده و در زمان سلطان محمد خوارزمشاه و فتنۀ مغول میزیسته است. اثر مهمی که از این شاعر مانده کتاب (زراتشت نامه) است که بنابه تصریح خودش در آغاز کتاب، اصل آن را که بخط پهلوی بوده موبدی برای وی بقیه در صفحه بعد



## کتاب هشتم

کتاب هشتم مشتمل بر بیان بیست و یک نساك اوستا یا اسفار بیست و یک گانه کتاب مقدس زرتشت است و در این کتاب دینکرد است که از هنر نسکی مختصر شرحی ذکر گردیده است.

اما راجع به چهار نساك (۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸) که اغلب و اکثر هفت نساك قانونی را تشکیل میدهد، شرح مفصل تری بیان مینماید. (۱)  
این کتاب تقریباً دارای ۱۹۰۰۰ کلمه پهلوی میباشد و عمده مطالب آن تلخیص، مشتملات نساك بیست و یکم و یار سائلی است که تمام ادبیات مزدیسنی زمان ساسانی را بطور کامل تشکیل میداده است. این ادبیات از حیث موضوع به سه بهره قسمت میشود: (۲)

مانده از صفحه قبل

خواننده و او آن را به نظم کشیده است. موضوع این کتاب در وقایع معجزات پیش از ولادت زرتشت و داستانهای از زندگانی وی و هزاره او و قیام هوشیدر و سرکار آمدن بهرام و رجاوند، پادشاهی که پیش از ظهور سوشیانس برانگیخته خواهد شد و پایان هزاره زرتشت میباشد. مأخذ این کتاب زاد سپرم و کتاب پنجم و هفتم دینکرد است که در آنها از ولادت زرتشت و معجزات و چگونگی تولد او سخن رفته است. سراسر این منظومه را ایستنیك Eastnick با انگلیسی ترجمه کرده، متن آن در جزو کتاب ویلسن Wilson ثبت شده است. مستشرق معروف فردریك روزنبرگ Frederic Rozenberg کتاب مزبور را با ضمیمه مشوری از فصل ۱۴ کتاب دبستان الذاهب محسن فانی در احوال زرتشت، بفرانسه ترجمه نموده و در ۱۹۰۴ در پترسبورگ بچاپ رسانیده است.

(برای تفصیل بیشتری رجوع شود به مقاله آقای دکتر معین تحت عنوان زراتشت بهرام پژود در شماره های ۳ و ۴ و ۵ و ۶ سال هفتم مجله مهر)

(۱) شرح مقالات هوگ.

(۲) - ادبیات پهلوی و ست قسمت ۴۰ در شرح مقالات هوگ شماره کلمات این کتاب ۲۰۰۰۰ کلمه پهلوی آمده است.

اول، ادبیات دینی یا مذهبی. دوم ادبیات دنیوی سوم، دانش و علم بین آن دو. هر يك از این طبقات و تقسیمات سه گانه ادبی را هفت گفتار است که رویهمرفته مشتمل بر بیست و يك گفتار یا مقاله میگردد. اساس این ملخص بر تراجم پهلوی نسکهای اوستائی بوده و شرحی را که راجع به قسمت مذهبی و میانین میدهد بسیار موجز و مختصر است و ظاهراً مؤلف قصد آن داشته که در کتاب نهم دینکرد از هر قسمتی در آنجا شرح و توضیحی دهد ولی چون به بحث در مطالب حقوقی و قضائی ایران باستان میرسد، بشرح بیشتری میپردازد و بادقت زیادتری شروع به تلخیص می نماید. (۱)

این کتاب را مرحوم وست بضمیمه کتاب نهم در سلسله کتب مقدسه مشرق بزبان انگلیسی ترجمه کرده و در سال ۱۸۹۲ میلادی در آکسفورد منتشر ساخته است. (۲)

## کتاب نهم

کتاب نهم مشتمل بر شرح نسبة مفصلی راجع بمندرجات هر فرگرد (= فصل) از نخستین سه نسك مذهبی است و شامل تنبیهات و تبصره هائی راجع به منتخبات تمام یسناست و تقریباً دارای ۲۸۰۰۰ کلمه پهلوی است (۳) يك قسمت مهم از این کتاب را توضیحات و شرحهای درازی که راجع بگاتای پهلوی (گاسان) داده شده است تشکیل میدهد و مطالب بسیاری از آن ترانه های مذهبی آسمانی در آن وارد شده است.

این کتاب بفصلیکه شامل اقتباسات و نقل قول هائی راجع به نسکهای گمشده است پایان میپذیرد. (۴)

چنانکه در بالا مذکور شد این کتاب را با انضمام کتاب هشتم مرحوم

(۱) ادبیات پهلوی وست قسمت ۴۰

(۲) S B E. Vol. xxxvii Oxford 1892 West, contents of the Nasks.

(۳) در شرح مقالات هوگ شماره کلمات این کتاب ۲۷۰۰۰ کلمه پهلوی آمده است.

(۴) ادبیات پهلوی تألیف وست قسمت ۴۱

دکتر وست بانگلیسی ترجمه کرده و در جزء سلسله کتب مقدسه مشرق در سال ۱۸۹۲ در اکسفرد منتشر ساخته است. (۱)

## تاریخ اوستا

**دینکرد تفسیر اوستای ساسانی است** چنانکه از مندرجات دینکرد برمی آید، معلوم میشود که کتاب مزبور یکی از بزرگترین تفاسیر پهلوی اوستای ساسانی بوده و شروحی که در این کتاب راجع به مسائل دینی و مباحث مذهبی دین زرتشت و تشریح اوستا داده شده سرآمد سایر کتب سنت و تفاسیر پهلوی بشمار میرفته است. حال برای بیان اهمیت کتاب دینکرد از نظر تفسیر اوستا از روی خلاصه روایاتی که رسیده است بذکر تاریخ اوستا میپردازیم.

این نام در زبان پهلوی اویسناک یا اوستاک (۲) و اپستاک (۳) آمده و در کتب نویسندگان ایرانی و عرب باشکال مختلف از قبیل اویستا (۴) ایستا (۵) ایستاه (۶) — استا (۷) اوستاق (۸) — اوستا (۹) — دستا (۱۰) و غیره ذکر گردیده است. پروفیسور گلدنر بنفل از پروفیسور اندرآس کلمه اوستارا از اوپستا Upasta مشتق دانسته و آنرا بمعنی اساس و بنیان و متن

(۱) S B E. Vol. xxxii Oxford ; 1862

- (۲) گاتای پورداود ص ۴۶
- (۳) ارداویرافنامه ص ۱
- (۴) بیان الادیان ص ۱۷
- (۵) تاریخ حمزه ص ۱۱
- (۶) مروج الذهب ص ۱۴۲
- (۷) ملل نحل شهرستانی ص ۱۱۸
- (۸) التنبیه والاشراف ص ۸۰
- (۹) سبک شناسی ج ۱ ص ۶
- (۱۰) معجم التواریخ ص ۲۹

اصل کلمه گرفته است (۱) تلفظ پهلوی این کلمه بامختصر تصحیفی در کتب بعضی از مورخان اسلامی معرب گردیده اوستاق وابستاق شده است. دقیقی فرماید .

یکی مرد آمد بدین آوری      بایران بدعوی پیغمبری  
همیگوید از آسمان آمدم      ز نزد خدای جهان آمدم  
خداوند را دیدم اندر بهشت      مرا این زند و و ستاهمه او نوشت (۲)  
تمام مورخین اسلامی متفق الکلمه اوستارا کتاب دینی و آسمانی  
زرتشت پیغمبر مجوس دانسته اند .

مسعودی در کتاب مروج الذهب (۳) از اوستا بکتاب زمزمه تعبیر مینماید چه در قرون اولیه اسلامی بواسطه زمزمه کردن مجوس ( زرتشتیان ) هنگام خواندن ادعیه و سرودهای مذهبی ، کتاب اوستا در نزد عرب معروف بززمه بوده است . چنانکه مسعودی گوید « زرادشت اسپینمان که پیغمبر مجوس بود کتابی آورد که در نزد ایشان یسنا (۴) نام دارد و معروف به زمزمه میباشد »

**زند** باید دانست که غالباً اوستارا بازند در يك جا آورده زند اوستا میگویند و زند عبارت از تفسیری پهلوی است که در زمان ساسانیان بر اوستا نوشته شده است و آن اغلب بجای اوستای پهلوی بکار میرود . کلمه زند از آزنتی Azanti که بمعنی شرح و بیان است و در یسنا بکار رفته مشتق میباشد و بساهم کلمه زند را بجای اوستامی آورند ، دقیقی در شاهنامه خود گفته است :  
که مار است گشتیم و هم دین پرست      کنون زند و وستابر ما فرست (۵)

**پازند** عبارت از شرحی است که برای زند نوشته اند و تفصیل آن بدین قرار است که چون خواندن خط پهلوی دشوار بوده و بواسطه شباهت حروف بیکدیگر و وجود لغات آرامی موسوم به هزوارش در آن زبان

(۱) گاتای پورداود ص ۴۷

(۲) شاهنامه چاپ خاور ص ۹۳

(۳) مروج الذهب ص ۱۴۲

(۴) کذافی الاصل

(۵) سبک شناسی ج ۱ ص ۷؛ خرده اوستا ص ۲۵



( که سامی نوشته و ایرانی تلفظ میکردند ) ، برای درست خواندن کتاب مقدس، نسکهای اوستائی را ظاهراً بخط دین دبیره (اوستائی) و بزبان فارسی دری ترجمه کردند . ازینجهت است که متأخران خط اوستائی را خط پازند نیز مینامند. (۱)

به بیان بهتر، باید بگوییم پازند که بزبان فارسی نزدیک است گزارش زند است، باین معنی که از تفسیر پهلوی (زند) لغات آرامی را بیرون کرده و بجای آن لغات ایرانی آورده و ازخط پهلوی بخط اوستائی که دین دبیره باشد نقل داده پازند نامیده اند. امروز مقداری از نوشتههای پازند که قسمتی از آنها را میتوان تفسیر برخی ازقطعات خرده اوستا شمرد و بسا ادعیه و رسالات و کتب پهلوی را بهمین زبان در دست داریم.

پازند مخفف ( پاتزند ) میباشد که با پیشاوند پات ترکیب یافته و بمعنی گزارش دوباره یا ترجمه و برگرداندن (۲) زند است. بعضی نوشته اند که چون این خط را بطور حاشیه و پاورقی در پای زند یعنی اوستای پهلوی مینوشتند از این لحاظ آنرا پازند گفتند. (۳)

اسدی طوسی در لغت فرس بعکس شرح فوق پازند را اصل و ابستا را گزارش و شرح آن دانسته است چنانکه گوید پازند اصل کتاب و ابستا گزارش آنست، فرخی گفت (۴) :

زو دوسترم هیچکسی نیست و گر هست

آنهم که همی گوید پازند، قرانست..

کلمه پازند در فارسی اغلب با زند در دنبال هم ذکر میشوند، ناصر خسرو گوید :

ای خواننده کتاب زند و پازند      زین خواندن زند تا کی و چند

تعبیر و طرز بیان نویسندگان قدیم راجع به اوستا و زند و پازند که شرح آن کتاب باشد مختلف است، اینک برای نمایاندن این اختلافات چند

(۱) خرده اوستا ص ۲۶ و سبک شناسی ج ۱ ص ۸

(۲) سبک شناسی ج ۱ ص ۶

(۳) مقدمه دستور پهلوی دین محمد ص «ه»

(۴) لغت فرس ص ۱۰۰

نمونه عین عبارات ایشان را ذیلا ذکر مینماییم :

«مغان گویند ما را پیغامبری بوده است زردشت نام که این شرایع آورده است و سه کتاب آورد که آنرا زند و پازند و ابستا خوانند». (۱)  
 « زردشت نبی مجوس از اهل آذربایجان بود و در پارس مقیم بود و نجوم نیک دانستی و کتابی بیاورد که آنرا زند و پازند خوانند ». (۲)  
 « و زردشت را کتابی است که تصنیف کرد آن را زند و ستا گویند ». (۳)

« اندر عهد گشناسب زردشت بیرون آمد و کتاب اپستاق که ایشان ابستا و دستا خوانند به گشناسب عرضه کرد ». (۴)  
 « و زردشت حکیم در عهد وشتاسب آمد و کیش گبرگی آورد . . . .  
 و کتاب زندیا آورده بود ». (۵)

**دینکرد** یکی دیگر از تفاسیر اوستا که تقریباً مهمترین آنها بشمار میرود کتاب دینکرد است. از این کتاب در کتاب هیچیک از مورخین عرب بطور صریح نامی برده نشده است و فقط کسیکه از آن نام میبرد و آن را در شمار تفاسیر معروف اوستا زند و پازند میآورد مسعودی است که در کتاب التنبیه والاشراف آنرا بطور تصحیف « اکرده » و بنام دیگر « بارده » ذکر مینماید. و در مروج الذهب تنها نام دیگر دینکرد « بارده » را نوشته و از اسم « اکرده » یادی بمیان نمیآورد، ولی در هر دو کتاب بتفسیریت آن بر اوستا اشاره نموده و آن کتاب را که بدو اسم خوانده شده است بعد از زند و پازند یگانه تفسیر بر اوستا می شمارد، اینک ما عین ترجمه عبارت مسعودی را در التنبیه و الاشراف اینجا ذکر کرده. سپس بتشریح آن میپردازیم :  
 زرتشت بر اوستا شرحی نوشت که زند نام داشت و آن در نزد ایشان بمعنی کلام پروردگار است. که خداوند بر زرتشت نازل کرده، پس وی آنرا از پهلوی بیارسی

(۱) بیان الادیان ص ۱۷

(۲) تبصرة العوام ص ۱۴

(۳) ترجمه ملل و نحل افضل الدین ترک ص ۲۵۳

(۴) مجمل التواریخ ص ۱۹۲

(۵) فارسنامه ابن بلخی ص ۴۰

ترجمه کرد و شرحی نیز بر زندنگاشت و آنرا بازند نامید و همچنین موبدان و دانشمندان وهیربدان شرحی بر کتاب بازند نوشته و آنرا «بارده» نامیدند و بعضی از ایشان آنرا «اکرده» خوانند و آنرا اسکندر چون بر کشور ایران غلبه یافت بسوخت» (۱)

در مروج الذهب گوید: «چون در فهم اوستا فرو ماندند زرتشت تفسیری بر آن کتاب بنام زند نوشت و بر آن تفسیر (زند) نیز تفسیری دیگر بنوشت و آنرا بازند نامید و پس از در گذشتن وی دانشمندان ایشان (مجوس) تفسیری بیازند که تفسیر تفسیر اوستا بود نوشته آن تفسیر را «بارده» خواندند» (۲)

متن عبارت مسعودی در التنبیه والاشراف: «و عمل زرادشت للابستاء شرحاً سماه الزند و هو عندهم كلام الرب المنزل على زرادشت ثم ترجمه زرادشت من لغة الفهلویة الى الفارسیة ثم عمل زرادشت (شرحاً) للزند سماه بازند و عملت العلماء من الموابذه و الهرابذه لذلك الشرح شرحاً سموه بارده و منهم من یسمیه اکرده فاحرقه الاسکندر لما غلب على ملك فارس و قتل دارا بن دارا»

متن عبارت مسعودی در مروج الذهب «ثم عمل زرادشت تفسیراً عند عجزهم عن فهمه و سمو التفسیر زند ثم عمل للتفسیر تفسیراً و سماه بازند ثم عمل علماءهم بعد وفات زرادشت تفسیراً للتفسیر و شرحاً لساتر ما ذکرنا و سموه هذا التفسیر بارده».

از قرائن مثبتی که در دست است میتوانیم بظن قریب بیقین بگوئیم که مقصود از ذکر کلمه «اکرده» در کتاب تنبیه والاشراف همان کتاب دینکرد است و نشانیهای که در آن کتاب داده شده کاملاً تطبیق با دینکرد مینماید زیرا بطوریکه در آخرین فصل کتاب سوم دینکرد تصریح شده است، این کتاب را شاگرد زرتشت در تفسیر گفته های پیغمبر ایرانی نوشته و همچنین سوختن آن کتاب را نیز بدست اسکندر یاد آور میشود بنابراین قول مسعودی مؤید بیان دینکرد و مبین این معنی است که اصل گفتار مزور در

(۱) التنبیه والاشراف ص ۸۰

(۲) مروج الذهب ص ۱۴۲

زمان ساسانیان و پیش از حملهٔ عرب وجود داشته است، منتهی چنانکه گفتیم آذر فرنبغ پسر فرخزاد آنرا در زمان مأمون مجدداً تدوین نموده است. قول مسعودی و آذر فرنبغ و آذربد پسر همد را راجع به سوخته شدن کتاب دینکرد بدست اسکندر عبارت ذیل که از ترجمهٔ رسالهٔ پهلوی شهرستانهای ایران نقل میشود تأیید مینماید:

«و پس اسکندر ملعون دینکرت هفت خدایان را بسوزانید و در آب افکند». (۱)

پس با این بیان دانستیم که کلمهٔ «ا کرده» تصحیف کلمهٔ «دینکرد» و نام این تفسیر و دائرة المعارف معروف پهلوی است. اما راجع بکلمهٔ بارده که مسعودی آنرا در التنبيه والاشراف مرادف کلمهٔ «ا کرده» آورده و در مروج الذهب از آن ذکر مینماید، آگاهی درستی در دست نداریم و نمیدانیم که کلمهٔ دینکرد چگونه بعداً به «بارده» تبدیل یافته است ولی در شعری از دققی با مختصر تصحیفی که گویا آن نیز ظاهر از اشتباه کتاب (در عربی یا فارسی) رویداده و یا مراعات وزن شعر بوده نظیری برای آن یافته ایم که عیناً بمعنای تفسیر اوستا بکار رفته است و آن کلمه «ایارده» میباشد، در این بیت:

به بینم آخر روزی بکام دل خود را      گهی ایارده خوانم شها گهی خرده  
در این شعر ایارده بمعنی «بارده» تفسیر (پازند) همان کتاب دینکرد است و از خرده همان اوستای کنونی اراده شده است. (۲)  
اسدی طوسی در فرهنگ مشهور خود لغت فرس در بارهٔ «ایارده»

۱ - رسالهٔ شهرستانهای ایران ترجمهٔ صادق هدایت، مجلهٔ مهر سال ۱۳۲۱ شماره ۱ ص ۴۹

۲ - خرده اوستا ص ۲۵. آقای پورداد در اینجا راجع بکلمهٔ ایارده مرقوم فرموده اند که: «از ایارده بطور تحقیق نمیدانم که کدام يك از اجزای کتب دینی مزدیسنی اراده شده است و با ظن بسیار ضعیفی حدس میزنند که ممکن است اینکلمه یاد آور کتاب معروف پهلوی ارداویراف باشد و بعد میفرمایند: در صورتی که این کلمه همان ارداویراف باشد باید آنرا بسیار تحریف شده تصور نمود و چیزیکه این حدس را است می کند اینست که ارداویراف نامه نه از اجزای اوستا است و نه از کتب ادعیه بشمار است.



چنین مینویسد «ایارده بمعنی باز نداشت و باز نداشت تفسیر زنده و استاست» سپس از قول خسروانی بیت زیر را نقل مینماید :

چه مایه زاهد و پرهیزگار و صومعه‌گی

که نِسک خوان شده از عشقش و ایارده گوی.

( مقصود از نِسک در این شعر، سفری از اسفار اوستا است که ما قریباً بشرح آن خواهیم پرداخت). از بیانات فوق قول مسعودی راجع به ایارده و بارده که بطور غیر مستقیم تفسیر اوستای اصلی بوده است تأیید و ضمناً محقق میشود که در یکی از دو کلمه ایارده و بارده تصحیف و تحریفی رخ داده است ولی معلوم نیست که کدامیک از آنها بصحت نزدیکتر است .

بطوریکه در پیش مذکور شد در کتاب سوم دینکرد آمده است که بیست و یک نِسک اوستا را بفرمان گشتاسب در دو نسخه کامل نوشته و در دژ نِشْتَنک و گنج شیپیکان ضبط

اوستای قدیم و

سوختن آن

بدست اسکندر

نمودند ولی بنا بسنت دیگر بفرمان آخرین دارا که دارا پسر دارا بود، یکی از آن دو نسخه را در گنج شیپیکان و نسخه دیگر را در دژ نِشْتَنک نهادند و در هنگام استیلای اسکندر ملعون نسخه‌ای که در دژ نِشْتَنک بود سوخته و نسخه دیگر را که در گنج شیپیکان بود بفرمان وی بزبان یونانی ترجمه کردند. پس از اسکندر پادشاه اشکانی بنام ولخش که مردی دیندار بود فرمود تا از قطعات باقی مانده اوستا آنچه را که در دست بود جمع آوری کنند. پس از وی اردشیر شاهنشاه ساسانی تنسر (۱) را که از دانشمندان زرتشتی بود خوانده او را فرمود که بقیه اوستا را گرد آورده و مدون سازد. بعد از او پسرش شاپور که دومین شاهنشاه ساسانی بود فرمان داد تا قطعات راجع بطلب و

(۱) : بنا بر روایات پهلوی و عربی و فارسی، تنسر زاهدی بود از زادگان ملوک طوایف و افلاطونی مذهب و چون اردشیر برخاست بخدمتش شتافت و مشار و مشیروی گردید این مرد بسبب نامه‌ای که به جسنفشاه پادشاه طبرستان نوشته و او را به انقیاد و اطاعت از دشیر خوانده معروف است این نامه از ما خد بسیار قدیم و گرانبهای ایران ساسانی بشمار میرود. ابن مقفع آنرا از پهلوی عبری و سپس ابن اسفندیار صاحب کتاب تاریخ طبرستان آنرا از عربی بفارسی ترجمه کرده است برای تفصیل رجوع شود به مقدمه نامه تنسر از آقای مجتبی مینوی

نجوم و جغرافیا و فلسفه را؛ که نزد هندوان و یونانیان بود بدست آورده جزء اوستا سازند و نسخه‌ای از آن در گنج شیپیکان گذارند بالاخره شاپور دوم پسر هرمز از برای مرتفع ساختن مناقشات دینی که در میان فرق مختلف زرتشتی برخاسته بود آذربد پسر مهراسبند را فرمود که باوستا مرور کرده سند و حجتی بر صحت آن بدست دهد. (۱)

باید دانست که دژنپشتك كه بمعنی قلعه نوشته یا دفترخانه است جزء قصر سلطنتی تخت جمشید بوده است. این قصر را اسکندر در سال ۳۳۱ پیش از میلاد غارت کرد و بعد آتش زد. اینك نوشته دینکرد را مورد بحث قرار میدهیم. قول دینکرد را راجع به سوختن اوستا و دژنپشتك کتب پهلوی و تاریخ های اسلامی تأیید میکند مثلاً در نامه ای که تفسیر به جسنفس شاه پادشا طبرستان نوشته میگوید «میدانی که اسکندر کتاب دینی مادر دوازده هزار پوست (گاو) بسوخت باصطخر» (۲)

در کتاب ارداویرافنامه آمده است «اهریمن پتیاره برای بی اعتقاد کردن مردم بدین، اسکندر رومی را برخیزاند و بغارت و ویرانی ایران شهر فرستاد تا بزرگان ایران بکشت و این دین مانند اپستاك و زند بر پوست گاو پیراسته و بآب زرین نوشته اندر استخر در گنج نپشت نهاده بودند و آن اهرمن پتیاره گجسته اسکندر رومی را برانگیخت که بسوخت و دستوران ودانایان بکشت». (۳)

يك مورخ یونانی موسوم به «پلینیوس Plinius» که در سده نخستین میلادی میزیسته از کتاب مورخ یونانی دیگری موسوم به هرمیوس که کتابی راجع به آیین قدیم ایرانیان نوشته بوده گفتگو کرده و گوید که مورخ اخیرالذکر کتاب مذهبی ایرانیان را که زرتشت در دو میلیون شعر سرانیده بدقت مطالعه کرده است.

در کتاب تاریخ محمد بن جریر طبری آمده «که چون سی سال از پادشاهی گشتاسب بگذشت زرتشت اسپینمان پدید آمد و کتابی آورد که در

۱ - یشتهاج ۲ ص ۴۸

۲ - نامه تنسر تصحیح شده مجتبی مینوی ص ۱۱

۳ - ارداویرافنامه ترجمه یاسمی ص ۱

دوازده هزار پوست گاو بزر نوشته شده بود، گشتاسب بفرمود که آنرا در جائی از اصطخر که در بیشت (همان دژنپشت است که تصحیف شده) میگفتند، نهادند و هیربدان را پاسبان آن ساخت و عامه را از آموختن آن بازداشت. (۱) متن طبری: «وان زرادشت من اسفیمان ظهر بعد ثلاثین سنه من ملکه (بشتاسب) واتاه به من کتاب ادعاه و حیافکتب فی جلد اثنی عشرة الف بقرة حفرأ فی الجلود و نقشأ بالذهب و صیر بشتاسب ذلك فی موضع من اصطخر یقال له در بیشت (دژنپشت) و وکل به الهرا بنده و منع تعلیمه العامه».

در تجارب الامم ابن مسکویه نیز بعظمت اوستای کیانی اشاره رفته است چنانکه گوید «و ظهر فی ایامه (بشتاسف) زردشت و اراده علی قبول دینه فامتنع من ذلك ثم صدقه و قبل مادعاه الیه واتاه به من کتاب یکتب فی جلد اثنی عشرة الف بقرة حفرأ فی الجلود و نقشأ بالذهب و صیر بشتاسف ذلك باصطخر و وکل به الهرا بنده و منع تعلیمه العامه». (۲)

یعنی «زرتشت در روزگار گشتاسب پدید آمد و خواست که دین خویشتن را بوی پذیراند، از قبول آن سرباز زد و سرانجام آنرا بپذیرفت و تصدیق کرد و آنچه را که از وی خواست قبول نمود و زرتشت کتابی آورد که در دوازده هزار پوست گاو، بزر نقش بر بسته شده بود و آن کتاب را گشتاسب باصطخر فرستاد و هیربدان به نگاهبانی آن به گمارد و عامه را از آموختن آن بازداشت». در فارسنامه ابن بلخی آمده که: «وزرادشت حکیم در عهد وشتاسب آمد و کیش گبر کی آورد ۰۰۰۰۰ و کتاب زند آورده بود و همه حکمت، بر دوازده هزار پوست گاو دباغت کرده نبشته بود بزر، وشتاسب آنرا قبول کرد و باصطخر پارس کوهی است، کوه «نفشت» گویند که همه صورتها و کنده گریها از سنگ خارا کرده اند و آثار عجب اندر آن نموده و این کتاب زند و پازند آنجا نهاده بود و گبران میگویند بعد از آن کتاب زند را باز نیافتند، گفتند بر آسمان بردند». (۴)

(۱) - ص ۴۰۰ ج ۱

(۲) تجارب الامم ابن مسکویه چاپ اروپا ص ۵۳ .

(۳) فارسنامه ابن بلخی ص ۴۰

در نزهت القلوب حمد الله مستوفی آمده: «کوه نفشت در فارسی آمده که بحدود اصطخر است و صور همه چیز و همه حیوانات به نقاری بر آن نگاریده اند و آثار عجیب در آن نموده چنانکه صانعان این زمان در مثل ساختن آن عاجز شده اند و در عهد اکاسره کتاب زند بر آن کوه داشتندی.» (۱)

از بیانات فوق معلوم میشود که مقصود از دژنشت کتابخانه و دفترخانه سلطنتی بوده که بطور تصحیف در منابع غیر پهلوی که عربی و فارسی باشد بصورت (دریشت) و (نفشت) ذکر شده است.

اما راجع به گنج شپیکان که بنا باختلاف املاء در نسخه ها شپیکان و شبان و شیزیکان هم خوانده شده است، هیچ دور بنظر نمیرسد که همان شهر معروف شیز باشد که از زمانهای بسیار قدیم یکی از پایتخت های ایران و در عهد ساسانیان بخصوص اقامتگاه تابستانی خسرو پرویز بوده است، لذا بنا بقرائت استاد مارکوارت که این کلمه شپیکان را در دینکرد شیچیکان و شیزیکان خوانده، می توان گفت که يك جلد اوستا در آذربایجان در شهر شیز که محل آتشکده آذر گشنسب بوده موجود بوده است (۲).

در باره نقل و ترجمه اوستا بزبان یونانی، حمزه اصفهانی گوید: «چون اسکندر بر بابل (مقصود ایران است) غلبه یافت چون دید که هیچ امتی را چنان دانش و علومی که ایشان دارند مسلم نیست، رشك برده، آنچه را که توانست و دردسترس یافت از کتب ایشان بسوخت و سپس بکشتن موبدان و هیربدان و علما و حکما اشارت کرد و هرچه را که از علوم آنان بایسته بود بزبان یونانی نقل نمود.» (۳)

(۱) ص ۲۰۶ چاپ هند

(۲) یشتها تألیف پورداود ج ۲ ص ۲۴۷-۲۴۹

(۳) متن عربی: «وذلك ان الاسكندر لما استولى على ارض بابل وقهر اهلها حصدهم على ما كان اجتمع لهم من العلوم التي لم تجمع قط لامة مثلها، فاحرق كتبهم ما نالته يده ثم قصد الى قتل الموابذه والهرابذه والعلماء والحكماء» (ص ۱۸ کتاب حمزه)



بلعمی در ترجمه طبری مینویسد: «و (اسکندر) حکماء عجم را پیآورد و کتب حکمتشان جمع کرد و بنوشت و ترجمه کرد بزبان یونانی و یونان فرستاد، سوی ارسطاطالیس و سوی حکمای یونان و از عراق و موصل خراب نکرد ولیکن هرچند بتوانست از پارس خراب کرد و همه مهتران پارس را بکشت و دیوانهای دارا همه بسوخت» .

تعالبی در کتاب معروف خود «غرر اخبار ملوک الفرس» راجع به زرتشت و اوستا و محتویات آن کتاب شرح گرانبها و مبسوطی دارد که ذیلا برای مزید فایده درج میگردد :

«و کان زردشت اتاه بکتاب ادعاه و حیا من الله عز اسمه فکتب فی جلود اثنی عشر الف بقرة حفرأ من الجلود و نقشأ بالذهب و امر به بشتاسف فخرن فی القلعة باصطخر و وکل به الهرا بنده . و ذکر ابن خرداذبه ان زردشت کان منوچهری النسب و کان من موقان (مغان) من بلاد آذربيجان و أن الکتاب الذی جاء به فی تسبیح الله و تمجیده و فی الاخبار الماضیه و الکائنه فیما بعد و فی الفرائض و الاحکام . . . . . و عظم امر النار قربة الی الله عز ذکره لانها من نوره و من اعظم الاصطقات و اجلها و امر ایضاً بتعظیم الماء الذی هو قوام الخلق و سبب عمارة الدنيا و فرض تنزیهه و ترک استعماله فی ازالة النجاسات و اماطة القدرات . . . . . و زعم ان ماخرج من باطن الانسان من ای منفذ کان فهو نجس و لذلك سن الزمزمه عند الاکل تحرزاً من بواذر الريق الذی ینجس الطعام و فرض ثلاث صلوات یدورون فیها مع الشمس کیف مآدارت، احدها عند طلوع الشمس و الثانية عند انتصاف النهار و الثالثة عند غروب الشمس و حرم الاکل و الشرب فی اوانی الخشب و الخزف لانهما یقبلان النجاسات . . . و زعم ان ارواح الموتی تعود الی منازلهم فی ایام الفورد جان ( فروردگان ) فامر بتنظیف البیوت و بسط الفرش النظیفه و وضع الاطعممة الشهیه فیها ثم اکلها کلها لتقوی ارواح الموتی بروائحها و قواها . و حرم ان یمس المیت و زعم ان من مسه وجب علیه الغسل لانه نجس بانتقال الروح الطاهره عنه . و اوجب الطهاره علی الناس فی الیوم و اللیله مرة واحدة و هی عنده عن - الوجه و الیدین . و اوجب علی الناس ان یتخرجوا من جمیع اموالهم الثلث للفقراء و المساکین و المضطربین من اهل ملتهم و غیرهم و فی اصلاح القناطر و کنس

الانهار و عمارة الارضين و قال لا طلاق الا باحد ثلاثه : الزنا و السحر و ترك الدين و حرم السكر و الزنا و السرقة .» (۱)

ترجمه: «وزرتشت کتابی آورد و میگفت که آن از جانب خداوند ارجمند بوی وحی شده و آنرا در دوازده دزار پوست گاو نوشته و بزر آراسته بود و گشتاسب بفرمود که آن کتاب را در دژی باستخر نهاده و هیربدان را بر آن بگماشتند. ابن خرداداذ به گوید که تبار زرتشت به منوچهر می پیوست و از مغان آذربایجان بود و کتابی که آورده است در ستایش و نیایش خداوند و داستان گذشتگان و خبر از آیندگان و در بایستنیها و دستورهای دین میباشد. و از جهت نزدیکی بخداوند ارجمند آتش را بزرگ داشت و آنرا پرتوی از نور او میدانست و میگفت آن از بزرگترین و بهترین اصطقسات است و بفرمود آب را که قوام آفریدگان و آبادی جهان در آنست بزرگ دارند و آن را پاك داشته، در ازاله نجاسات بکار برند و به پلیدیها نیالایند ..... و چنان پنداشت که هر چه از تن آدمی خارج گردد ازهر منفذ و سوراخی که باشد نجس است ازینرو زمزمه کردن (واج گفتن) را در هنگام خوراك خوردن سنت کرد تا آب دهان انسان طعام را نجس نکند. و سه نماز را واجب داشت که یکی در پگاه و دیگری در نیمروز و سوم در هنگام فروشدن آفتاب بود و در وقت خواندن آنها روی بخورشید داشتند، بهر سو که او میگشت و خوردن و آشامیدن را در ظرفهای چوبین و سفالین از آن جهت که نجاست میپذیرند حرام کرد. .... و میگفت که روان مردگان در روزهای فروردگان بخانه ها و نشیمنگاههای خود باز میگردند ازینرو بفرمود که در آن روزها خانه ها را پاك کرده و فرشهای پاکیزه بگسترند و خوراکیهای اشتها آور به نهند و آنها را بخورند، تا روان ایشان به بوی و نیروی آنها توان و نیرو گیرد. مس میت و دست زدن بمرده را حرام کرد. و میگفت هر که بمرده دست زند او را غسل واجب آید؛ زیرا چون روان پاك از آدمی جدا گردد تن او نجس شود. و بر مردمان طهارت را در شب و روز یکبار واجب داشت و آن در نزد وی شستن صورت و دو دست است و بر مردمان واجب کرد که يك ثلث از همه اموال خود خارج کرده بدرویشان

(۱) غرر اخبار ملوك، الفرس بنقل از صفحه ۱۵۵۴ کتاب امثال و حکم دهخدا ج ۳

و بیچیزان و بیچارگان دهند و پلها را اصلاح کرده و نهرها را پاك کنند و زمینها را آباد سازند . و گوید که طلاق جز یکی از این سه چیز : زنا و جادوگری و ترك دین ، صورت ندارد و می خواری و زنا کاری و دزدی را حرام کرد . »

قاضی ابوالقاسم صاعد بن احمد اندلسی ( متوفی در ۴۶۲ هجری ) در کتاب طبقات الامم خود ، راجع به زرتشت و آیین ایران باستان بیانی دارد که ذکر آن در اینجا خالی از فایده نیست : « اما علت مجوسی شدن آنان ( ایرانیان ) این بود که چون زرادشت فارسی در سال سی ام سلطنت بشتاسب پادشاه ایران ظاهر گرد و بشتاسب را بدین مجوس خواند . اصول دین مجوس تعظیم آتش و سایر انوار و عقیده بترکیب عالم از نور و ظلمت و اعتقاد بموجودات قدیمه پنج گانه از خدا و شیطان و ماده و زمان و مکان است و بشتاسب دین وی قبول کرد و بدینش در آمد و با ایرانیان جنگ نمود تا آنکه جمیع آنان معتقد بدین زردشت شدند و او را پیغمبر مرسل از جانب خدا دانستند و دین صائبه را ترك گفتند . ایرانیان قریب ۱۳۰۰ سال بمذهب مجوس بودند تا آنکه سلطنت آنان را عمر بن خطاب برهم زد ..... پس جماعتی از ایرانیان اسلام آوردند و عدای بدین مجوس تا حال باقی ماندند ( زمان مؤلف ) و از اهل ذمه مانند یهود و نصاری محسوب میشوند و در عراق و اهواز و بلاد فارس و اصفهان و خراسان و سایر بلاد فارس سکنی دارند » ( ۱ )

ثعلبی ، در کتاب قصص الانبیاء خود مینویسد : « لما قتل الاسکندر دارا و ملک البلاد و دانت له العباد فهدم ماکان فی بلاد الفرس من بیوت النیران و ماکان بارض الهند من بیوت الاوثان و قتل الهرا بنده و احرق کتبهم و دعا الناس الی الاسلام و التوحید . قال المرتضی : فی سبب احراق کتبهم ان المجوس جعلوا حروف کتبهم من الذهب المضروب بمسامیر الذهب علی جلود الثیران فبلغ عددها اثنی عشر الفا فاحرقواها للحصول ذلک الذهب » ( ۲ )

( ۱ ) نقل از کتاب طبقات الامم ترجمه سید جلال الدین ، ضمیمه گاهنامه سال ۱۳۱۰ شمسی ، صفحه ۱۷۱ .

( ۲ ) قصص الانبیاء ثعلبی ( متوفی ۴۱۷ ) طبع مصر ص ۲۲۷ .

ترجمه : چون اسکندر دارا را بکشت و شهرها را مالک شد و مردمان او را فرمان بردند آنچه آتشکده در ایران و بتکده در هند بود ویران کرد و هیربدان را بکشت و کتابهای ایشان را بسوخت و مردمان را باسلام و توحید بخواند مرتضی گوید : سبب سوزانیدن کتب ایشان آن بود که مجوس حروف کتابهای خدا را با میخهای زرین بر پوستهای گاو کوفته بودند و عدد آنها دوازده هزار پوست گاو بود و آن کتب را برای آن سوختند تا آن زرها را بدست آورند .

درمجله التواریخ مینویسد :

« چون اسکندر رومی ایران را بگرفت ، او را حسد برخاست به علما و موبدان ایران ، پس همه حکیمان را با کتابها جمع کرد و آنچه خواست ترجمه فرمود و یونان فرستاد نزدیک ارسطاطالیس و هرچه از کتب پارسیان بود بسوخت . (۱)

از اوستای اشکانی بعلت نبودن مدارك صحیح ، اطلاعی کافی در دست نداریم ، فقط تنها اثر قدیمی که ما را بوجود اوستا در زمان اشکانیان و تدوین آن .	<b>گرد آوری اوستا در زمان اشکانیان</b>
--	--

کتاب در آن زمان دلالت میکند کتاب مورد بحث ما دینکرد است . چنانکه در پیش گفتیم در کتاب سوم دینکرد آمده است : بعد از اسکندر نخستین کسی که اوستای کهن را از نو گرد آوری کرده و قطعات پراکنده آنرا بهم پیوست و لخش یا بلاش اشکانی بود ، این پادشاه فرمان داد که تا اوراق باقیمانده اوستا را که متفرق و پیریشان شده بود اعم از آنچه که مدون بود و یا فقط در یادها و خاطرها باقی مانده بود گرد آوری کنند . چون در دودمان پادشاهان اشکانی پنج تن بنام و لخش یا بلاش بوده اند که بر کشور ایران سلطنت کرده اند ، از اینجهت میان محققان در تعیین بلاش گرد آورنده اوستا اختلاف است ، ولی دارمستتر این شخص را بلاش اول میدانند که از ۵۱ تا ۷۸ میلادی سلطنت کرده و معاصر نرون امپراطور روم بوده است و همان موقعی که انجیل نوشته میشده در همان وقت نیز اوستا بفرمان این پادشاه



تدوین گردیده است. در میان پادشاهان اشکانی خانواده بلاش به پارسائی و پرهیزگاری معروف بوده اند. مورخین روم به این نکته تصریح میکنند که برادر بلاش تیرداد پادشاه ارمنستان خود موبد و از علمای روحانی بوده و چون نرون او را برای برسر گذاردن تاج ارمنستان، بدست خود، بروم دعوت کرد، تیرداد برای اینکه در طی این سفر، آب که عنصر مقدسی است، آلوده نگردد از مسافرت با کشتی و دریا سر باز زد و از راه خشکی خود را بروم رسانید. گویند نرون، بلاش شاهنشاه ایران را نیز بروم دعوت کرد، پادشاه اشکانی در پاسخ وی گفت: «تو خود باین جا بیا چه از برای تو گذشتن از این دریای بیکران آسانتر است.» و بواسطه همین زهد و تقوای بلاش اول است که جمع و تدوین اوستارا در عهد اشکانی بوی نسبت میدهند. (۱)

بعضی تدوین اوستا را بولخش سوم که از سال ۱۴۸ تا ۱۹۱ میلادی سلطنت داشته است، نسبت میدهند.

پرفسور آرتور کریستنسن دانشمند دانمارکی مینویسد که کتاب وندیداد (وی دیوداد، یعنی، قانون ضد دیوان) که از قسمت های معروف اوستا و مشتمل بر احکام شریعت زرتشت است، در آغاز دوره پارتی (اشکانیان) تدوین یافت لغت اوستائی در آن تاریخ بکلی مرده بود و دانشمندان دین مسیحی بسیار آنرا بکار میبردند. (۲)

تعالبی در کتاب غرر اخبار ملوک الفرس به جمع آوری علوم ایرانی در زمان اشکانیان، که بر اثر حمله اسکندر، بقول مورخین شرق برم (یونان) منتقل شده بود، اشاره کرده و اینکار را به (اقفور شاه اشکانی) نسبت میدهد چنانکه مینویسد: «اقفور شاه در مداین و بر اکثر عراق و پارس سلطنت میکرد، وی درفش کاویانی را از جایی که پنهان کرده بودند بدست آورد و بملک روم تجاوز کرد تا انتقام دارا را بکشد وی عده ای از قلاع رومیان را خراب کرد و آنچه را که اسکندر از کتب طب و نجوم و فلسفه برداشته بود بایران برگردانید.» (۳).

(۱) گاتا ص ۵۲

(۲) ایران دزمان ساسانیان ص ۶۱

(۳) نقل از جلد سوم ایران باستان مشیرالدوله ص ۲۵۵۸

از روایات دینکرد و دیگر روایات بطور تحقیق معلوم نیست که اوستای اولی را گشتاسب یا داریوش سوم نویسانده باشد و همچنین نمیتوان تحقیقا معلوم کرد که گنج شپیکان کجا بوده و مقصود از بلاش اشکانی کدامین بلاش است همینقدر از روایات مزبور برمیآید که اوستائی در زمان گشتاسب یا دارای معاصر اسکندر جمع آوری شده بوده و در زمان اسکندر از میان رفته و بعد که خواستند آنرا گردآوری کنند از مطالبی که در سینه ها و خواطر مردم بیاد مانده بود ، جمع آوری کردند .

### گردآوری اوستا در زمان ساسانیان

چنانکه در پیش گفتیم، بنا به مندرجات کتاب سوم و چهارم دینکرد « پادشاه بزرگ اردشیر بابکان (۲۲۴-۲۴۱ یا ۲۴۲) هیربدان هیربد، تنسرا بذر بار

خود خوانده بوی بفرمود مابقی اوستا را که تا آنروز گردآوری نشده بود مدون سازد . پس از وی پسرش شاپور (۲۴۲-۲۷۲) فرمان داد تا قطعات راجع بطب و نجوم و جغرافیا و فلسفه را که نزد هندوان و یونانیان پراکنده بود بدست آورده جزو اوستا سازند و نسخه ای از آن را در گنج شپیکان گذارند ، بالاخره شاپور دوم پسر هرمز (۳۱۰-۳۷۹) برای از میان برداشتن گفتگوهای دینی که در بین دسته های گوناگون برخاسته بود آذربد پسر مهرانسپند را بر آن داشت که با اوستا مرور نموده و سند و حجتی بر درستی آن بدست دهد . « (۱)

در کتاب هشتم دینکرد فصل اول در فقرات ۲۱ و ۲۲ آمده « پس از ویرانی اسکندر زشت سرشت و خشمگین از اوستا آنچه که شاید در دست دستوران نماند آذربد پسر مهرانسپند مقدس آنرا گردآورده حفظ نمود که اینک در ایران، نامه آموزش و اندرزا است . « (۲)

در کتاب چهارم دینکرد فقره ۲۷ مندرج است « پس از آنکه آذربد پسر مهرانسپند با اوستا مراجعه کرده نسکهای آنرا مرتب ساخت ، شاهنشاه شاپور پسر هرمزد گفت : از این پس گمراهی در دین نشاید و کسی به بی دینی مجاز نیست . « (۳)

(۱) جلد دوم یشتها ص ۲۴۸

(۲) خرده اوستا ص ۳۲-۳۳

(۳) خرده اوستا ص ۳۳

این همین مضمون راجع به گرد آوری اوستا در زمان ساسانیان در بعضی از کتب پهلوی نیز به همین طریق روایت شده است اما آنچه را که در پیرامون جمع آوری اوستا از کتب مورخین دوره اسلامی باقی مانده است بعینه باین دینکرد مطابقت دارد. در مجمل التواریخ والقصص آمده است که: «در ایران هیچ دفتر نماند که سکندر نسوخت و آنچه خواست بروم فرستاد. اردشیر همت بجمع علوم و تصانیف قدیم فرمود.» (۱) ثعالبی گوید: «امرارشیر بتحصيل نسخ کتب الدینیه والطبییه والنجومیه اللتی کان الاسکندر احرق بعضها وحمل الی الروم معظمها ورسم بتجديدها وصرف العنايات اليها و انفق الاموال الکثیرة علیها» یعنی «اردشیر بفرمود که کتب دینی و طبی و نجومی را که اسکندر برخی از آنها را سوزانیده و بسیاری از آنها را بروم (یونان) برده بود، فراهم آورده و از نو گرد آوری کند و بدان کار توجه بسیار کرده مالهای بسیار بر آن صرف کرد.» (۲)

ابن ندیم در کتاب معروف خود الفهرست از قول ابوسهل بن نوبخت صاحب کتاب النهمطان راجع بسوختن کتب ایرانیان در زمان اسکندر و جمع آوری اوستا و دیگر علوم ایرانی در زمان اردشیر و شاپور روایتی مفصل دارد که بیان دینکرد را تأیید و بانوشتۀ آن کتاب تطبیق مینماید و آن روایت بقرار ذیل است:

«اسکندر پادشاه یونان از یکی از شهرهای روم (یونان) که مقدونیه نام داشت یفارس لشکر کشید و دارا پسر دارا پادشاه آن کشور را بکشت و به مملکت وی دست یافت و شهرها و کاخهای معظم و دیوساز او را منهدم ساخت و آنچه را که از علوم بر سنگها و چوبها نقش گردیده و در ابنیه نصب شده بود تباہ ساخت. سپس فرمان داد کتبی را که پادشاهان ایران و دیوانها و گنج های شهر اصطخر ضبط کرده بودند، نخست بزبان رومی (یونانی) و قبطی ترجمه و استنساخ کرده و سپس همه را طعمۀ آتش سازند و گویند

(۱) مجمل التواریخ ص ۶۲.

(۲) غرر اخبار ملوک الفرس ثعالبی.

خطی که کتب فارسی با آن نوشته شده بود خطی موسوم به الکشتج (۱) بوده است اما آنچه را که از نجوم و طب و طبایع (طبیعیات) مورد احتیاج یونانیان بود از آن کتب برگرفته با آنچه را که از علوم و اموال و گنجها دست یافت با دانشمندی که دانای به آن علوم بودند بسوی مصر فرستاد ولی هنوز در ناحیه چین و هند کتبی از ایرانیان که پادشاهان فارس سابقاً در عهد پیغمبرشان زردشت و جاماسب نوشته و بدان کشورها فرستاده بودند باقی بود زیرا زرتشت و جاماسب ایرانیان را از واقعه اسکندر و تسلط و خرابیهای او به کشور ایران خبر داده و ایشان را از این حادثه بزرگ آگاه ساخته بودند. اما بعد از خرابیهای اسکندر چون در ایران دیگر علم و دانش نمانده بود از اینجهت در میان علمای فارس تفرقه پیدا شد و مردمان بجهت بی علمی و بی دانشی بتعصب و عدم تحقیق و تعقل میل کرده و فرقه ها تشکیل دادند و هر طایفه برای خود پادشاهی برگزیدند از اینرو همه آنان را ملوک الطوائف گویند. چون اردشیر بابکان که از نسل ساسان بود ظهور نمود همه پراکندگی ها و فرق مختلف و ملوک الطوائف را برانداخته و ایران را به اتحاد و یکخدائی و حکومتی واحد در آورد. تنهای بیجان و پیکرهای بی روح ایرانیان را نشاط و حیات بخشید. پس

(۱) الکشتج، حمزة اصفهانی در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف از این خط به کشته دفیره تعبیر و آنرا بمعنی کتابت تغییر یافته دانسته است و گوید: «و معنی کشته دفیره الکتابه المغيره». در الفهرست ابن ندیم راجع به این خط از قول ابن مقفع آمده که خط کشتج بیست و هشت حرف است و با آن عهد و موآمرات نوشته میشود و قطایع، همچنین با این کتاب روی انگشتی و حاشیه لباس و فرشها و سکه های درهم و دینار نقش میکردند اینک عین عبارت ابن ندیم:

«و کتابه اخری و یقال لها الکشتج و هی ثمانیه و عشرون حرفاً یکتب بها العهد و الموریه و القطایع و بهذه الکتابه کانت تنقش خواتیم الفرس و طرز نیابهم و فرشهم و سکه دنانیرهم و دراهمهم و هذا مثالها.» الفهرست ص ۲۰

این جمله میرساند که چرا روی سکه ها و آثار قدیمه حروف دین دیره یافت نمیشود زیرا آن خط فقط برای ضبط آهنگ سرودهای مقدس بوده است. (دیره ص ۲۵)



کتبی را که از آن پیش در چین و هند باقی مانده بود و همچنین کتابهایی را که اسکندر بروم (یونان) فرستاده بود از کشورها بخواست و آنچه را که از علوم ایرانی پراکنده و متفرق بود گرد آوری کرد و پس از وی پسرش شاپور کار پدر را دنبال کرده علوم فارسی را فراهم آورد پس از این دو پادشاه خسرو انوشیروان شرحهایی را که علمای یونانی و اسکندرانی و هندی بر کتب مزبور نوشته بودند از لحاظ اینکه علاقه و تعلق خاطری بعلم و معرفت داشت فراهم آورده و در تألیف و جمع آنها بکوشید و بمقتضای آن علوم کار کرد. (۱)

بطوریکه استاد کریستنسن دانمارکی مینویسد ساسانیان از آغاز با روحانیون و علمای زرتشتی متحد شدند و این رابطه وصیمیت در میان دین و دولت تا آخر روزگار آنان پای برجا بود (۲) فردوسی فرماید :

چنان دین و دولت بیکدیگرند تو گوئی که در زیر یک چادرند

نه بی تخت شاهی بود دین بجای نه بی دین بود شهریاری پیای

و چنانکه در پیش گفتیم بنا بروایات زرتشتی و منابع تاریخی مورخین اسلامی که آنان نیز بی گمان اطلاعات خود را راجع به اوستای ساسانی از روی متون پهلوی و مآخذ دینی ساسانیان اخذ کرده اند اردشیر اول (۲۲۶-۲۴۱) ساسانی چنانکه از سکه های مکشوفه وی نیز تدین (۳) و خداپرستی وی آشکار است پس از نشستن بر تخت پادشاهی هیربدان هیربد تنسرا که از دانشمندان بنام آنروزگار بود فرمان داد که متون پراکنده اوستای عهد اشکانی را گردآوری کرده و آنرا کتاب رسمی شرعی و قانونی کشور ایران سازند . پس از وی شاهپور پسرش چون شاهی نشست دنباله کار پدر را گرفته و در اتمام و اکمال آن برخاست و کتب علمی راجع به طب و نجوم و حکمت را از هندی و یونانی و سایر زبانها گرفته و بکتاب دینی ایرانیان الحاق نمود . کریستنسن این روایت را بدین صورت صحیح نمیداند و قبول ندارد

(۱) الفهرست ابن ندیم ص ۳۲۴

(۲) ایران در زمان ساسانیان ص ۸۸

(۳) سبک شناسی ج ۱ ص ۱۱

که جزوات راجع بعلوم را پادشاه ساسانی شاپور اول از کشورها و السنة بیگانه فراهم آورده و بکتاب دینی ایرانیان الحاق کرده باشد، بلکه میگوید بهقل درست تر میآید که بگوئیم کتب را که الحاق کردند نتیجه قرایح و ابتکار دانشمندان ایرانی بوده که در تحت نفوذ یونانی نگاشته بودند، اما نفوذند در آن آثار درازمنه متأخر رسوخ کرده است. (۱)

باری فرمان شاپور رونوشت و نسخه‌ای از اوستای تنسرا در آتشکده آذر گشنسب در شیز نهادند اما چون نوبت شاهی بشاپوردوم (۳۰۹-۳۷۰) رسید مجادلات و اختلافات مذهبی که از پیش از وی نفوذ یافته بود بالا گرفته و افزون گردید از این لحاظ برای آنکه این پادشاه به اختلافات مزبور پایان داد، باشد انجمنی بریاست آذربد پسر مهراسپند که در آن روز کارموبدان موبد بود و از دانشمندان بسیار بزرگ عصر ساسانی بشمار میرفت و بعضی از مورخان عرب او را زرتشت ثانی نامیده‌اند تشکیل داد، این انجمن متن صحیح و قطعی اوستا را تصویب کرد و آنرا به بیست و یک نسا یا کتاب تقسیم نمود.

آذربد پسر مهراسپند برای اثبات اینکه اوستای مذکور باین صورت صحیح است خود را بمعرض آزمایش و امتحان در آورده رخصت داد تاروی گذاخته بر سینه اش بریرند. (۲)

(۱) ایران در زمان ساسانیان ص ۸۸.

(۲) آذربد پسر مهراسپند از موبدان بسیار مشهور عهد ساسانی است و از مقدسین زرتشتیان است. در کتب پهلوی نامش بشکل «آتروپات مارسپندان» از وی یاد شده و در کتب سنت نسب او را بمنوچهر رسانیده‌اند. در آخرین فصل از کتاب سوم دینکرد و در آغاز کتاب چهارم شرحی راجع به جمع آوری اوستا بدست یاری آذرباد مهراسپندان مندرج است و مینویسد که «شاپور دوم پسر هرمز برای مرتفع ساختن مناقشات دینی آذربد مهراسپندان را بر آن گماشت و که بکتاب (اوستا) مرور نموده و حجتی بر صحت تدوین آن بدست دهد.» و بعد بنا بنوشته کتاب چهارم دینکرد بند ۲۷ «پس از آنکه آذرباد بقیه در صفحه بعد

گریستن بنابر نقل از مقاله نیرگ در مجله آسیائی (سال ۱۹۳۱) روایات مسطور در کتاب سوم و چهارم دینکرد را راجع به اوستای هخامنشی (کیانیان) معمول دانسته و خبر راجع بتدوین متن اوستا را در عهد اشکانیان تصدیق میکند، اما راجع بتاریخ کتب مقدس زرتشتی در زمان ساسانیان فقط اصول روایاتی را که در دست است قابل قبول میداند (۱) از این گذشته بطوریکه نویسنده کتاب «قدیمی ترین شعر مذهبی در ایران» مینویسد، مرحوم دارمستر که از مستشرقین قرن ۱۹ میلادی است راجع به اوستای هخامنشی تشکیک کرده و معتقد است که گاتاییش از يك قرن پیش از میلاد قدمت ندارد.

ظاهر آتفسیر پهلوی اوستا همچنان دست بدست میگردد تا آنکه بدست آذربادمهر اسپند مزبور که نویسنده کتاب خرده اوستا نیز میباشد صورت و ترکیب صحیح پذیرفت. بعد از آذربادمهر اسپند باین تفسیر مطالبی افزوده شد و توضیحات و بیاناتی ملحق گردید مثلا تفسیر پهلوی و نداد بایستی از سال ۵۲۸ میلادی باین شکلی که حالیه دارد بما رسیده باشد چه در تفسیر يك جمله آن جزء، در فرگرد ۴ فقره ۴۹، از مزدك پسر بامداد که در تاریخ مزبور بفرمان خسرو انوشیروان کشته شده است نام برده میشود.

در عصر خسرو پرویز طبقه روحانیون و دین زرتشت روی بانحطاط گذارده بودند چنانکه عبارتی که در فصل ۵۹ مینو خرد راجع به عیوب روحانیون دیده میشود بسیار جالب توجه است و آن عیوب از اینقرار است: ارتداد - آز-

مانده از صفحه قبل

مهر اسپندان به اوستا مراجعه کرد و نسکهای آنرا مرتب ساخت شاهنشاه شاپور پسر هرمز گفت از این پس گمراهی در دین نشاید. «این شخص برای نشان دادن راستی و حقیقت دین زرتشتی بفرمود که نه من روی گذاخته بر سینه او ریختند و او راهیچ رنجی نرسید پس از همه شبهه برخاست و بدین پاك اعتراف نمودند. رجوع کنید به آذربادمهر اسپندان در خرده اوستا ص ۳۰

(۱) رجوع شود به ص ۳۹۶ ایران در زمان ساسانیان.

غفلت - مشاغل تجاری - دلبستگی بسیار به حطام دنیوی - سستی ایمان در مسائل دینی .

درک این انحطاط ، بعضی از علمای زرتشتی را بر آن داشت تا مجدداً سعی و کوشش اصول ایمانی را نیروئی بخشند .

بطوریکه استاد مارکوارت مینویسد در دینکرد اشارت رفته است که خسرو پرویز هشیارترین موبدان را فرمود تا تفسیری نو بر اوستا بنگارند (۱) بنابراین شاید این آخرین تجدید نظری بوده است که در عصر ساسانی در کتاب اوستا روی داده باشد، گرچه بقول نویسنده کتاب قدیمی ترین شعر مذهبی ایران آخرین مراجعه و بررسی نسبت به اوستا در زمان ساسانیان در قرن چهارم میلادی ، هنگامیکه نفوذ و سلطه دین رواج داشته، روی داده است (۲) ولی بنا بر روایت اخیر دینکرد که ذکر آن در فوق گذشت میتوان گفت که آخرین تجدید نظر در اوستای ساسانی در همان عصر خسرو پرویز روی داده است .

بنا بمطالبی که گذشت اوستای ساسانی که اکنون قسمت کوچکی از آن باقی است و خلاصه بخشهای مفقود آن چنانکه سابقاً گفتیم در کتاب هشتم و نهم دینکرد موجود است نه تنها مشتمل بر احکام و دستورهای دینی بوده بلکه حکم دائرة المعارف و خزانه العلوم بزرگی را داشته که در آن دانشهای گوناگون مندرج بوده است. علم مبدأ و معاد و اساطیر الاولین و ستاره شناسی و علم تکوین و آفرینش و امور عامه و علوم طبیعی و تقه و حکمت عهد ساسانی بالجمله مقتبس و مأخوذ از کتاب مذهبی اوستا بوده است. بسیاری از متون که بزبان اوستائی نوشته شده ظاهراً اثر خامه کسانی است که در تدوین اوستای ساسانی دست داشته اند و نیز احتمال میتوان داد که پیش از گردآوری اوستای ساسانی برخی از کتابهای نامبرده بزبان پهلوی موجود بوده

---

(۱) کریستنسن ص ۳۴۹

(۲) Early Religious Poetry of Persia Cambridge

1911 p.13



و در آن تاریخ بزبان اوستائی نقل و در کتاب مقدس درج گردیده باشد. (۱)  
در اینجا چند تن از مفسرین و شارحین کتاب زند و اوستا را در زمان  
ساسانی که در کتب دینی پهلوی نام آنان برده شده است از روی  
کتاب ایران در زمان ساسانیان پروفیسور آرتو کریستنسن نقل مینماییم:  
ابهرگ - مگوشنسب - گوگشنسب - کی آذر - بوزذ - سوشیانس - روشن  
آذرهرمزد - آذر فریغ - نرسی - مندوگماه - فرخ - افروغ - آزاد مرد .  
ظاهراً اکثر این مفسران در اواخر عهد ساسانی میزیسته اند. (۲)

<p>زیان کسان از پی سود خویش بجویند و دین اندر آرند پیش (فردوسی) بنابها اخباری که از مورخان و نویسندگان عرب و اسلام رسیده، و قرائن تاریخی نیز صحت آنها را</p>	<p>سوختن و از میان رفتن کتابخانه های ایران در حملة تازیان</p>
<p>تأیید میکنند اعراب صدر اول اسلام بعلمت تعصب شدیدی که از نظر احترام بقرآن و سنت داشته و به علوم و به معارف دیگر اقوام بی اعتنا بودند، در حمله خود بایران بسیاری از کتابخانه ها و آثار علمی مکتوب ایران را مانند آنکه در طعمه حریق قرار دادند و چون بعلمت خطی بودن آن کتب نسخ آنها غالباً یگانه و منحصر بفرد بود، از این لحاظ مانع از این گشت که فرهنگ و علوم چند صد ساله ایرانی به نسلهای بعد انتقال یابد و جز آن علوم و اطلاعاتی که مورد احتیاج قوم فاتح عرب بود و بتخریک آنان ترجمه گشت و یا مفاد و خلاصه آن بزبان تازی گردانیده شد و بعد بنام علوم اسلامی مشهور گشت بقیه آثار فکری و مذهبی و علمی ایران در این سیل خانمان برانداز عرب دستخوش نابودی شد و جز خاطراتی تاریک اثری از آنها باقی نماند. اوستای ساسانی و تفاسیر عظیم آن نیز جزء این کتب بود که به تهمت کفر و زندقه سوخته گشت و غیر از جزوات و ادعیه ای چند از آن دائرة المعارف شگرف مذهبی چیزی بیادگار نماند.</p>	

(۱) کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان ص ۸۹.

(۲) کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان ص ۲۸.

اینک اهم اخبار مورخان و نویسندگان اسلامی را با متن و ترجمه گفتار ایشان ذیلایان مینمائیم: ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه مینویسد :  
 «لما فتح قتیبة بن مسلم خوارزم المرة الثانية بعد ارتداد اهلها ملك عليهم اسكجموك... وكان قتیبة اباد من يحسن الخط الخوارزمی و يعلم اخبارهم و یدرس ما كان عندهم و مزقهم كل ممزق فخفيت لذلك خفاء لا يتوصل معه الى معرفة حقایق ما بعد عهد الاسلام به.»

یعنی « چون قتیبة بن مسلم بار دوم خوارزم را پس از مرتد شدن مردم آن فتح کرد اسكجموك را برایشان امیر گردانید... و قتیبة هر کس را که خط خوارزمی خوب می نوشت و از اخبار ایشان آگاه بود و دانستیهای آنان را فرا گرفته بود بکلی فانی و معدوم نمود و پراکنده ساخت از اینرو اخبار و اوضاع ایشان بدرجه ای پوشیده و مستور مانده است که بهیچوجه وسیله ای برای شناختن حقایق امور در آن کشور بعد از اسلام بدست نیست.» و نیز ابوریحان در این باره گوید :

« ثم لما كان من اهلاک قتیبة بن مسلم الباهلی کتبهم ( ای کتب اهل خوارزم ) و قتلہ هرا بذتہم و احراقہ کتبہم صحفہم بقوا امین یقولون فیہا یحتا جون الیہ علی الخط فلما طال علیہم الامد فاتہم ما اختلف فیہ و حفظوا ما اتفق علیہ . » (۱)

یعنی « چون قتیبة ابن مسلم نویسندگان ایشان را ( نویسندگان خوارزم را ) هلاک نمود و هیر بذلن ایشان را بکشت و نوشتہای آنان را بسوخت تا اهل خوارزم امی ماندند و در اموری که بدان نیاز داشتند تنہا به محفوظات خود اتکاء نمودند و چون روزگار دراز برایشان بگذشت امور جزئیة مختلف فیہ را فراموش کردند و فقط مطالب کلیة متفق علیہ در یاد ایشان باقی ماند . »

جرجی زیدان در جلد سوم تاریخ تمدن اسلامی مینویسد :  
 « وردفی اماکن کثیرة من تواریخ المسلمین خبر احراق مکاتب فارس

الآثار الباقیه باهتمام زاخو ص ۳۵ - ۳۶

(۱) - آثار الباقیه زاخو ص ۴۸

وغيرها على الاجمال و قد لخصها صاحب كشف الظنون في عرض كلامه  
عن علوم الاقـميين . « (۱)

يعنى «در جايهاي بسياري از تواريخ مسـلمين خبر سوزايندن كتابخانهـاي  
ايران و غيره بطور اجمال آمده و صاحب كشف الظنون آنها را در ضمن  
كلام خود در بيان علوم گذشتگان خلاصه كرده است » و پس از چند سطر  
مى نويسد :

« و قد اشار ابن خلدون الى ذلك بقوله: فاین علوم الفرس التی امر  
عمر بمحوها عند الفتح . »

يعنى « ابن خلدون در اين باره اشاره كرده و گفته است: كجـارفت  
آن علوم ايراني كه عمر به نابودى آنها هنگام فتح ايران فرمان داد . »

عبدالرحمن ابن خلدون متوفى در ۸۰۸ هجرى در مقدمه كتاب العبر و  
ديوان المبتدا و الخبر فى ايام العرب و العجم و البربر: در باب علوم العقليه و اصنافها  
مى نگارد :

« اما الفرس فكان شأن هذا العلوم العقليه عندهم عظيماً و نطاقها متسعاً  
كانت عليه دولتهم من الضخامة و اتصال الملك و لقد يقال ان هذه العلوم  
انما وصلت الى يونان منهم حين قتل الاسكندر دارا و غلب على مملكته  
الكيانية فاستولى على كتبهم و علومهم ما لا يأخذه الحصر لما فتحت ارض فارس  
و وجدوا فيها كتباً كثيرة، كتب سعد بن ابى وقاص الى عمر بن الخطاب ليستأذن  
فى شأنها و تلقينها للمسلمين . فكتب اليه عمر . ان اطرحوها فى الماء ، فان  
يكن ما فيها هدى فقد هدانا الله باهدى منه و ان يكن ضللاً فقد كفانا الله . فطرحـ  
حوها فى الماء او فى النار و ذهبت علوم الفرس فيها عن ان تصل اليـنا . » (۱)  
يعنى « اما ايرانيان اهميت اين علوم عقليه نزد ايشان بفايت زياد بوده است  
و دامنه آن بسيار وسيع بمناسبت عظمت و فخامت دواـر ايشان و طول مدت  
سلطنت آنان ، و گويند كه اين علوم يونان از جانب ايرانيان منتقل شده  
است آنگاه كه اسكندر دارا را بكشت و سلطنت كيانيان را منقرض كرد و بر

(۱) - تاريخ تمدن اسلامى ح (۳) ص ۴۶

(۲) - مقدمه ابن خلدون چاپ مصر ص ۲۸۵ - ۲۸۶

کتب و علوم ایرانیان که از شماره بیرون بود دست یافت و آنگاه که کشور ایران ( بدست عرب ) مفتوح گردید کتب بسیاری در آن سر زمین بدست ایشان افتاد .

سعد بن ابی وقاص بعمر بن خطاب در خصوص آن کتب نامه نوشت و برای ترجمه نمودن آن کتب برای مسلمانان رخصت طلبید. عمر باو پاسخ داد که آن کتب را در آب افکند چه اگر آنچه را در آنها راهنمایی است، خداوند ما را راهنمایند تر از آن راهنمایی فرموده و اگر گمراهی است خداوند ما را از شر آن محفوظ داشته است . لهذا آن کتب را در آب یا در آتش افکندند و علوم ایرانیان که در آن کتابها مدون بود از میان رفت و بدست ما نرسید . عین همین عبارت را نیز حاج خلیفه صاحب کشف الظنون در کتاب خود در تحت عنوان علم الحکمه ذکر کرده است . (۱)

دولتشاه سمرقندی در تذکرة الشعراى خود مینویسد : « حکایت کنند که امیر عبدالله بن طاهر که بروزگار خلفای عباسی امیر خراسان بود روزی در نیشابور نشسته بود شخصی کتابی آورد و بتحفه پیش او نهاد پرسید که این چه کتاب است گفت این قصه و امق و عذراست و خوب حکایتی است که حکما بنام انوشیروان جمع کرده اند . امیر فرمود که ما مردم قرآن خوانیم بغیر از قرآن و حدیث پیغمبر چیزی نمیخواهیم ما را از این نوع کتاب درکار نیست و این کتاب تألیف مغانست و پیش ما مردود است، فرمود تا آن کتاب را در آب انداختند و حکم کرد که در قلمرو من هر جا که از تصانیف عجم و مغان کتابی باشد جمله را بسوزانید از اینجهت تا روزگار آل سامان اشعار عجم را ندیده اند، اگر احياناً نیز شعری گفته باشند مدون نکرده اند . » (۲)

<p>از کتاب اوستا بعد از حمله عرب و عصر اسلامی اطلاعات صحیح و کافی در دست نداریم، همینقدر میدانیم که یکقرن پس از هجوم این سیل خانمان</p>	<p><b>اوستا پس از حمله عرب</b></p>
---	------------------------------------

برانداز تازیان، گروهی از ایرانیان دیندار که بیش از سایر هم میهنان خویش

(۱) - کشف الظنون طبع اسلامبول ج ۱ ص ۴۴۶

(۲) تذکرة الشعراى دولتشاه سمرقندی طبع برون ص ۳۰



به آداب و رسوم دین خود دلبستگی داشته استوار و پای برجا بودند از زادگاه و میهن ارجمند خود که در آن هنگام جایگاه اهریمنان تازی شده بود رخت بر بسته، با جزوات و مصاحفی از اوستا بسوی کشور هندوستان مهاجرت نمودند. (۱)

بقول پرفسور ویلیام جکسن Williams Jackson امریکائی تا پیش از بر تخت نشستن آخرین پادشاه زرتشتی که انقراض دولت ساسانی باشد قریب دوئلتک از اوستای اصلی از بین رفته بوده است. (۲)

ولی باوجود این فقدان بزرگ، اگر قول مسعودی را حجت بدانیم پی خواهیم برد که اوستای باقی مانده در عصر اسلامی هنوز تاجه اندازه عظمت و تفصیل داشته است. اینک ترجمه نوشته مسعودی در کتاب مروج الذهب راجع بوجود اوستا در قرن سوم هجری از اینقرار است:

«زرتشت اسپتمان که پیغمبر مجوس بود برای ایشان کتابی آورد که معروف به زمزمه است و در نزد مجوس بستانه نام دارد و حروف خط این کتاب به شصت حرف میرسد چنانکه در خط سایر زبانها حروفشان بیشتر از این خط نیست. پس اسکندر برخی از این کتاب را بسوخت و مجوسیان تا این هنگام از جهت بسیاری آن در حفظ و از بر کردن کتاب آسمانیشان عاجز باشند، از اینجهت است که دانشمندان و موبدان ایشان تدبیری اندیشیده حفظ هر قسمتی از آن را بعهده کسی واگذارند، چنانکه بسیاری هستند که هفت و یا چهار و یا سه قسمت از آنرا از بر کرده اند و هر کدام از ایشان آن جزوی را که حفظ نموده است شروع بخواندن مینمایند و دومی جزء دیگر را میخواند و سومی بخشی دیگر را و همچنین دیگران از بر خواندن جزوات اوستا ادامه میدهند تا اینکه جمیع ایشان بر قرائت همه کتاب نایل گردند زیرا یک تن از عهده حفظ همه آن به تنهایی بر نیاید؛ و گویند که بعد از سال ۳۰۰ سیصد هجری مردی بسیتان بوده است که خود به تنهایی همه کتاب اوستا را بطور تمام و کمال میتوانسته است از بر بخواند. «(۳)

(۱) قدیم ترین شعر مذهبی در ایران ص ۱۴.

(۲) گرامر اوستا و سانسکریت جکسن ص ۱۴.

(۳) مروج الذهب ص ۱۱۰. متن عبارت مسعودی از اینقرار است: «زادشت بن

بقیه در صفحه بعد

پیش از اینکه بشرح نسکهای اوستا پردازیم، در تأیید قول مسعودی باید خاطر نشان نماییم که دینکرد از بیست و یک نسک ( کتاب ) جدا گانه اسم برده و از خلاصه مندرجات آنها در فصل هشتم و نهم گفتگو میکند، چنانکه جای هیچگونه تردیدی باقی نمی ماند که در زمان تدوین دینکرد، که قرن نهم میلادی و سوم هجری میباشد، تمام اوستای ساسانی، باستثنای متن يك نسك که «وشنگ» نسك باشد، موجود بوده است. (۱)

#### مانده از صفحه قبل

اسفیتمان وهونبی المجوس الذی اتاهم بالكتاب المعروف بالزمزمه واسمه عند المجوس بستانه (اوستا) ومعجم هذا الكتاب يدور على ستين حرفاً من احرف العجم وليس في سائر اللغات اكثر حرفاً من هذا. فاحرق الاسكندر بعض هذا الكتاب، فالمجوس الى هذا الوقت يعجزون عن حفظ كتابهم المنزل، فصار علماؤهم موابذتهم و يأخذون كثيراً ممن يحفظ اسباعاً من هذا الكتاب وارباعاً و اثلاثاً فيبتدي كل واحد بما حفظ من جزو فيتلوه و يبتدي الثاني منهم فيتلو جزءاً آخر والثالث كذلك الى ان يأتي الجميع على قراءة سائر الكتاب لعجز الواحد منهم عن حفظه على الكمال وقد كانوا يقولون ان رجلاً بسجستان بعد الثلاثمائة مستظهر يحفظ هذا الكتاب على الكمال. »

باید دانست همینطوریکه مسعودی نیز اشاره کرده است استعمال کلمه زمزمه بمعنای اوستا اصطلاحی عامیانه و نادرست است و آنچنانکه بسیاری از فرهنگ نویسان زمزمه را کتابی دانسته اند که زرتشت آورده، صحیح نیست و اوستا و ادعیه زبان پازند چنین نامیده نمیشود. اما اینکه ضمناً در فرهنگها مندرج است که « زمزمه کلماتی باشد که مفان درستایش پروردگار و هنگام بدن شستن و در سر خوان آهسته بر زبان رانند » درست است و ابوریحان بیرونی این کلمه را چنین تفسیر کرده است :

« و سروش اول من امر بالزمزمه وهو الايماء بالغنة لا بكلام مفهوم وذلك انهم اذا صلوا وسبحوا الله و قدسوه تناولوا الطعام في وسط ذلك فلا يمكنهم بقية در صفحه بعد

## نسکها یا اسفار اوستا

**معنی کلمه نسک** | نسک، در اوستا Naska (۱) به معنی کتاب و سфраست و بنا  
 بنوشته دینکرد مجموع اسفار اوستا بیست و یک نسک بوده است و  
 هر جا که این کلمه در ادبیات مزدیسنا ذکر شده، از آن، جزوی از اجزای بیست و  
 یک گانه اوستای ساسانی اراده گردیده است. در کتاب لغت فرس تألیف  
 اسدی طوسی این کلمه یاد گردیده و در شرح آن آمده است که آن  
 «جزوی بود از کتاب گبران و همچون قرآن سوره سوره بود و آن جزو  
 رانسک خوانند.»

و نیز در آن کتاب بیتی از اییات خسروانی را در تأیید این معنی آورده  
 است که قبلا آن را یاد نمودیم و آن بیت اینست:

چه مایه زاهد و پرهیزگار و صومعه‌گی

که نسک خوان شده از عشقش وایارده گوی (۲)  
 صاحب فرهنگ جهانگیری این کلمه را بضم نون و سکون مین آورده و گوید:  
 «نسک با اول مضموم و بثانی زده قسمی باشد از بیست و یک قسم زند، گویند  
 که زرتشت زند را به بیست و یک قسم منقسم ساخته و هر قسمی را نسکی  
 نام نهاده و باز هر نسکی را به اسمی موسوم ساخته. شمس فخری گفته:

مانده از صفحه قبل

الكلام وسط الصلوة فيهمهمون ويشيرون ولا يتكلمون وهذا على ما اخبرني به آذر  
 خور المهندس « (آثار الباقیه ص ۲۱۹ چاپ زاخو).

اصطلاح و معنی این کلمه در آیین مزدیسنی (باژ) است که لب  
 فرو بسته آرام (دعا) میخوانند. در شاهنامه آمده است:

فرو د آمد از اسب و برسم بدست بزمزم همیگفت لب را به بست  
 (رجوع شود به ص ۸۳ خرده اوستا)

(۱) خرده اوستا ص ۲۶.

(۲) لغت فرس ص ۲۶۵.

زجود توهمه خلق جهان بیا سودند

چه اهل مصحف و زنده چه اهل سوره و نسك.

ولی در لغت فرس نسك بضم نون و سکون سین بمعنی عدس آورده شده است بدینگونه: « نسك عدس بود منجيك گفت:

آن کو ز سنگ خارا آهن برون کشد

نسكى ز كف او نتوان خود برون كـشيد (۱)

در کتاب برهان قاطع و برهان جامع که از فرهنگ جهانگیری اقتفا و پیروی کرده اند، نسك را که بمعنی یکی از اجزاء اوستا باشد، بضم نون و نسك بمعنی عدس را بفتح نون گرفته اند. (۲)

شکی نیست که نسك بمعنی: سفرو کتاب و جزئی از اوستا، بضم نون نادرست و صحیح آن همان طور که در اوستا و لغت فرس آمده است بفتح نون میباشد.

کانگا صاحب فرهنگ اوستا مینویسد که نسك بمعنی کتاب مذهبی و مقدس است و کلمه نسخ (عربی) از آن ماده میباشد. (۳) در لغت اوستای بارتوله آمده است که بنا بقول آندره اصل کلمه نسك سامی است (۴).

**اسفار اوستا** | دینکرد در کتاب هشتم، بتفصیل از اوستا سخن میراند و اوستا را منقسم به بیست و يك نسك مینماید و بنا بنوشته آن کتاب اوستا بعدد کلمات اهو نور که دعائی مقدس است و سرودیتا اهو و ائیر یو خوانده میشود و دارای بیست و يك کلمه است، نازل شده و چون اهو نور: بنیان دین و دانش مزدیسنا است، تمام بیست و يك نسك اوستا بعدد مصراعهای آن سرود سه طبقه گاسانیک - هاتك مانسریك - داتيك منقسم گردیده و هر طبقه مشتمل بر هفت نسك میباشد.

(۱) لغت فرس ص ۲۶۵.

(۲) برهان قاطع ص ۲۷۴.

(۳) کانگا فرهنگ اوستا.

(۴) بارتوله فرهنگ اوستا.



## اهونور

بطوریکه گفتیم این دعا که در اوستا آهون و ئیری به  
 Ahuna vairya و در پهلوی اهنور Ahunvar و بمناسبت

سه کلمه آغاز آن یتا-هو-وئیریو Yatha ahu vaiyu خوانده میشود ،  
 قطعه سرودی است که دارای سه فرد و هرفردی دارای شانزده آهنگ و  
 هفت کلمه میباشد (۱) و چون عدد کلمات هرفرد را در مجموع افراد ضرب  
 نمائیم بیست و یک کلمه میشود و شماره آن با عدد مجموع نسکهای اوستا برابر  
 میگردد. این منظومه از قطعات گاسانیک و در انشاد مانند گاتهاشمرده شده  
 هر چند که امروز جزء گاتهاست ولی بعدها برخی از آنها را در انجام فصلهای  
 گاتها افزوده اند اما نظر به شیوه و انشائی که دارد باید آنها را از تکه های بسیار  
 قدیم و باستانی اوستا تصور نموده بخود گاتها متعلق دانست نه بسایر قسمتهای  
 اوستا که بعد از گاتها انشاد شده است . (۲)

در اوستا و کتب دینی پهلوی راجع بفضیلت و اهمیت این دعا سخن  
 بسیار رفته است و چنانکه گفتیم بنوشته دینکرد، اهورمزدا بیست و یک نسک  
 اوستا را بعدد کلمات « یتا-هو-وئیریو » که بیست و یک عدد است ، فرو فرستاده  
 و بتصریح کتاب سوم دینکرد کتاب مقدس اوستا براهاس آن سرود آسمانی  
 مبتنی و استوار گردیده است .

در بند هش آمده است که اهورمزدا بواسطه سرودن دعای  
 یتا-هو-وئیریو براهریمن پیروزی خواهد یافت اینک دعای مزبور بامعنی آن  
 بقرار زیر است :

یتا-هو-وئیریو اتارتوش اشات چیت هچا

Yatha , ahu , vaīryo , atharatosh , ashat , chit ,  
 hacha .

ونگهوش دزدا منگهوشیوئننم انگهوش مزدائی

vangheush , dazda, manangho, shyaothnanam, anghush ,  
 mazdai

خشترمچا ، اهورائی ، آیم ، دریگویو ، ددت ، واستارم

(۱) خرده اوستا ص ۴۶ و ۴۷

(۲) خرده اوستا ص ۴۷

xshathremcha , ahuraī , A , y'm ' dr'gobiyo , dadat ,  
Vastarom . (۱)

یعنی : زرتشت مانند بزرگ مطلق (خدا) برگزیده، بحسب راستی  
سرور روحانی است و کسی است که کردار نیک مردمان را در گنجینه اعمال  
حفظ نموده و در روز واپسین تقدیم بارگاه اهورمزدا مینماید . و شهر یاری  
اهورا مزدا برای کسی است که نگهبان درویشان و بی‌نویان باشد . (۲)  
چنانکه گفتیم دینکرد بیست و یک نیک اوستا را به سه طبقه قسمت  
نموده و با اصطلاح زبان پهلوی آنسه را گاسانیک - هاتک ما سریک و داتیک  
مینامند (۳) حال به بینیم که هر یک از این قسمت‌ها چه کیفیتی داشته و بچه معنی  
بکار میرفته است.

**اول - گاسانیک** | - یعنی نخستین (گاته) که کلمه اوستائی است و

در پهلوی گاس شده و منسوب بدانرا گاسانیک گویند. این بخش مشتمل  
است بر سرود های دینی و منسوب است بخود زرتشت و محتویات آن شامل  
ستایش اهورمزدا و مزاتبادعیه و مناجات‌ها میباشد . (۴) این قسمت تماماً منظومه  
بوده و از جهان ناپیدا و روحانی و مقامات بلند اخلاقی دنیوی گفتگو میکند.  
در اصل معنی لغت گاتا گفتگوی بسیار است . بطوریکه گفتیم این کلمه در اوستا  
(gatha) و در پهلوی گاس و در فارسی گاه می باشد این کلمه در سانسکریت

(۱) یسنا ص ۲۰۶

(۲) خرده اوستا ص ۵۶

(۳) گاتا ص ۵۵ . ظاهراً دعای حرز و تعویذی را که شهرستانی در کتاب ملل  
و نحل بدان اشاره میکند و مینویسد که زرتشت باخواندن آن دیوان را که  
آهنگ کشتن او را داشتند براند، همین دعای اهورنور است . چنانکه مینوسد:  
و جرت محاربات اخری ( بین و بین الشیاطین ) فیه هم زرادشت باحدی و  
عشرین آیه من اوستا و توارت الشیاطین عن الناس . »

ترجمه: یعنی (میان او و دیوان) جنگ‌های دیگری رخ داد و زرتشت ایشان  
را بخواندن بیست و یک آیه از اوستا براند و دیوان پراکنده گشتند .

(۴) سبک شناسی ص ۱۲

نیز گاتا نامیده میشود و در کتب بسیار قدیم برهمنی و بودائی گاتا عبارت از قطعات و منظومه‌هایی است که در میان نثر باشد. در اوستای کنونی گاتا در یسنا جای داده شده است. گاتائی که امروز موجود است دارای هفده فصل و ۳۳۸ قطعه و ۸۹۶ بیت و ۵۵۶۰ کلمه میباشد. (۱) در فرهنگ اوستای کانگا آمده که گاتا gatha از ریشه ga که دارای دو معنی: یکی بمعنی آمدن و رفتن و دیگری بمعنی خواندن و سرودن است گرفته شده. (۲) بارتولمه مینویسد که این کلمه در سانسکریت بمعنی خواندن با آواز است. (۳)

**دوم - هاتک مانسریک -** مشتمل بر ادعیه معموله میباشد که مردمان را با آفریدگار خود نزدیک میسازد و در عین حال دعا‌هایی اخلاقی و دینی است که از آفریدگار و نیرو‌هایی که آفریده است گفتگو میکند (۴) و رویهمرفته میتوان گفت که آن بخش آمیخته از مطالب اخلاقی و قوانین و احکام دینی میباشد (۵) این کلمه در اوستا منثره manthra و بمعنی کلام ایزدی است و بقول کانگا بمعنی فرمان الهی و بنوشته بارتولمه (۶) بمعنی کلمه مقدس است و آن از ریشه man بمعنی تفکر و فکر مقدس می باشد. در سانسکریت این کلمه منتر mantra شده است (۸) کلمه مزبور در سروش یشت هادوخت بمعنی فرشته بکار رفته و در پهلوی مآثره گردیده و در زبان عامیانه امروز به منتر تحریف شده و اکنون بمعنی فریب و مسخره بکار میرود. (۷)

**سوم داتیک -** داته بخش منشور از اوستا بوده و شامل احکامی راجع به راهنمایی مردم در این جهان است (۸) و آن مختص بقوانین و رقه و احکام

(۱) گاتا ص ۶۱-۶۲

(۲) فرهنگ کانگا.

(۳) فرهنگ بارتولمه.

(۴) ترجمه کتاب اول دینکرد. پشوتن سنجانا.

(۵) گاتا ص ۵۵.

(۶) فرهنگ بارتولمه ص ۱۱۷۷

(۷) بارتولمه ص ۱۱۶۶

(۸) گاتا ص ۱۱

(۱) ترجمه کتاب اول دینکرد پشوتن سنجانا.

و آداب معاملات میباشد . (۱)

## نوشته‌های نویسندگان قدیم راجع به نسکهای اوستا

مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف به نسکهای اوستا اشاره کرده و عدد آنها را مانند دینکرد به ۲۱ نسك میرساند و نسك را به سوره معنی مینماید چنانکه گوید :

« وجاءه زرادشت بالكتاب المعروف بالابستاء و اذا عرب اثبت فيه قاف فقیل الابستاق و عدد سوره احدى و عشرون سورة، كل سورة فی مأتین من الاوراق و عدد حروفه و اصواته ستون حرفاً و صوتاً لكل حرف و صوت صورة مفردة منها حروف تكرر و منها حروف تسقط اذ ليس خاصة بلسان الابستا . »

«وزردشت کتابی آورد معروف به ابستا (اوستا) و هر گاه آنرا معرب نمائیم «الابستاق» میگردد. این کتاب دارای بیست و یک سوره میباشد که هر سوره‌ای از آن در دو یست ورق نوشته میشده و شماره حروف و اصوات (خط کتابت آن) شصت حرف و آواز بوده و برای هر حرف و صوتی شکلی تنها بوده است چنانکه حروفی از آن تکرار و حروفی از آن اسقاط میگرددیده است. » (۱) سپس گوید: «وزرادشت احدث هذا الخط و المجوس نسیمه دین دبیره، (۲) ای کتابه الدین و کتب [الابستا] فی اثنی عشر الف جلد ثور یقبضان الذهب حفراً باللغة الفارسیة الاولى و لا یعلم احد الیوم یعرف معنی تلك اللغة

(۱) سبک شناسی ص ۱۳.

(۲) یشتهاج ۲ ص ۲۱۱.

(۲) در کتاب التنبیه علی حدوث التصحیف حمزة اصفهانی (نسخه خطی منحصر بفرد در مدرسه مروی) آمده است که معنی دین دبیره (دین دبیره) کتابت دین است و باین کتابت قراآت کتب دینی خود را مینوشتند چنانکه گوید :

« و معنی دین دبیره کتابه الدین و کان یکتب بها قراآتهم و مکتب شرایع دینهم ».

در الفهرست ابن ندیم (ص ۱۹) از قول ابن مقفع آمده است که دین بقیه در صفحه بعد



وانما نقل لهم الى هذه الفارسية شيئي من السور فهي في ايديهم يقرأونها في صلواتهم كاشتاذو جترشت و بانيست و هادوخت وغيرها من السور. في جترشت الخبر عن مبدأ العالم و منتهاه و في هادوخت مواعظاً» (۱).

یعنی: «زرتشت این خط را احداث کرد و زرتشتیان آنرا دین دیره یعنی خط دین مینامند. اوستا بر روی دوازده هزار پوست گاو زرنشان بزبان فرس قدیم نقش بسته شده بود. امروز کسی این زبان را نمیداند جز اینکه برخی از سوره‌ها و فصلهای آنرا بفارسی کنونی نقل داده‌اند که اکنون درست دارند و در نمازشان میخوانند مثل: اشتاد و جترشت و بانيست و هادوخت و فصلهای دیگر. در جترشت از آغاز و انجام جهان سخن رفته و هادوخت در موعظه و پند است. « باید دانست که اشتاد و بانيست و هادوخت در اوستای حالیه موجود است اولی را اشتاد یا اشتات یشت گوئیم و آن یشت هیجدهم است و بانيست محققاً تحریف شده آبان یشت است و سومی هادخت نسك که جزوی از قطعات اوستا بشمارست، پاره ایست از بیست و یکمین نسك مفقود شده اوستای ساسانی. اما جترشت که در برخی از کتب پهلوی بهمین املا ضبط شده همان نسك چتردات، نسك دوازدهم است که در دینکرد از آن یاد گردیده است.

در کتاب دبستان المذاهب که نویسنده آن محسن فانی است و گویا در عصر صفوی در هند میزیسته است راجع به نسكهای اوستا واهو نور آمده: « و موبد آذر خرداد در کتاب خود آورده که زند بیست و یک نسك است و نسك بخش است و هر نسك را نامی بزبان زند و پارسی بدین تفصیل است: یتاهو و ویریو آتارتوش را بزبان تازی بوقسطال گویند و یپارسی فوار مسیحان (در چاپ

مانده از صفحه قبل

دیره کتابی است که با آن اوستا را مینویسند چنانکه گوید:

« کتابة الدین و یسمی دین دفتريه یکتبون بها اللوستاق». آقای بهروز در رساله دیره نوشته اند: « این تصریح مسعودی اهمیت زیاد دارد زیرا که در قراآت یا با آهنگ خواندن کتب دینی، برای مراعات آهنگ، حروفی تکرار یا اسقاط میشده که مربوط به اشتقاق و اصل کلمه نبوده است و همین عمل در قراآت قرآن مشاهده میشود. بواسطه عدم توجه به این تصریح بسیاری از محققین دچار اشکالات عمدی و سهوی در کلمات اوستائی شده اند.» دیره (جزوه شماره ۱۲ ایران کوده) ص ۲۱.

(۱) التنبیه والاشراف ص ۸۰

دیگر فواء مسیحان) و آن نسکی است در بیان نجوم و بروج و ترتیب فلکی و هیأت و سعادت و نحوست کواکب و امثال آن؛ دیگر «اشادچیدهچاونگهوبیش دزدا مننگهو شیتا نام انگهیش مزداء خشرمچا اهورائیم در گویو دود و استارم». در زند جمیع علوم هست اما بعضی بر مزو اشارت مذکور شده اکنون چهارده نِسک تمام در نزد دستوران کرمان مانده و هفت نِسک نا تمام است زیرا در جنگها و شورش ها که در ایران شد، بعضی از نِسک ها از میان رفت و چون تفحص کردند بدست ایشان نیفتاد. (۱)

بطوریکه در بالا گفتیم راجع به بیست و یک نِسک اوستا در کتاب دینکرد مفصلاً گفتگو شده و علاوه در کتاب روایات پهلوی و زات اسپرم نیز از آنها بحث گردیده است. نکته قابل توجه اینست که آذربید پسر همد، آخرین مؤلف دینکرد، بیست و یک نِسک اوستا دست نیافته و جز نوزده نِسک بطور کامل در زمان وی وجود نداشته است چنانکه از نِسک پنجم که موسوم به ناتر natar یا نادر nadar نِسک بوده است تنها متن اوستا موجود و تفسیر آن مفقود و از نِسک یازدهم موسوم به وشتگ نِسک متن و تفسیر پهلوی آن پیش از زمان آن مؤلف از دست رفته بوده است.

خلاصه اینکه در دینکرد از نسکهای اوستا دیده میشود، از حیث تفصیل بسیار مختلف و متفاوت است چنانکه از نسکهای حقوقی و قضائی اطلاعات مبسوطی بدست میآید ولی نسکهایی که مربوط بعلم مبداء و معاد است در چند کلمه تلخیص شده است. (۲)

از طرخی که مؤلف دینکرد در شرح نسکها افکنده است چنین، بنظر میرسد که مؤلف مزبور میخواسته است در مناسبترین مکان شرح مختصری راجع بمحتویات هر نِسک بطور کلی بدهد اما همینکه مقصود خود را در سه نِسک اول پیروی کرده است کاروی بیک وقفه بی موقعی برخورد کرده و باعث آن گردیده است که ما از اطلاعات گرانبهایی که راجع به نسکها بوده محروم گردیم. (۳)

- (۱) کتاب دبستان المذاهب در چهاردهمین نظر در احوال زرتشتیان.
- (۲) کریستنسن. ایران در زمان ساسانیان ص ۸۱
- (۳) مقدمه دینکرد بر کتاب هشتم و نهم بوسیله West در کتب مقدس مشرق.

بطوریکه در پیش گفتیم شرحی که دینکرد راجع به بیست و یک نسک اوستا داده است. در اختصار و اطناب مختلف و است مایه آنهارا بشرح زیر طبقه بندی مینمائیم :

از نادر Nadar و وشتگ vashtag نسک بهیچوجه شرحی داده نشده است .

از دمداد damdad نسک و رادوداد آئی تگ Rado-dâd-aîtag و کس کیس روبو kaskisrobo و ویشناسپ شاستو vishtasp - shasto و بکان یشت bakân yasht و استود یشت stod-yasht شرح بسیار مختصری داده و بطور متوسط برای هر یک هشتاد کلمه پهلوی بکار برده است .

راجع به پاچک Pajag و بریس Baris و کیترا داد Kitradâd و اسپند spend و هادخت Hadokht نسک شرح بیشتری داده شده و بطور متوسط سیصد و پنجاه و هشت (۳۵۸) کلمه پهلوی برای هر یک دارد .

اما راجع به نسکهای قانونی و شرعی، طرح دیگری ریخته و شرح مفصل و زیادی از مشتملات فصول منتخبه آن ذکر کرده است، چنانکه راجع به نیکادوم Nikadum و گنابا-سر-نیگد ganaba - sar-nigad و هوسپارم Husparam و سکادوم Sakadum نسک شرح طویلتر و مشروحتری داده که بطور متوسط سه هزار و شصت و هفتاد (۳۶۷۰) کلمه برای هر یک دارد .

اما راجع به وندیداد vendidâd شرح متوسط و معتدلی داده که مشتمل بر هزار و دو یست و هفتاد و دو لغت پهلوی است .

ولی راجع به سه نسک اول اوستا که شود کر Shudkar و وارشانسر varshmansar و باکو Bako نسک باشد شرح مختصر و کوتاهی داده که کلیه برای هر یک قریب شصت و پنج کلمه پهلوی بکار برده است . پس از آن نسکهای فوق را مجدداً بطور تفصیل شرح میدهد که برای هر یک از آنها متجاوز از ۸۶۴۷ کلمه پهلوی استعمال نموده است. (۱)

---

(۱) مقدمه وست West بر کتاب هشتم و نهم دینکرد در کتب مقدس مشرق .

## شرح نسکهای بیست و یک گانه اوستا

**نسک اول** | شود کر Shudkar یا استود گر Studgar نسک نام دارد و آن مشتمل بر بیست و دو فصل و دارای چهار هزار و هفتصد (۴۷۰۰) کلمه اوستائی و ده هزار و پانصد (۱۰۵۰۰) کلمه پهلوی بوده و اساس محتویات آن راجع به تقوی و دینداری بوده است. (۱)

دینکرد در فصل چهارم از کتاب نهمش خلاصه مندرجات شود کر نسک را شرح داده است و یکی از مباحثی که در این فصل از آن صحبت میدارد گرشاسب است. متأسفانه نسکی که در اوستا راجع به گرشاسب پهلوان نامی ایران گفتگو نمیکرده از بین رفته است. (۲)

بعلاوه دینکرد در فصل بیست و یکم کتاب نهم باز راجع به شوتکر نسک صحبت کرده و از مندرجات آن نسک راجع به کیخسرو و کیکاوس گفتگو کرده است. (۳)

در فصل اول از کتاب نهم دینکرد مصرح است که شوتکر نسک اولین نسک اوستا و دارای بیست و دو فرگرد یا فصل بوده است (۴). این نسک دومین نسک گاسانیک بشمار میرود و محتمل است که زند و هومن یسن که شرح آن در پیش گذشت، مأخوذ از هفتمین فرگرد این نسک باشد که خلاصه آن در هشتمین فصل کتاب نهم دینکرد وجود دارد. (۵)

**نسک دوم** | نسک دوم اوستا ورشت مانسر Varshtmansar یا وهیشت منتر Vahisht-mantar است که قریب هشت هزار و سیصد (۸۳۰۰) کلمه اوستائی و ۱۸۵۰۰ واژه پهلوی داشته (۶) و مشتمل بر بیست و دو فصل بوده و در پیرامون مقدسات مذهبی و چیزهایی که از لحاظ دین

- (۱) مقدمه وست West بردینکرد (کتب مقدس مشرق) گرامر اوستا جکسن.
- (۲) یشتها ج ۱ ص ۲۰۴.
- (۳) یشتها ج ۲ ص ۲۳۰.
- (۴) خرده اوستا ص ۴۹.
- (۵) رجوع شود بزند و هومن یسن ترجمه صادق هدایت ص ۳.
- (۶) مقدمه وست بردینکرد (کتب مقدسه شرق).



شایسته احترام بوده اند گفتگو میکرده است .

در کتاب نهم دینکرد ( فصل سی و دو ، فقره ) از ورشت مانسر دومین نِسك اوستا صحبت شده است (۱). در این نِسك است که از دعای اهو نور معروف به (یتا اهو و تیر یو) سخن رفته است (۲) این نِسك سومین نِسك گاسانیک بشمار میرود .

در ورشت مانسر نِسك راجع به ازدواج بامحارم گفتگو شده است (اصطلاح آن خویند گذس است .)

**نِسك سوم** | نِسك سوم اوستا بگو Bago نِسك یا بغ Bagh نِسك نام دارد که قریب نه هزار و پانصد (۹۵۰۰) لغت اوستائی و بیست و یک هزار و دویست کلمه پهلوی داشته (۳) و فستعلیم بر بیست و یک فصل بوده و راجع به دین زرتشتی و تعلیمات آن آئین بحث میکرده است (۴). در کتاب نهم دینکرد آمده که بغ نِسك دارای بیست و دو فرگرد است و مندرجات آن رانیز شرح میدهد . باید دانست که از بغ نِسك قدیم تنها سه فصل نخستین آن که در تفسیر سه نماز معروف : یتا اهو و تیر یو . . . اشم و هو . . . ینگه هاتم ، سخن رانده است . بجای مانده سه نماز مزبور در اجزای اوستای کنونی در دست میباشد و این کهن ترین تفسیری است که بزبان اوستائی بر این چند دعا در کتاب آسمانی ایرانیان قدیم باقی مانده است . (۵) این نِسك چهارمین نِسك گاسانیک بشمار میرود .

در بغ نِسك نیز راجع به ازدواج بامحارم سخن رفته است .

**نِسك چهارم** | نِسك چهارم اوستا دامداد Damdad یا دوازده هاماست Davazdah-Hamast نامیده میشود و دارای سی و دو فصل و هشت هزار و نهصد (۸۹۰۰) کلمه اوستائی و بیست و نه هزار و سیصد (۲۹۳۰۰) واژه پهلوی بوده و راجع به جهان و آسرای ورستاخیز

(۱) یسناص ۶۷

(۲) یسناص ۲۰۴

(۳) وست West کتب مقدسه مشرق .

(۴) جاکسن گرامر اوستا

(۵) یسنا ص ۲۰۴

وروز پاداش و کیفر گفتگو میکرده است . (۱)

این نِسک اولین نِسک هاتک مانسریک بشمار میرود .

**نِسک پنجم** | نِسک پنجم اوستانادر Nadar یا ناتر Natar نِسک است که دارای سی و پنج فصل و شش هزار و هشتصد (۶۸۰۰) کلمه اوستائی

و بیست و دو هزار و دو بیست (۲۲۲۰۰) واژه پهلوی بوده و راجع به نجوم و ستاره شناسی بحث میکرده است . (۲) باید دانست که در زمان مؤلف دینکرد متن آن موجود ولی تفسیرش از دست رفته بوده است (۳) . این نِسک دومین نِسک هاتک مانسریک شمرده میشود .

**نِسک ششم** | نِسک ششم اوستا پاک pajak یا باجم pajam نِسک نام دارد . این نِسک دارای بیست و دو فصل و نه هزار و صد (۹۱۰۰)

کلمه اوستائی و (۲۹۸۰۰) کلمه پهلوی بوده و در پیرامون اعمال سنتی دین مزدیسنا صحبت میداشته است . (۴)

در کتاب هشتم دینکرد ، فصل ۷ (در چاپ سنجانا فصل ۶) از مطالب مندرجه در پاک نِسک که بنا بنوشته آن کتاب نِسک هشتم است بحث مینماید . در کتب روایات باجم نِسک را هفتمین نِسک اوستا ذکر کرده و آنرا بیست و دو فصل یا کرده مینویسد . (۵)

این نِسک سومین نِسک هاتک مانسریک بشمار میرود .

**نِسک هفتم** | نِسک هفتم اوستا ردوداد آیتگ Radodad-aitag یا رتوشتائی Ratushtai نام دارد . این نِسک در اصل ۵۰ فصل داشته ولی

پس از حمله اسکندر مقدونی قسمت زیادی از آن از دست رفته و در عصر ساسانی فقط سیزده نِسک از آن باقی مانده بوده است . عده کلمات متن اوستائی آن ۱۰۵۰۰ و واژه های متن پهلوی آن ۳۴۳۰۰ بوده و راجع به مسائل

(۱) وست - هوگ - جا کسن .

(۲) وست - هوگ - جا کسن .

(۳) یشتهاج ۲ ص ۲۱۰

(۴) وست - هوگ - جا کسن .

(۵) یسناص ۱۲۰

سیاسی و نظامات کشوری واجتماعی صحبت میداشته است. (۱)  
این نِسک چهارمین نِسک هاتک مانسریک بشمار میرود.

**نِسک هشتم** | نِسک هشتم اوستا بریش Barish نِسک نامیده میشود. این نِسک در اصل دارای شصت فصل بوده ولی پس از حمله اسکندر فصول بسیاری از آن از دست رفته و در زمان ساسانیان دوازده فصل باقی مانده بوده است. متن اوستائی آن قریب چهار هزار و چهارصد (۴۴۰۰) و متن پهلوی چهارده هزار و ششصد (۱۴۶۰۰) کلمه داشته و مندرجات آن راجع به مباحث حقوقی و قانونی بوده است. (۲)

این نِسک پنجمین نِسک هاتک مانسریک بشمار میرود.

**نِسک نهم** | نِسک نهم اوستا کشکیروبو Kashkirobo یا کش سروبو. Kashsrobo نام دارد. این نِسک در اصل شامل شصت فصل بوده ولی پس از حمله اسکندر بیش از پانزده فصل آن بعصر ساسانی نرسیده و شماره کلمات متن اوستائی آن پنجهزار و پانصد (۵۵۰۰) و عده کلمات متن پهلوی آن ۱۷۹۰۰ بوده است. این نِسک راجع به دین و اعمال مذهبی صحبت میداشته است. (۳) این نِسک ششمین نِسک هاتک مانسریک بشمار میرود.

**نِسک دهم** | نِسک دهم اوستا ویشتاسب شاستو vishtasp shāsto یا ویشتاسب شاه vishtasp shāh نام داشته. این نِسک در اصل دارای شصت فصل بوده و پس از اسکندر بیش از ده فصل از آن باقی نمانده است و شماره کلمات متن اوستائی آن قریب ۲۲۰۰ و کلمات تفسیر پهلوی آن هفت هزار و دو بیست (۷۲۰۰) بوده است. بحث این نِسک درباره گشتاسب شاه پادشاه کیانی و نفوذ معنوی شت زرتشت در وی بوده است. این نِسک هفتمین نِسک هاتک مانسریک بشمار میرود. (۴)

(۱) وست - هوگ - جا کسن.

(۲) وست - هوگ - جا کسن :

(۳) وست - هوگ - جا کسن.

(۴) وست - هوگ - جا کسن.

**نسک یازدهم** | نسک یازدهم اوستا و شتک نسک Vashtag یا وشتی Vashti و با دودك Dodak نسک نامیده می‌شده است. این نسک در اصل بیست و دو فصل داشته و پس از حمله اسکندر بیش از شش فصل از آن باقی نمانده و متن اوستائی آن دارای هشت هزار و نهصد (۸۹۰۰) و تفسیر پهلوی آن شامل ۱۸۴۰۰ کلمه بوده و بیشتر راجع به دین و کردار دینی گفتگو می‌کرده است. (۱)

چنانکه گفتیم مؤلف دینکرد آذر فرنبغ در قرن سوم هجری از مجموع بیست و یک نسک اوستای ساسانی بیست نسک را بازند یعنی تفسیر آنها بطور کامل در دست داشته و بنابر تصریح مؤلف مزبور متن و شتک نسک که نسک یازدهم باشد با تفسیر پهلوی آن در عهد وی موجود نبوده و بنظر وی نرسیده است. (۲) این نسک پنجمین نسک گاسانیک بشمار میرود. (۳)

**نسک دوازدهم** | نسک دوازدهم اوستا چیترا داد Chitradad یا جیراشت jirâsht نسک نام داشته است این نسک دارای بیست و دو فصل و شامل دو هزار و ششصد (۲۶۰۰) کلمه اوستائی و ۲۳۴۰۰ واژه پهلوی بوده و راجع به مباحث پزشکی و احیاء و شفا بخشیهای روحانی و معنوی گفتگو می‌کرده است. (۴)

در کتاب هشتم دینکرد (فصل ۱۲) از دوازدهمین نسک اوستا مشروحاً گفتگو کرده و چنین می‌نویسد: «این نسک موسوم به چیترا دادات Chitradat است که مباحث آن عبارتست از گفتگو درباره نژاد های آدمی از کیومرث نخستین انسان و چگونگی آفرینش او و از مشیا و مشیانه و کیفیت خلقت انسان و بسیار شدن نوع بشر در کشور مرکزی خونیراس و داستان نفوذ و انتشار بشر درشش کشور دیگر که در پیرامون خونیراس واقع است و همچنین در نژاد های گوناگون و عادات قبایل و درباره پیشدادیان و پادشاهان آن سلسله چون هوشنگ و طهمورث و جمشید و ذکر پادشاهی وی و داستان ضحاک و

(۱) وست - هوگ - جاکسن .

(۲) یشتهاج ۲ ص ۲۱۰ .

(۳) وست .

(۴) - وست - هوگ - جاکسن .



فریدون و پسرانش ایرج و سلم و تور و پادشاهی منوچهر و افراسیاب و سلطنت  
کیقباد و پادشاهی گرشاسب که به کشور توران دست یافت و پادشاهی  
کیکاوس و کیخسرو و لهراسب و گشتاسب و ظهور زرتشت.» (۱)

با این وصف میتوانیم بگوئیم که چترادات يك قسم سیرالملوک  
و شاهنامه منشور بوده که مانند خدای نامک از میان رفته و میتوانیم حدس  
بزنیم که داستانهای این نسک در خدای نامه مذکور نقل گردیده و من غیر  
مستقیم مورد استفاده فردوسی واقع گردیده است. از مورخین اسلامی کسی  
که از این نسک نام برده مسعودی است که در کتاب التنبیه والاشراف آنرا بنام  
(جترشت) که همان جیترشت یا چترادات باشد ذکر مینماید. (۲) از این نسک  
امروزه متن اوستائی موجود است و نه تفسیر پهلوی آن که در زمان تألیف  
دینکرد و مسعودی وجود داشته است. (۳) این نسک هشتمین نسک قانونی  
داتیک بشمار میرود. (۴)

**نسک سیزدهم** | نسک سیزدهم اوستا اسپند spend نسک نامیده میشود. این  
نسک دارای شصت فصل بوده و در متن اوستا قریب ۹۹۰۰

و در تفسیر پهلوی ۲۰۵۰۰ کلمه داشته است و بیشتر مباحث آن راجع به نیکو  
کاری و همچنین داستان کودکی شت زرتشت میباشد. این نسک همان نسک  
گاسانیک بشمار میرود. (۵)

دینکرد در کتاب هشتم در فصل ۱۴ از اسپند نسک که کتاب سیزدهم  
اوستا است یاد کرده است. (۶)

**نسک چهاردهم** | نسک چهاردهم اوستا بغان یشت Baghân - Yasht نام  
دارد. این نسک دارای هفده فصل بوده و در متن اوستائی

(۱) یشتهاج ۲ ص ۴۶ - ۴۷.

(۲) التنبیه والاشراف ص ۷۰.

(۳) یشتهاج ۲ ص ۲۱۱.

(۴) وست.

(۵) وست - هوگ - جا کسن.

(۶) خرده اوستا ص ۱۸۱.

قریب ۲۲۰۰۰ و در تفسیر پهلوی نزدیک ۴۴۰۰۰ کلمه داشته و راجع به اهورمزدا و امشاسپندان و فرشتگان مقرب گفتگو میکرده است. (۱)

در پانزدهمین فصل کتاب هشتم دینکرد راجع به مندرجات و مسطورات این نِسک سخن رفته و می نویسد که « بغان یشت نخست ستایش هرمز را آغاز کرده که در میان بغان (خدایان) بزرگترین است و پس از آن از نیایش ایزدان و دیگر موجودات مرئی و نامرئی زمین گفتگو کرده و از ایزدانی که روزهای ماه بنامهای آنان نامزد است و نیز از بسیاری از فرشتگانی که اسامی آنان در هنگام نیایش برده میشود و از احترامات و اطاعتانی که باید نسبت به آنان منظور داشت گفتگو میکند. » بنا بفصل پانزدهم دینکرد میتوان یقین کرد که یشتهای کنونی در قدیم متعلق به نِسک چهاردهم بوده که آنرا بغان یشت میگفتند. (۲) در اینجا برای رفع اشتباه و سوء تفاهم باید بگوئیم که چهاردهمین نِسک اوستا که بغان یشت نام داشته با سومین نِسک آن کتاب یعنی بنِ نِسک فرق دارد و نباید آن دورا با یکدیگر اشتباه کرد. در کتاب روایات بغان یشت را پانزدهمین نِسک اوستا نامبرده و آنرا دارای هفده فصل (فرگرد) ذکر کرده است. (۳) این نِسک هفتمین نِسک داتیک بشمار میرود. (۴)

**نِسک پانزدهم** | نِسک پانزدهم اوستا نیکدوم Nikadum یا نیاروم Nyârum نِسک نام دارد. این نِسک دارای پنجاه و چهار فصل بوده و در متن اوستائی شامل ۶۲۶۰۰ کلمه و در تفسیر پهلوی دارای ۵۶۲۹۰۰ واژه میباشد و راجع به میانه روی در کارها و مراعات عدالت در اوزان و نیکو کاری و تقوی گفتگو مینماید. این نِسک نخستین نِسک داتیک بشمار میرود (۵)

بنا بنوشته دینکرد، نیکادوم نِسک از نِسکهای حقوقی و قضائی اوستا

(۱) وست-هوگ - جا کسن.

(۲) یشتهاج ۱ ص ۲۰.

(۳) یشتهاج ۱ ص ۲۰۴.

(۴) وست.

(۵) وست - هوگ - جا کسن.

بوده و بنا بر مندرجات آن کتاب از وظایف محاکم و دادگاههایی که ایرانیان در زمان ساسانیان داشته اند گفتگو میکرده است. نیکادوم نِسک همچنین از محاکم مختلفی که مرکب از قضاة مختلف الدرجة بوده است و همچنین راجع به احضار شهود و مهلت قانونی آنها و مدت دعوی و مقررات راجع به جلوگیری از مردمان دغل و ستیزه کاری که دعاوی را بدرازمیکشانیدند و در پیرامون شکایت از قضاتی که امور را عمدتاً مشکوک جلو داده و یا برخلاف عدالت رای میدادند بحث مینماید. (۱)

بنوشته دینکرد در نیکادوم نِسک مقرراتی هست راجع باشخصیکه بیعضی گناهان منهم شده اند و در آن نِسک طرز تعقیب آنها را ذکر کرده است از قبیل سرقت - راهزنی - خمارت رساندن - قتل و زنا - تهدید بزن - توقیف غیر قانونی و محروم نمودن از خوراک و کاستن مزد کارگران برخلاف قانون و خساراتیکه بر شخصی از جادوگران و غیره برسد و مسائل حقوقی دیگری مانند حدود مسئولیت کودک و تحریک بکشتن اجنبی و غیره در این نِسک مورد بحث قرار گرفته است لکن در خلاصه دینکرد فقط اشارات مختصری دیده میشود و بتفصیل پرداخته است. در کتاب هشتم دینکرد از نیکادوم نِسک بحث شده است. (۲)

**نِسک شانزدهم** | نِسک شانزدهم اوستا گناباد سر نیکاد Gonabad-sar nigid نام داشته. این نِسک دارای شصت و پنج فصل بوده و در متن اوستائی قریب ۲۸۰۰۰ کلمه و در تفسیر پهلوی ۲۵۱۵۰۰ واژه داشته است. این نِسک از نکاح بانزدیکان و اصول ایمان بحث میکرده است. این نِسک دومین نِسک داتیک بشمار میرود (۳) و بطوریکه در کتاب هشتم دینکرد آمده است مندرجات این نِسک بیشتر راجع به مقررات و نظامات قضائی بود و در محاکم و وضع و کیف آنها بحث میکرده است. قسمتی از این نِسک نیز راجع به محافظت قانونی سگان گله بوده است. (۴)

**نِسک هفدهم** | نِسک هفدهم هوسپارم Husparam نِسک نام دارد و این نِسک دارای یاشصت و چهار یا شصت و پنج فصل بوده و در متن اوستائی قریب ۴۴۹۱۰ کلمه و در تفسیر پهلوی نزدیک ۴۰۳۶۰۰ واژه

- (۱) کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان ص ۲۱۶.
- (۲) کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان ص ۲۱۳.
- (۳) و.ت. هوگ - جا کسن.
- (۴) کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان ص ۲۲۶.

داشته و راجع به پاداش و کیفر آنجهانی و ستاره شناسی صحبت میکرده است. این نسك سومین نسك داتيك بشمار میرود. (۱)

در فصول بیست و هفت تاسی و شش از کتاب هشتم دینکرد (چاپ سنجانا) خلاصه مندرجات هوسپارم ذکر شده است و بنا بر شرحی که در آنجا آمده است معلوم میشود که «اگر پمتان» یا هیربدستان و نیرنگستان موجود کنونی قسمتی از هوسپارم نسك عهد ساسانیان بوده است که تفسیر پهلوی آن تا کنون بجامانده است. بنا بر مندرجات کتب روایات هوسپارم نسك ۶۴ فصل بوده است. (۲) در هوسپارم نسك از حقوق زارعین و قواعد و احکامی که در اینخصوص بوده نیز بحث شده است. (۳)

**نسك هیجدهم** | نسك هیجدهم اوستا سکادوم Sakâbûm یا اسکارم Askaram نسك نام داشته و دارای ۵۲ فصل بوده و

در متن اوستائی ۵۳۰۰۰ کلمه و در تفسیر پهلوی ۴۷۶۶۰۰ واژه داشته و راجع بدادگری و عدالت در پادشاهی و حکومت و روز رستاخیز و جنگ و ستیز بابدی و نابود کردن نیروی اهریمن گفتگو میکرده است. این نسك چهارمین نسك داتيك بشمار میرود (۴)

در کتاب هشتم دینکرد از این نسك گفتگو شده و مخصوصاً بیان شده است که این نسك راجع بمسائل قضائی بوده و از درجات قضات و اندازه معلومات و تجربیات ایشان در آن سخن رفته است، بویژه بین قضاتی که ازده تا پانزده سال علم فقه تحصیل کرده باشند امتیازی قائل شده است و ظاهراً آراء و احکام قضائی هر يك از آنان بر حسب درجه، اعتبار مختلفی داشته است (۵) در سکادوم نسك در باره تعقیب قضائی و امتحان و اعدام جادوگران نیز بحث شده است. (۶) در سکادوم نسك قواعد مبسوطی راجع بمالکیت و حدود آن

(۱) وست - هوگ - جاکسن.

(۲) خرده اوستا ص ۷۵-۷۶.

(۳) کریستن ص ۲۲۶.

(۴) وست - هوگ - جاکسن.

(۵) کریستن ص ۲۰۹.

(۶) کریستن ص ۲۱۳.



آن ذکر شده است. (۱)

**نسك نوزدهم** | نسك نوزدهم اوستا وندیداد Vendidad نام دارد و دارای ۲۲ فصل میباشد این نسك مشتمل بر ۲۳۰۰۰ کلمه اوستائی و ۴۸۰۰۰ واژه پهلوی بوده و راجع به پاکی و ناپاکی و نجاست و طهارت بحث مینماید. اجزاء و فصول این نسك تا کنون در دست است. (۲)

این نسك بیشتر راجع به حدود و قوانین شرعی از لحاظ طهارت و نجاست و مختصری از جغرافیای آن زمان بحث میکند. (۳) این نسك پنجمین نسك داتيك یعنی قسمت حقوقی اوستا شمرده شده است.

**نسك بیستم** | نسك بیستم اوستا هادوخت Hâdokht نسك نام داشته و دارای سی (۳۰) فصل و ۸۴۰۰۰ کلمه اوستائی و ۱۷۴۰۰ واژه پهلوی بوده و در پیرامون نیروها و فرشتگان بحث میکرده است. (۴) مسمودی در کتاب التنبیه والاشراف از این نسك نام برده است. این نسك اکنون جزوی از قطعات اوستای موجود بشمار میرود و پاره‌ای از بیستمین نسك مفقود شده عهد ساسانیان است. (۵) این نسك ششمین نسك گاسانیك شمرده شده است. (۶) در برهان قاطع مینویسد که هادوخت بضم دال و سکون خاء از جمله بیست و يك نسك کتاب زند است. (۷)

هادوخت نسك در اوستای کنونی فقط عبارت از فصلی است که از سه قسمت ناپیوسته و غیر متوالی ترکیب شده است. قسمت اول آن راجع به از برخواندن دعای اشم و هو و قسمت دوم و سوم آن درباره سرنوشت روان بعد از خراب شدن بدن است و با شرحی که راجع به این نسك داده شده است مطابقت ندارد بقول گلدنر Geldner بنابست، سروش یشت كوچك و آفرینگان

(۱) کریستنسن ص ۲۴۶.

(۲) وست - هوگ - جا کسن.

(۳) ایران نامه ج ۱ ص ۸۶

(۴) وست - هوگ - جا کسن.

(۵) یشتهاج ۳ ص ۳۱۱

(۶) وست.

(۷) برهان قاطع ص ۳۰۱

گاهنبار تعلق به این نِسک داشته است. (۱)

**نِسک بیست و یکم** | نِسک بیست و یکم اوستا استود یشت Stod-yasht نام دارد. این نِسک دارای سی و سه فصل بوده و در متن اوستائی قریب ۱۲۵۰۰ و در تفسیر پهلوی نزدیک به ۲۲۴۰۰ واژه داشته و راجع به پرستش آهورمزدا و احترام و ستایش به امشاسپندان و فرشتگان مقرب سخن میدارد. (۲)

در کتاب دینکرد استود یشت همان استوت یسنیه Stuta-yasnya میباشد که دراو-تا مکرر ذکر شده و بمعنی یسناهای ستایش است. از این کلمه فصول مخصوصی از یسنا را که قسمتی از اوستای موجود است اراده کرده‌اند، ولی بطور تحقیق نمیدانیم که کدام فصل مفقود است. استود نِسک نخستین نِسک گاسانیک دانسته شده است. در کتاب روایات نیز استود یشت را نخستین نِسک اوستا نوشته و آنرا دارای سی و سه فصل (کرده) یاد مینماید. (۳)

از بیست و یک نِسک اوستای زمان ساسانی فقط یک نِسک یعنی وندیداد بطور کامل بدست ما رسیده است و قسمتی از گشتاسب شاه یانِسک دهم و هادوخت نِسک نِسک بیستم و بغان یشت نِسک ۱۴ و نیایش آفرینگان گاه سی روزه که کمی از نِسک چهاردهم و بیست و یکم استوت یشت باشد تا کنون برای ما باقی مانده است. گذشته از اینها قطعات اوستائی و یسپرد و یسنا با ترجمه پهلوی آنها را باید علاوه کرد مادر فصول آینده راجع به اوستای موجود بحث خواهیم کرد و نیز بطوریکه در پیش گفتیم نیرنگستان کنونی قسمتی از هوسپارم نِسک، نِسک هفدهم اوستا است که تا بحال باقی مانده است. (۴) آنچه از سنت قدیم در کتب پهلوی مانده است اینست که اوستای هخامنشی دارای ۸۱۵ فصل بوده و بیست و یک نِسک داشته و در زمان ساسانیان چون بگرد آوری اوستای قدیم پرداختند فقط ۳۴۸ فصل از فصول فوق باقی مانده بود که آنرا نیز به بیست و یک نِسک تقسیم کردند. (۵)

(۱) ریخت ص ۱۷۸.

(۲) وست - هوگ - جا کسن.

(۳) یسنا ص ۳۰.

(۴) مذهب زرتشتی پروفیسور هوگ - و گرامر اوستای جا کسن.

(۵) گاتا ص ۵۰.

پنجاه و هفت سال پیش (۱۸۸۹ میلادی) آمار دقیقی از مجموع نسکهای اوستا بعمل آمد و مجموع آن کتاب در زمان ساسانیان تخمین زده شد و بدین طریق معلوم گشت که نسکهای مزبور در آن زمان در متن اوستائی بالغ بر یکصد و سی و سه هزار (۱۲۳۰۰۰) و در ترجمه پهلوی آن متجاوز از هشتصد و چهل و چهار هزار (۸۴۴۰۰۰) کلمه داشته است. (۱) مرحوم دکتر وست Vest راجع به آمار کلمات نسکهای او تا با تفکیک آنها از یکدیگر از روی فرضیه صحیح، قاعده بیار دقیقی فهرست پشت صحنه را ترتیب داده است. این مجموعه تقریباً بزرگتر از احصائی قبلی است و ممکن است که اگر دقیقتر شمرده شود از این آمار قدری کاسته گردد.



شماره نسک	نام نسک	شماره کلمات		موضوع و شماره آن
		پهلوی	اوستا	
۱	شود کر Shudkar	۱۰۵۰۰	۴۷۰۰	۲ گاسانیک
۲	ورشت مانسر Varshatmansar	۱۸۵۰۰	۸۳۰۰	۳ »
۳	بنغ Bagh	۲۱۲۰۰	۹۵۰۰	۴ »
۴	دمداد Damdad	۲۹۳۰۰	۸۹۰۰	۱ هاتک مانسریک
۵	نادر Nadar	۲۲۲۰۰	۶۸۰۰	۲ »
۶	پاجگ Pagag	۲۹۸۰۰	۹۱۰۰	۳ »
۷	ردودادائیتک Radodadaitag	۳۴۳۰۰	۱۰۵۰۰	۴ »
۸	بریش Barish	۱۴۶۰۰	۴۴۰۰	۵ »
۹	کشکیروبو Kashkirobo	۱۷۹۰۰	۵۵۰۰	۶ »
۱۰	ویشتاسب شاستو Vishtaspshasto	۷۲۰۰	۲۲۰۰	۷ »
۱۱	وشتک Vashtag	۱۸۴۰۰	۸۹۰۰	۵ گاسانیک
۱۲	چیترا داد Chitrabad	۲۳۴۰۰	۲۶۰۰	۶ داتیک
۱۳	اسپند Spend	۲۰۵۰۰	۹۹۰۰	۷ گاسانیک
۱۴	بغان یشت Baghan yasht	۴۴۰۰۰	۲۲۰۰۰	۷ داتیک
۱۵	نیکاذوم Nikadum	۵۶۲۹۰۰	۶۲۶۰۰	۱ »
۱۶	گناباد سرنیگاد Gonabad-sar-nigad	۲۵۱۵۰۰	۲۸۰۰۰	۲ »
۱۷	هوسپارم Husparam	۴۰۳۶۰۰	۴۴۹۰۰	۳ »
۱۸	سکاذوم Sakâdûm	۴۷۶۶۰۰	۵۳۰۰۰	۴ »
۱۹	وندیداد Vendidad	۴۸۰۰۰	۲۳۰۰۰	۵ »
۲۰	هادوخت Hadokht	۱۷۴۰۰	۸۴۰۰	۶ گاسانیک
۲۱	اشتود یشت Shtod yasht	۲۲۴۰۰	۱۲۵۰۰	۱ »
جمع		۲۰۹۴۲۰۰	۴۴۵۷۰۰	





## متون و رسالاتی که از اوستابه پهلوی ترجمه شده است

ترجمه هائی که از متون اوستائی به پهلوی شده است تقریباً مشمل بر ۱۴۱۰۰۰ کلمه میباشد و نام آنها از اینقرار است :

- ۱- وندیداد پهلوی ۲- یسنا ۳- نیرنگستان ۴- ویشناسپ یشت ۵- ویسپرد ۶- فرهنگ ایم ایوک ۷- اوهرمز دیش ۸- بهرام یشت ۹- هادخت نسک ۱۰- ائوگمد ائچا ۱۱- چتیک اویسناکی گاسان ۱۲- آتخش نیایش ۱۳- قسمتی از وچرکرت دینیک ۱۴- آفرینگان گاهنبار ۱۵- هفتان یشت ۱۶- سروش یشت هادخت ۱۸- سی روزک (بزرگ) ۱۷- سیروژک (کوچک) ۱۹- خورشید نیایش ۲۰- آبان نیایش ۲۱- آفرینگان دهمان ۲۲- آفرینگان گاته ۲۳- خورشید یشت ۲۴- ماه یشت ۲۵- یشت (تکه) ۲۶- آفرینگان فروردگان ۲۷- ماه نیایش .

اینک بطور مختصر و اجمال بشرح هریک میپردازیم :

۹- **وندیداد پهلوی** - تقریباً مشمل بر ۴۸۰۰۰ کلمه است که قریب ۴۰۰ کلمه از آن اوستائی بوده و بتوسط مترجمین پهلوی برای تشریح مطالب از متن اوستائی اقتباس شده است. باید دانست که نسخ خطی این ترجمه بامتن اوستائی آن آمیخته است و جملات و عبارات کوتاه اوستائی بلافاصله با ترجمه تحت اللفظی پهلوی آن در دنبال هم آمده و کم و بیش ترجمه پهلوی متن اوستائی را تفسیر کرده است. در این متن ملمع از اوستائی و پهلوی، از طرف مفسرین بمتون دیگر نیز استناد شده و اقتباساتی از آن ها نیز بدان ترجمه افزوده گردیده است .

اشپیگل Shpigel در وندیدادی که در سال ۱۸۵۳ میلادی بطبع رسانیده متن اوستائی را از ترجمه پهلوی آن جدا کرده است. گویا تا کنون ترجمه کاملی از وندیداد پهلوی نشده باشد و تنها فصولی از آن بتوسط گیگر Geiger و هوگ Haug و اشپیگل و هرن Horn ترجمه گردیده است. (۱)

علاوه بر ترجمه پهلوی وندیداد تفسیری از وندیداد پهلوی

دردست است که تقریباً مشتمل بر ۲۷۰۰۰ کلمه میباشد و آن، فصول معدودی از شش فرگرد پهلوی و نداد را بطور مبسوط بنابر عقیده هفده تن از مفسرین که نام آنان در کتب پهلوی در زمره مفسرین اوستا آمده است شرح و تفسیر مینماید. باید دانست فصولی که تفسیر شده بر ترتیبی که متن آنهاست تشریح نشده است. (۱)

۴- یسنای پهلوی - تقریباً مشتمل بر ۳۹۰۰۰ کلمه است. این کتاب از روی متن اوستائی آن، کلمه به کلمه ترجمه شده و حاوی هیچگونه تفسیری نمیشد و مانند و نداد موشح به عبارات و کلمات اوستائی است. این کتاب را برای نخستین بار اشپیگل در سال ۱۸۵۸ یا چند رساله دیگر در وین بطبع رسانید و در ۱۸۹۳ متن اوستائی و ترجمه پهلوی آن بتوسط میل در اکسفورد بحاپ رسید. یسنای پهلوی بتوسط هو بشمن در سال ۱۸۷۲ آلمانی و در ۱۸۸۹ بکوشش بانک بفرانسه و در ۱۸۷۸ بقلم هوگ بانگلیسی و فصولی از آن در ۱۸۹۲ بتوسط دارمستر بفرانسه ترجمه شده است. (۲)

۵- نیرنگستان - تقریباً مشتمل بر ۳۲۰۰۰ کلمه در متن اوستائی و ۶۰۰۰ کلمه در ترجمه پهلوی و ۲۲۰۰۰ کلمه در تفسیر پهلوی و ۱۸۰۰ شاهد مثال و اقتباس از اوستاست که سه چهارم آن از سنت گرفته شده است. نسخه اصلی این کتاب در سال ۱۷۲۰ برای اولین بار بتوسط جاماسب موبد از ایران به هندوستان برده شد و تمام نسخ هندی از روی آن گرفته شده است. این نسخه مفقود شده و دردست نیست و قدیمترین نسخه ای که از روی آن استنساخ شده نسخه جاماسب آسات که در سال ۱۷۲۷ از روی آن برداشته است. دارمستر متن اوستائی نیرنگستان را با توضیحاتی روی ترجمه پهلوی آن در میان فصول کتاب زنداوستای خود آورده و متن اوستائی آنرا بفرانسه ترجمه کرده است (۳) و چند سال بعد از سال ۱۷۲۷ يك موبد ایرانی نسخه ای از بندهش معروف را به هند برده که در آخر آن بخط دیگر نیرنگستان نوشته شده است تاریخ استنساخ نسخه اخیر معلوم نیست، زیرا چند صفحه آخر آن ناقص است. در جزو کتاب نیرنگستان کنونی

West Pahl-vi Littrature - S. 51 (۱)

West Pahlevi Littrature - S. 19 (۲)

Darmesteter Le Zend-Avasta ; Paris 1892 (۳)

ایرپستان Aerpatastan یا هیربدستان بقایائی است از نساك یا کتاب هفدهم اوستا موسوم به هوسپارم نساك که با تفسیر پهلوی بجامانده . باید دانست که از ایرپستان قدیم يك ثلث بیشتر باقی نمانده ، یعنی از سه فصل آن رساله فقط يك فصل ناقص بهار سیده است و در نیزنگستان کنونی بیش از سه چهارم نیزنگستان زمان ساسانیان بجا مانده که سه فرگرد ( فصل ) منقسم شده است .

ایرپستان و نیزنگستان با هم بطور عموم نیزنگستان نامیده میشود قسمت اوستائی نیزنگستان در قدمت مثل قسمت های دیگر اوستاست .

ایرپستان نیز چنانکه از نام آن برمیآید و در خصوص انتظام هیربدی یادستور و آئین پیشوائی است . در نیزنگستان از مراسم مختلف گفتگورفته است ، از آن جمله در تکالیف موبدی و در باره درون ( نان مقدس ) و در آداب سرودن گانا و گهنبار ( شش جشن دینی سال ) و در سدره و برسم و هیزم و آب زور و هوم و هاون و غیره بحث مینماید . (۱)

۴- ویشناسب یشت پهلوی - تقریباً مشتمل بر ۵۲۰۰ کلمه است و تنها نسخه ای که از این رساله مورد امتحان قرار داده شده نسخه ایست که در کتابخانه دستور جاماسب مینوچهر جی جاماسب آسادر بمبئی بوده است . بقول دستور مزبور نسخه این کتاب در سال ۱۸۹۰ میلادی از روی نسخه نامعلومی دستنویس شده است . ترجمه پهلوی این رساله در دنبال متن اوستائی آمده و این یشت دارای يك دیباچه یا مقدمه میباشد که در زنداوستای و سترگارد منتشر شده است . (۲)

۵- ویسپرد پهلوی - تقریباً مشتمل بر ۳۳۰۰ کلمه است و متن آن را اشپگل در سال ۱۸۵۸ بطبع رسانیده است - تفسیری که در این کتاب شده آنقدر ها مربوط و مطویل نیست . تاریخ کثابت قدیمترین نسخه هائی که از این رساله مشاهده شده در ۱۲۷۸ و ۱۳۹۷ میلادی بوده است . (۳)

(۱) خرده اوستا ص ۷۶ .

(۲) (S B E . XXXVII . P . 4 . N . 2) .

(۳) Pahlevi Littrature . S . 20 , 21 , 22 .

۶- **فرهنگ اویم ایوگ** - تقریباً مشتمل بر ۱۰۰۰ کلمه اوستائی و ۲۲۵۰ کلمه پهلوی است. و بتوسط هوشنگ و هوگ در ۱۸۶۷ در بمبئی بطبع رسیده است. دو نسخه بسیار قدیم از این رساله بدست آمده که یکی در ۱۳۹۸ و دیگری تقریباً در همان عصر میباشد این دو نسخه ارتباط و تشابه نزدیک و دقیقی باهم دارند. در این متن ۸۸۰ کلمه اوستائی که بطور مفرد یا در جمله استعمال شده است به پهلوی معنی گردیده و در آن اقتباساتی از نسکهای که اکنون مفقود است نیز شده است و قواعدی نیز در آن راجع بزبان اوستائی ذکر گردیده که بعضی از آنها در زیر نویس کتاب (S B E. XXXVII) 104, 79, 64, 59, 51, 44, 40 PP. ) بانگلیسی ترجمه شده است. (۱)

۷- **اوهر مز دشت** - تقریباً مشتمل بر ۲۰۰۰ کلمه میباشد و هیچ نسخه کهنه ای از آن دیده نشده است. این دشت که اصل آن در سر بیست و یک دشت اوستاجای دارد فهرستی از اسامی و فضایل اهورمزدا میباشد و بدعای معروف اشم و هو ختم میشود. (۲)

۸- **بهرام دشت پهلوی** - تقریباً ۲۰۰۰ کلمه پهلوی دارد و دستور جاماسب نسخه ای از آن رساله داشته است که گویا مورد بررسی و تحقیق واقع نشده باشد. ۹- **هفتان دشت پهلوی** - تقریباً مشتمل بر ۷۰۰ کلمه است. دستور جاماسب نسخه ای از آن رساله داشته که با دشت های دیگر همراه بوده است.

۱۰- **سروش دشت هادخت** - تقریباً مشتمل بر ۷۰۰ کلمه پهلوی است و دارمستتر آنرا در کتاب مطالعات ایرانی خود بطبع رسانیده است.

۱۱- ۱۲- **خورشید دشت و ماه دشت پهلوی** - هر یک دارای ۴۰۰ کلمه است و دارمستتر آنها را در کتاب مطالعات ایرانی خود بطبع رسانیده است. (۳)

۱۳- **آتش نیایش** - تقریباً مشتمل بر ۱۰۰۰ کلمه پهلوی است. نسخه

(۱) Pahlevi Litratue .S . 23 .

(۲) یسناج ۱ ص ۴۵

(۳) Pahlevi Litratue , S . 24 .



کامل آن بدست آمده و ترجمه سانسکریت آن نیز در دست است.

۱۴- آبان نیایش پهلوی - تقریباً مشتمل بر ۴۵۰ کلمه است.

۱۵- خورشید نیایش پهلوی - بدون یشت تقریباً مشتمل بر ۵۰۰

کلمه است.

۱۶- ماه نیایش پهلوی - این نیایش فقط در نسخه خرده اوستای

متعلق به فرامجی فردونجی دیده شده است.

۱۷- آفریدگان گاهنبار پهلوی - تقریباً مشتمل بر ۴۹۰ کلمه است.

ترجمه سانسکریت آن نیز در دست است. علاوه بر ترجمه پهلوی آفرین گاهنبار

رساله ای بنام آفرین شا گاهنبار به پهلوی موجود است. این رساله تقریباً مشتمل

بر ۱۳۷۰ کلمه است که متضمن ۲۰۰ کلمه اقتباس از اوستا میباشد و آن راجع

به ستایش مراسم جشنهای فصلی است. این رساله را اشپیکل در خرده اوستای

خود با آلمانی ترجمه کرده است و مطالب آن در ضمن خرده اوستا خواهد آمد.

۱۸- آفرینگان دهمان پهلوی - تقریباً مشتمل بر ۴۰۰ کلمه میباشد

علاوه بر ترجمه آفرینگان دهمان رساله ای نیز به پهلوی موجود است که آنرا

« آفرین دهمان » یا « آفرین هفت امشاسپند » گویند و آن تقریباً

مشتمل بر ۷۰۰ کلمه است که آنرا اشپیکل در خرده اوستای خود ترجمه

کرده است. (۱)

يك رساله آفرین گاهنبار دیگر به پهلوی موجود است که آنرا « آفرین

گاهنبار چشنیه » گویند و تقریباً مشتمل بر ۲۰۰ کلمه پهلوی است.

۱۹- آفرینگان فروردگان - در نسخه خرده اوستای فرامجی فردونجی

دیده شده است.

۲۰- آفرینگان گائیه - ترجمه پهلوی آن در نسخه مزبور یافت نشده

و تقریباً مشتمل بر ۳۰۰ کلمه است. (۲)

این آفرینگان را آفرینگان فروردگان نیز گویند. معلوم نیست که مرحوم

وست چرا آنرا دو رساله دانسته و فروردگان را آفرینگان مستقل

شمرده است.

۲۱-۲۲- سیر و ژک بزرگ و سیر و ژک کوچک پهلوی - تقریباً مشتمل بر

۵۳۰ و ۶۵۰ کلمه پهلوی است. هردوی آنها در نسخه کپنهاک یافت شده و سیروژک، بزرگ نیز در نسخه خرده اوستای فرامجی دیده شده است. (۱)  
علاوه بر ترجمه پهلوی سیروژک کوچک و بزرگ رساله ای به پهلوی موجود است که «ستایش سیروژک» نام دارد و تقریباً مشتمل بر ۵۲۶۰ کلمه است. این رساله «اسپاسداریه» نیز خوانده شده و راجع به ستایش و توسل و استعانت از اهورامزدا راجع به آفریدن ایزدان سی گانه ماه و همچنین در توصیف ایزدان مزبور است.

**۲۳- هادخت نیک پهلوی** - تقریباً مشتمل بر ۵۳۰ کلمه میباشد و بضمیمه متن اوستائی آن بتوسط هوشنگ و هوگ با اردای ویرافنامه و یوشت فریان بانگلیسی ترجمه شده و در سال ۱۸۷۲ در لندن و بمبئی بطبع رسیده است. و در آن از اشم و هو واهونور و سرنوشت روان پس از تباهی تن بحث رفته است. دارمستتر درزند اوستای خود هادخت نیک را ترجمه کرده است. (۲)

**۲۴- تکه یشت** - این رساله در متن و سترگارد مسطور است و تقریباً مشتمل بر ۶۰ کلمه اوستائی و ۳۵۰ کلمه پهلوی میباشد. این قطعه کوتاه و مختصر را دارمستتر در کتاب مطالعات ایرانی و زند اوستای خود ترجمه کرده است. موضوع آن راجع به زیان رسیدن بآتش مقدس از نزدیک شدن دیوان و در پیرامون برخاستن صبح بسیار زود بر اثر بانگ خروس و پی کارهای روزانه رفتن و مضرات زیاد خفتن میباشد. (۳)

**۲۵- انوگمدا نچا** - مشتمل بر ۲۹ فقره از اوستا است که ۲۸۰ کلمه دارد و ترجمه و تفسیر پازند آن شامل ۱۴۵۰ کلمه است و با متن اوستائی همراه می باشد. این رساله راجع است به حقانیت مرگ و توصیه بدانکه انسان باید همواره منتظر و آماده برای دریافت آن باشد. فقرات اوستائی و ترجمه پازند و سانسکریت این رساله با ترجمه آلمانی ولت نامه بتوسط گیگدر ۱۸۷۸ بطبع رسیده است و دارمستتر نیز قسمت اوستائی آنرا با تفسیر آن در کتاب زند اوستای خود بفرانسه ترجمه کرده است. گویا این رساله از آغاز اصل پهلوی نداشته و اساساً پازند نگاشته شده باشد. انو

1 Pahlevi Littrature . S . 27

2 Pahlevi Littrature . S . 29

3 Pahlevi Littrature . S . 30

گمد ائچا مانند بسیاری از نوشته هائی که امروز بزبان پازند در دست است اساساً پهلوی بوده و بعدها کلمات سامی (هزوارش) آنرا برداشته و بجای آن لغات ایرانی گذارده اند. خلاصه ائوگمد ائچا بدینقرار است: « روان نیکوکار در بامداد روز چهارم پس از مرگ بهمراهی گروهی از ایزدان بسر پل چینوت (پل صراط) رسد و از آنجا بسوی بهشت گراید و آدمی باید که در زندگانی خود چنان زید که پس از مرگ درخور چنین پاداشی شود و پیوسته بیاد داشته باشد که از دیو مرگ تن بدر تواند برد و هیچ موبدی و شاهنشاهی از چنگال او نتواند درست.»

سپس یکایک شاهان و بزرگان را مثال آورده، گوید باوجود قدرت و شوکتی که داشتند از مرگ رهائی نتوانستند یافت. ترجمه این رساله مانند بعضی از رسالات مزدیسنی بزبان سانسکریت موجود است. مندرجات ائوگمد ائچا راجع به رسیدن روان در بامداد روز چهارم پس از مرگ بسر پل چینوت با مندرجات فقره ۱۱۵ از فصل دوم کتاب دیگر پازند، مینو خرد، شباهت دارد. (۱)

۲۶- چیتک اویتاکی گاسان - که بمعنی منتخب اوستا از گاتا است مشتمل بر ۴۰۰ کلمه اوستائی و ۱۱۰۰ کلمه پهلوی از یسنا میباشد. اصل این رساله از ایران برده شده و در قرن ۱۴ در هندوستان مورد استفاده بوده است، قدیمترین نسخه موجود ایرانی آن که در یزد تحریر گردیده متعلق بسال ۱۴۷۸ میلادی است. (۲)

۲۷- وچر کرتی دینیک - عبارت از مجموعه پراکنده و متنوعی از ترجمه های پهلوی و متون دینی میباشد. این ترجمه ها تقریباً مشتمل بر ۶۳۰ کلمه اوستائی است که در ۹۰۰ کلمه پهلوی ترجمه شده و متون دینی آن شامل قریب ۱۷۵۰ کلمه پهلوی است که قریب ۲۶۰ کلمه اوستائی در آنها اقتباس شده است. این مجموعه را دستور پشوتن بطبع رسانیده و در ۱۸۴۸ ترجمه آن در بمبئی منتشر شده است. از روی نسخی که در دست است استنساخ این

(۱) خرده اوستا ص ۱۹۴

مجموعه تا ۱۲۴۰ میلادی میرسد. (۱)

دروچر کرت دینیک از مسائل مختلف دینی بحث شده، از جمله از سلسله نسب و زندگانی زرتشت و میراث و آداب میت و دخمه و برش نوم و پاکیزگی و سدره و کستی و زناشویی و صدویک نام خدا و پنج روز گاتا (کیسه آخر سال) و گناه و کردار نیک و حشرات موذی و نژاد اهرمن و بیانات گوگوش نسب Gogushnasp یکی از مفسرین پهلوی اوستا در عصر ساسانی و غیره بحث شده است.

تألیف این رساله به مدیوماه پسر آراسپ نسبت داده شده است. نسخه اصلی آن در ۶۰۹ یزدگری مطابق با ۱۲۴۰ میلادی که در کرمان نوشته شده و از ایران به توسط مسافران پارسی به هندوستان برده شده و از روی آن در آن سرزمین استنساخ شده است. این کتاب با تمام دستور پشوتن بهرام سنجانا در بمبئی بطبع رسیده و نخستین مستشرقی که از این کتاب ذکر می‌آورد به است اشیگل می‌باشد. (۲)

## اوستای موجود

بطوریکه در فوق گفتیم، از بیست و یک نسل اوستای ساسانی، گذشته از قطعات کوچکی که باقی مانده، پنج قسمت بزرگتری نیز در دست است که از آنها به پنج جزء با پنج کتاب اوستا که عبارت از یسنا - ویسپرد - وندیداد یشتها - خرده اوستا باشد تعبیر مینمایند و ماهریک از این پنج قسمت را با قطعات دیگری که باقی مانده است مورد بحث قرار میدهیم. باید دانست که اوستای موجود تقریباً یک چهارم اوستای کبیری است که دینکرد آنرا شرح داده است. (۳)

۱ - یسنا - یسنا مهمترین جزء اوستای موجود است و سرودهای گاتا که قدیمترین قسمت کتاب مقدس است در این جزء از اوستا جای دارد. کلمه یسنا در اوستا Yasna و بمعنی پرستش و نیایش و نماز و جشن بکار رفته و واژه



معادل آن در زبان سانسکریت یجنه Yajna میباشد. این کلمه در پهلوی یزشن Yazashan و ایزشن Izashn گردیده و واژه جشن در فارسی که بمعنی روز سرور و شادمانی و عید است از ریشه مزبور میباشد. (۱)

یسنامشتمل بر هفتاد و دو فصل است که هر يك از آنها «هایتی» نام دارد. این کلمه را امروز «ها» گویند. پارسیان که زرتشتیان کنونی هند باشند یسنارابدو بهره بزرگ قسمت میکنند: نخست از یسنای يك تا بیست و هفت؛ دوم از یسنای بیست و هشت تا انجام که هفتاد و دو مین ها باشد، ولی علمای اروپا این ترتیب را رعایت نکرده اند و از جمله گلدنر و ریخلت آلمانی و جکسن امریکائی که از زعمای خاور شناسان هستند، یسنار را از حیث لهجه و محتویات بر سه بهره متمایز قسمت نموده اند بدین قرار :

نخست از یسنای يك تا بیست و هفت، دوم از یسنای بیست و هشت تا پنجاه و پنج سوم از یسنای پنجاه و شش تا هفتاد و دومین یسنا (۲)

**الف-** از یسنای ۱ تا ۲۷- این یسنا با مناجات به پیشگاه اهور مزدا و دیگر یزته ها آغاز میشود و مندرجات آن عبارت است از مجموعه ای از ستایشها و ادعیه راجع به یزته ها و فرشتگان مختلف بحسب اختلاف درجات و مراتب آنها. بعلاوه درباره برسم و گیاه مقدس هوم و آئین و رسوم مربوط به آنها و نیز مسائلی راجع به رسوم مزدیسنی و دین زرتشتی بحث میکند و همچنین تعلیماتی را بطور پرسش و پاسخ بیان مینماید.

**ب -** در بهره دوم که از یسنای ۲۸ تا ۵۵ (بقول جکسن تا ۵۳) باشد سرودهای مقدس گاتا جای گرفته است. بطوریکه در باب نسکها بشرح آن پرداختیم، این سرودها قدیمترین قسمت اوستا بشمار رفته و منتسب بخود شت زرتشت پیغمبر بزرگ ایران میباشد و آن عبارت است از اشعاری موزون که در آن از اخلاقیات و الهامات معنوی شت زرتشت بحث شده است. نکته ای که باید دانست اینست که گاتا مشتمل بر هفده سرود است و در وسط این قسمت از یسنای ۳۵ تا ۴۲

(۱) جکسن (گرامر اوستا) - پورداود (گاتا)

(۲) جکسن - ریخلت (ص ۱۶۹) - گاتا (ص ۵۶)

یکباره سرود های گاتا قطع گردیده و بجای آن بخشی دیگر شروع میشود که «یسنا هپتن هائیتی» نام دارد. این قسمت برخلاف گاتا که بشعر نگاشته شده به نثر است و مشتمل بر ادعیه و ستایشهایی راجع به اهور مزدا بوده و راجع به آب و خاک و آتش در آن گفتگورفته است. (۱)

بقول ریختل هپتن یسنا در میان گاتا جای دارد و زمان آن از گاتا جدیدتر بنظر میرسد و قسمتی مستقل بشمار میرود و ممکن است بتوسط یکی از قدیمترین بازماندگان و شاگردان زرتشت نوشته شده باشد. سبک نگارش این جزء بین گاتا و یسنا ی اخیر است. (۲)

پ - بهره سوم که از فصل (۵۶) (بقول جکسن از ۵۴) تا هفتاد و دومین ها باشد آخرین قسمت یسنا بوده و آپرویسنو Aparo Yasna خوانده میشود و این بخش مشتمل بر ستایشها و مناجاتهایی در باره یزته‌ها و فرشتگان گوناگون است. (۳)

## خلاصه مندرجات یسنا

چنانکه گفتیم یسنا که مهمترین قسمت اوستا است بهفتاد و دو ها «= فصل» منقسم شده است.

یسنا را دو موبد که یکی «زوت» و دیگری «راسپی» نامیده میشوند در مراسم دینی باهم میخوانند و در طی سرودن آنها آداب آب زور و برسم و هوم و درون ( نان مقدس ) را بجا میآورند. خلاصه مندرجات یسنا از اینقرار است :

ها ۱ - مراسم دینی با سرودن اینها که در آن اهور مزدا و امشاسپندان و ایزدان و فرشتگان موکل اعیاد دین و اوقات سال و ماه و شبانه روز از برای پذیرفتن ستایش و ندورات خوانده شده اند آغاز میشود.

ها ۲ - در اینها که همان ایزدان های اول خوانده شده اند و بویژه بانند و ر آب

(۱) جکسن.

(۲) ریختل ص ۱۶۹.

(۳) جکسن.

زورو برسم یاد گردیده اند .

ها ۳ - ۸ این پنج ها مجموعاً سروش درون نامیده شده است. درون عبارت از نان كوچك سفید گرد بدون خمیرمایه است که سروش نذر میشود و در هنگام سرودن آخرین های سروش درون، این نان مقدس خورده میشود. ها ۹ - ۱۱ باین سه ها هوم یشت نام داده اند، مندرجات این فصول راجع است بگیاه و فشرده هوم و تأثیر و فضیلت آن .

ها ۱۲ این فصل در اعتراف بدین مزدیسنی است و فراورتی نام دارد. ها ۱۳ - ۱۸ پس از اقرار بدین مزدیسنی این فصول که در تسبیح و تهلیل و استغاثه است سروده میشود .

ها ۱۹ - ۲۱ بمجموع این سه ها بغان یشت نام داده اند.

ها ۲۲ - ۲۷ با سرودن های ۲۲ زوت و راسپی به تهیه کردن هوم آغاز میکنند و تا پایان فصول مزبور آنرا بانجام میرسانند . فشرده این هوم هنگام انجام دادن مراسم نوشیده نمیشود .

ها ۲۸ - ۵۳ این فصول متعلق به پنج گاتها و هفت هامیباشد نخستین گات اهنود، دارای هشت ها می باشد، ازها ۲۸ آغاز شده به ها ۳۴ انجام می پذیرد، دومین گات: اشتود، دارای چهار هامی باشد ازهای ۴۳ شروع شده به ها ۴۶ انجام می پذیرد.

سومین گات: سپنتمد نیز دارای چهار هامی باشد، ازهای ۴۷ آغاز گردیده به های ۵۰ تمام میشود .

چهارمین گات : وهوخستر، فقط دارای يك هامی باشد و آن عبارت است ازهای ۵۱ .

پنجمین گات. وهیشتواشت نیز دارای يك ها می باشد که های ۵۳ است. ها ۵۴ - این های كوچك که فقط دارای دو فقره است از روی کلمات اولیه خود ایریمن ایشیه Airyaman. ishya نامیده شده و از ادعیه معروف است .

ها ۵۵ - در این ها گاتها و ستوت یسنیه ستوده شده است.

ها ۵۶ و ۵۷ - این دواها درستایش سروش است. های ۵۶ سروش یشت

هادخت نامیده شده وهای ۵۷ سروش یشت بزرگ است چون این هادعائی است که در شب خوانده میشود از اینرو آنرا سروش یشت سرشب گویند.

ها ۵۸ - این ها، فشوشومنتر Fshusho Manthra نامیده شده است.  
ها ۵۹ - این ها را اختصاصی نیست و فقرات آن از هاهای دیگر گرفته شده است.

ها ۶۰ - این ها دهم آفریتی Dahma.âfriti نام دارد و معمولاً تندرستی نامیده میشود. در این جا بخاندان پاکدینان و پارسایان درود فرستاده شده است.  
ها ۶۱ - در این ها از تأثیر سه دعای معروف: یتا هو... و اشم و هو... و ینگه هاتم... در مقابل اهریمن و زشتکاران سخن رفته است.

ها ۶۲ - این ها در ستایش آتش است و فقرات ۷-۱۶ و آتش نیایش از فقرات ۱-۱۰ این ها میباشد.  
ها ۶۳ - ۶۹ - همه این هفت ها را که در تقدیس آب است آب زور نامیده اند.

ها ۷۰-۷۲ با سرودن این سه ها مراسم دینی انجام میپذیرد. این سه هادر ستایش اشاسپندان و آفرینش های نیک اهور مزدا و گروهی از ایزدان است. (۱)

۴ - ویسپرد - دومین قسمت اوستای موجود ویسپرد است این اسم از دو کلمه اوستائی ویسپ ورت و visperatavo ترکیب شده و جزء اول آن که ویسپ vispe باشد به معنی هم میباشد. در زبان پهلوی و سپ و در پازند هرو سپ گردیده و جزء دوم آن رد که همان کلمه ratavo اوستا باشد به معنی پیشوای بزرگ دین و در ادبیات فارسی به معنی دلیر و دانا و بخرداست و رویهم به معنی «همه ردان و پیشوایان» میباشد.

باید دانست که ویسپرد مستقل کتابی نبوده و مجموعه ای از ملحقات یسنا بشمار میرود. هر یک از فصول آن «کرده» نام دارد. کرده ها و فصول ویسپرد از زمان باستان درست از روی شماره معلوم نشده است. آنکتیل دو پرون و اشیگل



آنرا به ۲۷ کرده و وستر گارد آنرا به ۲۳ (۱) و جکسن آنرا به ۲۴ فصل تقسیم کرده اند.

جکسن گوید که ویسپرد اضافاتی بر قسمت یسنا است و به ۴۴ کرده یا فصل تقسیم میشود و قریب يك هفتم یسنا بوده و فصول آن بنا بسنت در میان یسنا جای داشته و در سبك نگارش و طرز بیان شباهت بسیاری با آن کتاب دارد. (۲)

ریخلت مینویسد که ویسپرد بمنزله ملحقاتی از یسنا بشمار میرود و شباهت زیادی به اولین قسمت یسنا دارد (۱-۲۷) و بهمان تشریفات اشاره میکند که قسمت یسنا نامبرده از آن بحث مینماید (۳)

۴ - وندیداد - وندیداد که همان نوزدهمین نسا اوستای ساسانی باشد سومین قسمت اوستای موجود است. این نام در اوستای دیودات *vidaevadata* میباشد و در پهلوی «جت دیودات» گردیده و مرکب است از سه کلمه: وی = ضد دیو = دیو، دات = قانون. که امروز کلمه اخیر را داد گوئیم و مجموعاً بمعنی ادعیه و اوراد و قانون بر ضد دیوان و اهریمنان میباشد. (۴) بطوریکه قبلاً گفتیم یگانه نسکی که بطور کامل بدست ما رسیده است نسا نوزدهم یعنی وندیداد است. این قسمت شامل بیست و دو فصل است که هر یک فرگرد نام دارد و فصول آن بقرار ذیل است:

فرگرد اول راجع به آفرینش و تکوین جهان است. در این فصل از کشور های شش گانه زمین که اهور مزدا آفریده و همچنین در پیرامون ناخوشی و طاعونی که اهریمن (انگره مینو) بر زمین مسلط ساخت بحث مینماید.

فرگرد دوم راجع به افسانه جم و زیاد شدن جمعیت زمین در زمان وی و سه بار فراخ و گشاده گردیدن زمین و آمدن سرمای سخت و سیل سهمناک و هلاک شدن موجودات و ساختن باغ معروف «ورجمکرد» و بردن

۱ - گاتاس ۵۶.

۲ - جکسن.

۳ - ریخلت ص ۱۶۱.

۴ - گاتاس ۵۷.

از هر نوع جانوران در آنجا بحث مینماید .

فرگرد سوم راجع به خوشی و ناخوشی جهان و کشاورزی و پنج جای آسایش و پنج مکان زحمت و مرارت و از کارها و کرداری که بهترین خوشی را برای زمین و اهل آن فراهم میسازد گفتگو میکند .

فرگرد چهارم - راجع به مباحث قانونی و حقوقی و درباره قوانین و قراردادهای اجتماعی بحث میکند . این قسمت یگانه آثاری است که از حقوق جزا و قانون کشوری شاهنشاهی قلمرو دین زرتشتی بجامانده است .

از فرگرد ۵ تا ۱۰ راجع به نجاست و طهارت و ناپاکی مرده و آداب و رسوم که مربوط به آنست بحث مینماید .

فرگرد ۱۰ متضمن سرودهایی از گاتاست که باید دو و سه و چهار بار برای راندن دیوان تکرار و خوانده شود . چون کسی بمیرد و روح از وی خارج شود ناسوی دروج بشکل مگسی شده از یکی از سوراخهای بدن وی به جسد او درآید و آن گاه هر که او را لمس کند نجس شود و اگر آن مس کننده را دیگری مس کند او نیز نجس گردد . لوث میت باختلاف مقدس بودن یا درجه میت فرق میکند بنابراین جسد روحانیون و موبدان از همه ملوث تر است . فرگرد ۱۱ درباره بکار بردن و خواندن سرودهای گاتا از لحاظ تطهیر بحث مینماید .

فرگرد ۱۲ درباره سوگواری خویشان مرده و راجع به تطهیر خانه ای که در آن میت مرده است صحبت میدارد .

فرگرد ۱۳ راجع به رفتار انسان با سگ که از جانوران پاک و همچنین درباره احترام موش کور و بیدستر و سگ آبی و دیگر حیوانات مفید و آداب و رعایت آنها گفتگو مینماید .

فرگرد ۱۴ درباره دادن كفاره در کشتن سگ آبی که از حیوانات مفید است بحث میکند .

فرگرد ۱۵ راجع به خوش رفتاری با سگ بویژه سگ ماده و حفظ توالد و تناسل آن حیوان صحبت میدارد .

فرگرد ۱۶ درباره رفتار و طرز سلوك با زنان در هنگام حیض بودن ایشان بحث مینماید .

فرگرد ۱۷ - راجع به آداب بریدن مو و ناخن و نجس بودن آنها بعد از قطع صحبت میکند.

فرگرد ۱۸ راجع بامور و موضوعات گوناگونی از قبیل موبد ناشایست و موبد لایق و نیکوکار و معلم و آموزگار بیدین که بر ضد دین نیک بد آموزی نماید. بحث میکند و همچنین راجع به خروس که در بامداد بانگ کرده و مردم را بستایش آفریدگار میخواند و درباره مقدس بودن این پرندۀ خانگی گفتگو میکند. و نیز راجع به موبد نیکی که آذربان نامیده میشود صحبت میدارد، وی کسی است که آتش را به چوب خشک یاری کرده و اهور مزدا را از خویشتن خشنود میسازد.

فرگرد ۱۹ راجع به آلات و وسایل قربانی و مناجات و ادعیه ای که دیوان بواسطۀ خواندن آنها دور میشوند بحث کرده و در بارۀ حملۀ دو دیو بوتی Butay و انگره مینیو Angra Mainyou به زرتشت و دور راندن وی ایشان را بوسیله خواندن اهورنور و آیات و ادعیه ای از گاتا گفتگو مینماید و نیز در بارۀ روح و سرنوشت آن بعد از خراب شدن بدن و در بارۀ گرفتن برسم و رسوم آن و راجع به نجاستی که از مرده بر میخیزد صحبت میدارد.

فرگرد ۲۰ تا ۲۲ در پیرامون روشهای طبی و پزشکی روحانی بویژه راجع به اوراد و تعاویذی که بجای معالجات طبی بکار میرود صحبت میدارد. فرگرد ۲۲ در بارۀ ۹۹۹۹۹ ناخوشی که از اهریمن بر میخیزد و راجع به درمان و چاره جوئی آنها بدستیاری پیک ایزدی گفتگو مینماید. (۱) و ندیداد دوست میان گاتا قرار دارد. (۲)

۴ - یشتها. قسمت چهارم اوستا یشتها نام دارد کلمۀ ( اوستائی آن یشتی Yashti است که ذکر آن در پیش گذشت. ) (۳) مجموع یشتها مشتمل بر ۲۱ ستایش است و راجع به نیایش و مبدح و مهرورزی نسبت بفرشتگان آسمانی که یزته Yazat یا ایزد Izad خوانده میشوند میباشد. یشتهای امروزه گرچه ترکیب شعری ندارد ولی هنوز هم کلامش موزون و باطرزی

(۱) جکسن - ریخلت از ص ۱۳۲ تا ۱۳۸

(۲) گاتا ص ۵۷

(۳) گاتا ص ۵۶

شاعرانه اداشده و اصلا بشعر بوده است و علاوه بر ستایشهای فراوان مشتمل بر اساطیر بسیار است. (۱) بطوریکه گفتیم مجموع یشتها ۲۱ عدد است، بعضی از آنها کوتاه و برخی طویل میباشد. هر يك از یشتهای بزرگ دارای چندین فصل است که آنها را (کرده) گویند و آن بمعنی قطعه میباشد. اسامی یشتها که معمولا خاور شناسان آنها را از روی شماره نامیده یشت يك و دو و سه و غیره میگویند با معنی آنها از اینقرار است:

هر مزد یشت	Ahura mazda	- ۱
هفتن یشت	Amesha - spenta	- ۲
اردیبهشت یشت	Asha-vahishta	- ۳
خرداد یشت	Haurvatat	- ۴
اردویسور بانو که معمولا آبان یشت گفته میشود.	Aredvi - sura - anahita	- ۵
خورشید یشت.	Hvare - xshaeta	- ۶
ماه یشت.	Maengh	- ۷
تیشتر - معمولا تیر یشت میگویند	Tishtrya	- ۸
در واسپ - یا گوش یشت	Drvaspa	- ۹
مهر یشت	Mithra	- ۱۰
سروش یشت	Sraosha	- ۱۱
رشن یشت	Rashnu	- ۱۲
فروردین یشت	Fravashi	- ۱۳
بهرام یشت	Yerethraqna	- ۱۴
(معمولا) رام یشت	Vayu	- ۱۵
(معمولا) دین یشت	Chista	- ۱۶
اردیشت	Ashi-vanguhi	- ۱۷
(معمولا) اشتاد یشت	Airyanem - vareno	- ۱۸
(معمولا) زامیاد یشت	Kavaenem - xarenO	- ۱۹
هوم یشت	Haoma	- ۲۰



۲۱ - Vanant و نند یشت (۱)

باید دانست که بیست و یک یشت اوستا از حیث قدمت باهم فرق دارند چهار یشت اول نسبة تازه تر و از لحاظ عبارت و صحت انشاء بیای یشتهای بزرگ نمیرسد، بویژه یشتهای دوم و سوم و چهارم که هفتن یشت (کوچک) و اردیشت و خرداد یشت باشد دارای مطالب مهمی نیست و اغلب عبارات و کلمات آن از سلاست خالیست و مطالب آن از لحاظ قواعد صرف و نحو درست بنظر نمیرسد. دو یشت اخیر که هوم و و نند باشند بسیار کوتاه و هر یک دارای دوسه جمله است، برخلاف یشتهای بزرگ که از حیث و فور لغات و درستی قواعد صرف و نحو و روش نگارش بخش مهمی از ادبیات مزدیسنا را تشکیل میدهد. (۲)

## خلاصه مطالب یشتها

اینک خلاصه مطالب و موضوع هر یک از یشتها را بشرح زیر مینگارد:

۱ - هر مزدیشت - این یشت بنام هر مزدیا اهورامزدا خدای ایرانیان است و بر سر بیست و یک یشت اوستا جای داده شده و در حقیقت فهرستی است از نامها و فضایل اهورامزدا. در فقرات ۱-۶ اسامی اهورامزدا آمده است و در فقرات ۷-۸ اهورامزدا بیست و یک اسم خود را برای زرتشت می شمرد. در فقرات ۹-۱۱ اثر و خاصیت اسامی مزبور بیان میشود. در فقرات ۱۲-۱۵ دوباره اهورامزدا سی و چهار اسم دیگرش را برای پیغمبرش ذکر میکند. فقرات ۱۶-۲۰ در تأثیر و قوت اسامی خداست. فقرات ۲۰-۲۲ دعا و ستایش است. فقره ۲۳ نماز معروف یثا اهو و تیریو.... میباشد. فقرات ۲۴ تا ۳۲ ظاهراً متعلق به این یشت نیست و در بسیاری از نسخ خطی قدیم هم نوشته نشده است و بنا بقولی متعلق به بهمن یشت است. فقره ۳۳ دعای معروف اشم و هو... است که این یشت بآن ختم میشود. (۳)

(۱) یشتها ج ۱ ص ۱۵

(۲) یشتها ج ۱ ص ۲۰

(۳) یشتها ج ۱ ص ۴۵

۲ - هفتن یشت - مقصود از هفتن یشت همان هفت امشاسپند (هرمزد - بهمن - اردیبهشت - شهریور - سپندارمذ - خرداد - امرداد) است. معمولاً پارسیان دو هفتن یشت تشخیص میدهند. یکی موسوم است به هفتن یشت کوچک و دیگری به هفتن یشت بزرگ و در واقع هفتن یشت کوچک مخصوص به هفت امشاسپندان و در جزء یشتهاست و هفتن یشت بزرگ متعلق به یسناست و فقط برای اینکه مرکب از هفتها (فصل) میباشد آنرا نیز متعلق به هفت امشاسپندان دانسته اند. باید دانست که هفتن یشت کوچک نسبتاً کوچک و از لحاظ قدمت هم به یشتهای بزرگ نمیرسد. از فقره يك تا شش هفت امشاسپندان و همکاران آنها و گروهی از ایزدان یاد شده اند و از فقره شش تا انجام دوباره از همان فرشتگان مفصل تر اسم برده و بهریک درود فرستاده میشود. ناگفته نماند که معمولاً هفتن یشت کوچک و بزرگ را در وقت عبادت با هم میخوانند و در صورتیکه خواسته باشند به هفتن یشت کوچک اکتفا کنند فقرات ۱۱ تا ۱۴ آنرا هفت بار تکرار میکنند. (۱) اما هفتن یشت بزرگ که آنرا بمناسبت هفت فصلش (هفتها) و در پهلوی (هفتها) گفته اند پس از گاتها قدیمترین جزو اوستاست و از حیث زبان با آن یکی است ولی برخلاف گاتها منشور است مگر اینکه در یسنای ۴۱ بسابه منظوم ۸ سیلابی بر میخوریم این یشت از گاتا ساده تر است. در پهلوی آنرا جزء ادبیات گاسانیک شمرده اند و از زمان قدیم در میان گاتها ی منظوم قرار داده شده و مطالب آن از این قرار است: فصل اول (یسنای ۳۵) در بیان ادای مطالب هر یک از آفریدگان است؛ فصل دوم (یسنای ۳۶) از آذر صحبت میدارد؛ فصل سوم (یسنای ۳۷) در ستایش و تشکر از نعم اهورمزد است؛ فصل چهارم (یسنای ۳۸) در ستایش زمین و آبهاست؛ در فصل پنجم (یسنای ۳۹) بروان مردمان پاك و چهار پایان مفید و فرشتگان درود فرستاده میشود؛ در فصلهای ششم و هفتم (یسنای ۴۰-۴۱) از پاداش اعمال در این جهان و جهان دیگر گفتگو مینماید. (یسنای ۴۲) به هفتها ملحق گردیده و از لحاظ زمان با سایر فصول آن فرق کلی دارد. در این فصل بکلیه چیزهای مفید و سود بخش درود و آفرین فرستاده شده است. (۲)

(۱) یشتهای ج ۱ ص ۹۲

(۲) یشتهای ج ۱ ص ۱۱۰

۳ - اردیبهشت یشت - سومین یشت اوستا مختص است به دومین امشاسپند «اشاو هیشتا» که امروز اردیبهشت گوئیم. این یشت را بدو جزء میتوان قسمت نمود: جزء اول از فقره يك تا پنج که در توصیف اشاو هیشتا میباشد، در واقع بر اثر نماز معروف اشم وهو که نماز (اشه و هشته) هم گفته میشود میباشد. معنی آن نماز اینست «راستی بهترین نعمت و سعادت است، سعادت از آن کسی است که خواستار بهترین راستی است». جزو دوم از فقره پنج تا انجام در اثر نماز معروف دیگر «ائیریامن ایشیا» میباشد که نام فرشته ایت شفا بخش. معنی این نماز چنین است «بشود که ائیریامن ارجمند برای یاری مردان و زنان زرتشتی و برای یاری منش پاك بسوی ما آید با پاداش گرانبھائی که در خور ایمان است من از او پاداش مطلوبه عدالت را که اهومزدا خواهد بخشید خواستارم». (۱)

۴ - خرداد یشت - چهارمین یشت اوستا متعلق است به پنجمین امشاسپند خرداد. در میان یشتها خرداد یشت بخصوصه خراب گشته و در بسیاری از نسخ نوشته نشده و نسخ آن از حیث املاء کلمات باهم اختلاف دارد و تفسیر پهلوی آن نیز از بین رفته است. (۲)

۵ - آبان یشت (اردویسور بانو) - یکی از یشتها و قصاید بسیار بلند اوستاست و مرکب از ۳۰ کرده میباشد که مجموعاً ۱۳۳ فقره است. مندرجات آن را بدو جزء تقسیم میتوان کرد، قسمتی در مدح و توصیف ناهید فرشته آب و قسمت دیگر از ستایندها و گفتگو میکند. فقرات ۱ - ۱۵ در مدح و ستایش اردویسور ناهید است. فقرات ۱۶ - ۸۳ از پادشاهان و نامدارانی که پیش از زرتشت ناهید را ستوده اند یاد میکند. فقرات ۸۴ - ۹۶ از مینوی نژاد بودن ناهید و نزول وی از کره ستارگان بطرف زمین و دستورهای ناهید بزرشت بحث میکند.

فقرات ۹۷ - ۱۱۸ دیگر باره از ستایش پادشاهان و نامدارانی صحبت میکند که معاصر زرتشت بوده اند. فقرات ۱۱۹ - ۱۳۳ در تعریف و توصیف ناهید است.

(۱) یشتها ج ۱ ص ۱۳۶

(۲) یشتها ج ۱ ص ۱۵۱

۶- خورشید یشت - یشت ششم متعلق به خورشید است که آنرا خیر یشت نیز میگویند. در خرده اوستا يك خورشید نیایش هم میباشد که نماز مختصری است و صبح و ظهر و عصر خوانده میشود ، آنچه در آن متعلق به خورشید است از خورشید یشت استخراج گردیده است . سراسر این یشت که هفت فقره است در ستایش خورشید می باشد . (۱)

۷- ماه یشت - این یشت متعلق به ماه ( قمر ) است و در ستایش و توصیف آن میباشد و هفت فقره دارد و به یتاهو و درود بماء واشم وهو پایان میندیرد . (۲)

۸ - تیشتر یشت یا تیر یشت . این یشت مخصوص به تیر یا تیشتر فرشته یا ستاره باران است و آن هشتمین یشت اوستا است و آن ۱۶ کرده و ۶۲ فقره دارد و سراسر آن در توصیف تیر فرشته باران است و آن یکی از از دلکش ترین یشت های اوستاست.

۹ - درواسپ یا گوش یشت - یشت نهم موسوم است به درواسپ و آنرا گوش یشت نیز گویند . هردو کلمه نام يك فرشته است که از آن فرشته نکهبان چهارپایان اراده شده است و درواسپ بمعنی درست دارنده اسب و گوش ( بمعنی گاو ) است . درواسپ بمعنی صحت و تندرستی نیز میباشد . این یشت دارای هفت کرده و ۳۳ فقره است . (۳)

۱۰ - مهر یشت - یشت دهم موسوم است به مهر یشت . این یشت پس از فروردین یشت بلند ترین یشتها است و آن منظوم بوده ، و به ۳۵ باب تقسیم گردیده و مجموعاً ۱۴۶ قطعه است . مهر نام یکی از فرشتگان زرتشتی است . این ایزد فرشته فروغ و روشنائی است و هیچ چیز از پیش چشم او پوشیده نیست این مطلب که مهر خورشید نیست ، بلکه فرشته روشنائی و فروغ است ، بخوبی از خود یشت هم برمی آید . (۴)

۱۱ - سروش یشت - یشت یازدهم اوستا مخصوص به سروش فرشته

(۱) یشتها ج ۱ ص ۳۰۹

(۲) یشتها ج ۱ ص ۳۲۱

(۳) یشتها ج ۱ ص ۳۷۲

(۴) یشتها ج ۱ ص ۴۰۲



اطاعت و فرمانبرداری است. در اوستا دو سروش یشت وجود دارد: نخستین عبارت از «سروش یشت سه شبه» است و آن در سه شب اول پس از مردن کسی سروده میشود، چه محافظت روح انسان در سه شب اول با سروش است و همچنین بآن سروش یشت سر شب نام داده اند. سروش یشت دومی که در ردیف بیست و یک یشت اوستا است و یشت یازدهمی آنرا تشکیل میدهد موسوم به سروش یشت هادخت منسوب به هادخت نساك مفقود شده است. این سروش یشت پنج کرده و ۲۳ فقره دارد و قسمت اول در تأثیر ادعیه و نمازهاست. در سه کرده اخیر از قدرت و پیروزی سروش سخن رفته است. سروش یشت سر شب که در تمام سال هر شب آن را پیش از بخواب رفتن میخوانند دارای ۱۳ کرده و ۳۳ فقره میباشد. (۱)

۱۲- رشن یشت - دوازدهمین یشت اوستا متعلق به فرشته «رشن راست» داور روز واپسین است. این فرشته مخصوصاً برضد دزدان و راهزنان است و در تمام عالم وجود دارد. این یشت دارای ۳۸ فقره میباشد و سراسر آن در توصیف و ستایش فرشته مزبور است. (۲)

۱۳ - فروردین یشت. این یشت سیزدهمین یشت اوستاست و مخصوص ستایش فروهرها میباشد. فروهر که صورت معنوی هر يك از مخلوقات اهورا مزدا است برای نگاهداری صورت جسمانی آنها از آسمان فرود آمده است. این فرشته موظف است از هنگامیکه نطفه انسان بسته میشود تا دم مرگ او را محافظت کند. پس از انفصال روح از بدن فروهر بعالم بالا عروج میکند ولی با صورت جسمانی ترك علاقه نمیکند. قسمتی از فروردین یشت در قدرت و عظمت فروهرها گفتگو میکند و قسمت دیگر در استغاثه و طلب یاری از آنها است بخصوص در هنگام فرود آمدن فروهرها یعنی در آخرین گهنبارسال سروده میشود. از فقره يك تا نود و شش، بطور عموم از عظمت و جلال و اعمال فروهرها صحبت میشود. از فقره مذکور تا آخر از فروهر پاكان و پادشاهان و نامداران یاد گردیده و بهر يك درود فرستاده شده است. این

(۱) یشتها ۱ ج ص ۵۱۶

(۲) یشتها ۱ ج ص ۵۶۲

یشت دارای ۳۱ کرده و ۵۸ فقره است. (۱)

۱۴ - بهرام یشت . چهاردهمین یشت اوستا مخصوص بایزد پیروزی:  
 بهرام است . این یشت نسبت به بلند و یکی از قصاید رزمی بسیار قدیم است .  
 مندرجات بهرام یشت را به پنج بخش عمده میتوان تقسیم نمود : نخست از  
 فقره ۱ تا فقره ۲۷، در این قسمت ایزد پیروزی در رده ترکیب مختلف جلوه  
 کرده خود را بزرگوار ترشت مینماید؛ دوم از فقره ۲۸ تا ۳۳، در این قسمت از بهره مند  
 شدن زرتشت از پیروزی معنوی و مادی سخن رفته است ؛ سوم از فقره ۳۴  
 تا ۴۱، در این فقره از اثرات تعوید پر (وارغن = شاهین ؟) که یکی از اشکال  
 فرشته پیروزی است صحبت شده؛ چهارم از فقره ۴۲ تا ۴۶ در توجه ایزد  
 پیروزی و بستن پرهای وارغن به سربکی از دو گروه سخن رفته است؛ پنجم  
 از فقره ۴۷ تا ۵۶ در چگونگی خشنود ساختن ایزد پیروزی در ایران زمین  
 است؛ ششم از فقره ۵۷ تا ۶۱ از گیاه معروف و مقدس هوم سخن رفته است.  
 دو فقره بعد که فقرات ۶۲ و ۶۳ باشد بعدها افزوده شده است ، و این یشت  
 ۲۲ کرده و ۶۳ فقره دارد. (۲)

۱۵ - رام یشت - پانزدهمین یشت اوستا موسوم است به رام یشت .  
 هر چند که آن، بهرام، ایزدی که در تقویم مزدیسنا نگهبانی روز ۲۱ ماه  
 سپرده باوست، منسوب است اما در هیچ جای آن از رام اسم برده نشده  
 بلکه سراسر یشت در تعریف و توصیف ایزد «ویو» یعنی فرشته هواست. رام  
 یشت دارای یازده کرده و ۵۷ فقره میباشد. (۳)

۱۶ - دین یشت - یشت شانزدهم موسوم است به دین یشت ولی در  
 این یشت از دین سخن نرفته بلکه سراسر آن متعلق است بایزد علم که  
 او را «چیستی یا چیستا» گویند. این یشت دارای هفت کرده و ۲۰ فقره است. (۴)  
 ۱۷ - اردیشت - اردیارت در اوستا استی و نگوهی نامیده شده و  
 آن از ایزدان و فرشتگان مزدیسنی فرشته توانگری میباشد آنچه در قطعات

(۱) یشتها ج ۱ ص ۵۹۷ یشتها ج ۲ ص ۵۹

(۲) یشتها ج ۱ ص ۱۱۷

(۳) یشتها ج ۱ ص ۱۳۳

(۴) یشتها ج ۱ ص ۱۵۷

مختلف اوستاراجع به ارت ذکر شده، در اردیشت جمع است. ارت برای علو مقامش دختر اهورامزدا و خواهر امشاسپندان شمرده شده است. مطالب مهم این یشت از این قرار است: نخست فقرات ۶-۱۴ راجع بجاه و جلال دنیوی است؛ دوم فقرات ۱۵-۲۲ راجع است بملاقات و مکالمه زرتشت با یزد ارت؛ سوم فقرات ۲۳-۵۲ در پیرامون نامداران و پادشاهانی میباشد که ارت راستوده اند؛ چهارم فقرات ۵۴-۶۲ را میتوان در ستایش ارت و مراسم وی محسوب داشت. در فقرات ۵۵-۵۷ بر قابت تورانیان و ایرانیان اشاره شده است. این یشت دارای ۱۰ کرده و ۶۲ فقره است. (۱)

۱۸ - اشتادیشت - اشتاد که در اوستا ارشثات میباشد ایزدی است که پاسبانی روز ۲۶ ماه سپرده باوست. گذشته از اینکه درین یشت ابدأ اسمی از اشتاد برد، نشده، مطالب آنهم مربوط به این ایزد نیست. در فقرات ۳-۴ از ارت فرشته توانگری که یشت ۱۷ متعلق باوست سخن رفته و در فقرات ۵-۱۷ از تشریف فرشته باران که هشتمین یشت منسوب باوست صحبت شده است، تفسیر پهلوی اشتادیشت مثل قسمت عمده تفسیر پهلوی اوستا (زند) از دست رفته است. این یشت دارای ۹ فقره میباشد. (۲)

۱۹ - زامیادیشت - زامیاد یشت از قدیمترین قصاید رزمی ایران است و یشت نوزدهم محسوب میشود. از فقره ۹ تا انجام که فقره ۹۷ باشد از «فر» صحبت شده است از این قرار: در فقرات ۹-۲۴ از فر اهورامزدا و امشاسپندان و ایزدان و در فقرات ۲۷-۲۹ از فر تهمورث صحبت شده و پس از آن در فقرات ۳۰-۴۴ شرحی راجع بفر جمشید مسطور است؛ از فقره ۴۵ تا ۶۴ فر موضوع ستیزه است در میان خرد مقدس (سپنتامینیو) و خرد خبیث (انگرم- مینیو) = اهریمن؛ در فقرات ۶۵-۶۹ از کرده ۹ بشارت داده که فردر آینده نصیب کیانیان خواهد شد؛ در فقرات ۷۰-۸۷ از شهریاران کیانی نام برده شده و از فقره ۸۸ تا آخرین یشت که فقره ۹۷ باشد از آخرین جلوه فر سخن رفته و سوشیانت که موعود مزدیسنی است از آن برخوردار میشود. زامیاد

(۱) یشتها ج ۱ ص ۱۸۴

(۲) یشتها ج ۱ ص ۲۰۲

یشت دارای ۱۵ کرده و ۹۷ فقره است. (۱)

۲۰- هوم یشت - راجع به هوم گیاه مقدس است و آن بیستمین یشت اوستا است. هوم یشت در میان یسنا جای داده شده و آن عبارت است از فقره اول یسنای نهم تا فقره دوازدهم یسنای یازدهم که مجموعاً هوم یشت نامیده میشود و به سه کرده تقسیم گردیده است. در این سه فصل مفصلاً از هوم پارسا و گیاه هوم سخن رفته است. این یشت دو فقره دارد. (۲)

۲۱- وندیشت آخرین یشت اوستا وندیشت نام دارد و آن بیش از یک فقره نیست و راجع به ستاره وندی صحبت میدارد. این ستاره برای دفع زیان حشرات موزی ستوده میشود. (۳)

**۵- خرده اوستا** | خرده اوستا بمعنی اوستای کوچک (در پهلوی خورتک اوستاک یا اپستاک) است که آذربد پسر مهر اسپند در زمان شاهپور دوم (۳۱۰ - ۳۷۹ م) آنرا تألیف نموده و آن مشتمل بر ادعیه ایست مرکب از اجزای دیگر اوستا یعنی غیر از: یسنا و یشتها و ویسپرد و وندیداد و در مراسم دینی موبدان بکار میرود. خرده اوستا مجموعه ایست از نیایش و نماز و درود برای هنگامهای شب و روز و ایام فرخنده و متبرک ماه و جشنهای دینی سال و از برای اوقات مهم از قبیل روز سدره پوشیدن و کشتی بستن بچکان و عروسی و سوگواری و غیره. همه خرده اوستا بزبان اوستائی نیست، بخش بزرگی از آن جدیدتر و بزبان پازند است که در قرون مختلف انشاء گردیده است و اغلب نسخ آن کتاب نیز باهم اختلاف دارد و بندرت دو نسخه میتوان یافت که محتویات آنها یکی باشد. یک رشته از ستایشها و نمازهای اوستا نیایش نام دارد و عدد آنها پنج است و عبارتند از: خورشید نیایش - ماه نیایش - اردو یسور نیایش - مهر نیایش. رشته دوم موسومند به سیروزه که بدو سیروزه بزرگ و کوچک بخش میگردد و هر قطعه از سیروزه برای یکی از فرشتگان سیروزه ماه است. رشته سوم گاهان نام

(۱) یشتها ج ۱ ص ۳۱۶

(۲) یشتها ج ۱ ص ۳۵۲

(۳) یشتها ج ۱ ص ۳۵۵



دارند و آنها نماز پنجگانه روزانند - رشته چهارم آفرینگان نامیده میشوند که آفرینگان دهمان و آفرینگان ریتوین و آفرینگان کهنبار از اجزاء آنست.

## خلاصه مطالب خرده اوستا

۱- پیرامون یشت - خرده اوستا بادودعای معروف «اشم وهو...» و «یتاهو...» آغاز میشود که مجموع این دو نماز را پیرامون یا فرامون یشت نامیده اند. باید دانست که «اشم وهو...» و «یتاهو...» و «ینگه هاتم» از ادعیه شریفه زرتشتیان شمرده میشوند. یتاهو... از حیث فضیلت مقام اول و اشم وهو... درجه دوم را حائز است این ادعیه هر سه منظوم و از قطعات گاسانیک هستند یعنی در انشاء مانند گاتها شمرده شده اند. اسامی این سه دعا از کلمات اولی آنها است.

«یتاهو...» - یتاهو وئیریه Yatha ahu vairya در خود اوستا غالباً (اهون وئیریه - Ahuna vairya) نامیده شده و در پهلوی : اهورنور Ahunvar گردیده است و عبارت از یک قطعه نظم است که دارای سه فرد و هر فردی دارای شانزده آهنگ میباشد و مجموع آن دارای بیست و یک کلمه است و بگفته دینکرد اهورمزدا بیست و یک نسک اوستا را بعدد کلمات اهورنور فرو فرستاده و کلیه بیست و یک نسک از حیث مطالب بعدد سه مصرع اهورنور سه طبقه : گاسانیک و داتیک و هاتیک مانسریک منقسم شده است. یتاهو... در وزن شعر درست مثل اهنود گات ( یسنا ۲۸ و ۳۴ ) میباشد.

اشم وهو... را گلدنر Geldner ثروینگه هاتم را، که آنهم مانند یتاهو قطعه ایست مرکب از سه فرد اما هر فردی دارای یازده آهنگ، نظم دانسته است. بوناک Baunack هر سه نماز را نظم میداند. باری میان مستشرقین در نظم و نشر بودن این نمازها اختلاف است.

اینک هر سه نماز با معنی آنها ذیلا بیان میشود :

اشم وهو و هیستم استی      اوستا استی اوستا همائی

هیت اشائی و هیشتائی اشم

یعنی : راستی بهترین نیکی است (وهم مایه سعادتست) سعادت، کسی راست

که راست و خواستار بهترین راستی است.

یتا اهو وئیریو ائارتوش اشات چیت هچا

ونگهئوش دزدامننگهو شیوئنم انگئوش مزدائی

خشترمچا اهورائی آیم دریگو بیوددت و استارم

یعنی : مانند سرور ( اهو ) برگزیده این چنین سرورمینوی (رد) است

( زرتشت ) هم ، راستی ، کسی که کردار نیک زندگانی را بسوی مزدا آورد

و شهریار اهورا از برای کسی است که شبان ( نگهبان ) درویشان است .

ینگه هاتم آنت یس پئیتی ونگهو      مزدا و اهورو وئاشات هچا

یا ونگهچا تسچتا و سچایز مئید

یعنی : مزدا اهورا آگاه است از آن کسی که در میان موجودات

ستایشش بهتر است ، بحسب راستی ، این چنین مردان و این چنین زنان

وامیستائیم. (۱)

۲- نیرنگ کشتی بستن- یکی از ادعیه مختصری است که در هنگام بستن

و گشودن کمر بند مخصوص ( مذهبی ) موسوم به کشتی ( کستی ) باید خوانده شود.

کلمه نیرنگ بمعنی مراسم دینی است. اما کشتی ( کستی ) بندی است سفید و باریک

و بلند دارای هفتاد و پنج که از پشم سفید گوسفند بافته میشود و هر زرتشتی از

سن هفت سالگی از پوشیدن سدره که پیراهنی سفید و ساده و است گشاد

که تا بعد زانو میرسد ، با آستینهای کوتاه ، و از بستن کشتی بدور

کمر که بند بندگی خداوند است ناگزیر میباشد . هر زرتشتی در شبانه

روز چندین بار بگشودن و بستن کشتی ناچار است . این دعا هم در متن

اوستائی و هم در تفسیر پازند موجود است. (۲)

۳- سروش باژ - سروش باژ نماز مختصری است و مانند بسیاری

از ادعیه دیگر که در مراسم دینی خوانده میشود بزبان پازند است. فقرات

اوستائی آن مانند بسیاری از ادعیه خرده اوستا دارای مطالب مستقلى نیست .

سروش باژ در بامداد پس از برخاستن از خواب خوانده میشود، بهمین مناسبت

(۱) خرده اوستا ص ۴۴.

(۱) خرده اوستا ص ۵۸.

بدان « نیرنك دست شو » یعنی نمازی که صبح در وقت دست و روشستی میخوانند گفته میشود. کلیه ادعیه زرتشتی با سروش باژ آغاز میشود، بویژه ادعیه مراسم وفات: باید دانست که تمام دعاهاى مختصر را که آهسته بزبان میرانند باز میگویند.

۴ - هوشبام - هوشبام نمازی است که در سحرگاه میخوانند، این نماز نیز از قطعات مختلف اوستا فراهم شده است. کلمه هوشبام در پهلوی و یازند بمعنی سپیده دم و سحرگاه است و راجع است به شتافتن روان در سحرگاه روز چهارم پس از وفات بسوی جهان مینوی. (۱)

۵ - پنج نیایش: نیایش در پهلوی بمعنی دعا و درود و آفرین است در جزو ادعیه خورده اوستا پنج نماز و آفرین را که راجع به خورشید و مهر و ماه و آب و آتش است - خورشید نیایش و مهر نیایش و ماه نیایش و اردویسور بانو نیایش و آتش بهرام نیایش نامیده اند.

خورشید نیایش - قسمت مهم این نیایش از خورشید یشت گرفته شده است. این نیایش هر روز سه بار در صبح و ظهر و عصر خوانده میشود.

مهر نیایش - قسمت مهم این نیایش از مهر یشت گرفته شده است. این نیایش هر روز سه بار صبح و ظهر و عصر خوانده میشود.

ماه نیایش - تمام ماد یشت به ماه نیایش نقل گردیده و آن در هر ماه سه بار خوانده میشود، نخست در وقتی که هلال ماه دیده میشود، دوم وقتی که بدر است، سوم در موقعی که دوباره روی بکاهش گذارده و تیغه میشود.

اردویسور - یا اردویسور ناهید. در اوستا اردویسور ناهیت سرچشمه مینوی آبهای جهان است. اردویسور نیایش که آبان نیایش نیز نامیده شده از فقرات اولیه آبان یشت است. این نیایش در کنار رود و جوی و نیز در آبان روز (دهم هرماه) خوانده میشود.

آتش یا آذر - آنرا آتش بهرام نیایش نیز گویند و در هر پنجگاه بوسیله موبدان در آتشکده ها خوانده میشود و در آذر روز هرماه نیز آنرا

میخوانند . (۱)

۶- پنجگاه - شبانه روز در دین مزدیسنا به پنج گاه تقسیم میشوند بدینقرار: هاونگاه ( بامداد ) ریتوینگاه (ظهر) - ازیرینگاه (از سه ساعت بعد از ظهر تا هنگامیکه ستاره در آسمان پدید آید) - اویسروتیریمگاه (از پیداشدن ستاره در آسمان تا نیمه شب) - اشهینگاه (از نیمشب تا هنگامیکه ستاره ناپدید گردد) . ولی چون در زمستان روزها کوتاه است ، شبانه روز را بچهار گاه بخش میکنند و ریتوینگاه ساقط میشود . ( از برای هر يك از پنجگاه ، نماز مخصوصی است که هر يك بموقع خود خوانده میشود و بنام گاههای مزبور مشخص میگردد . )

هاونگاه ده فقره و ریتوینگاه دو اوزده و ازیرینگاه یازده و اویسروتیریمگاه سیزده و اشهینگاه ده فقره است . (۲)

۷ - دو سیروزه : سیروزه بزرگ و سیروزه کوچک - باید دانست که هر يك از سی روز ماه بنام یکی از امشاسپندان و یابنام یکی از همکاران ایشان مانند «دی بدین ایزد رام» نامیده شده است . در جزو خرده اوستا دو سیروزه داریم: نخستین که مختصرتر است سیروزه کوچک و دومی که مفصل تر است سیروزه بزرگ نامیده می شود . در سی روزه کوچک فقط بذکر اسامی امشاسپندان و ایزدان و همکاران ایشان اکتفا گردیده بدون آنکه در آغاز کلمه (خشنوتره) افزوده باشد . فقرات سیروزه کوچک جملات مستقلى نیست بلکه فهرستى است از اسامی امشاسپندان و ایزدان . اما در سیروزه بزرگ پس از ذکر هر يك از امشاسپندان و ایزدان کلمه (یزمئید) افزوده شده است و فرق دیگری که در میان این دو سیروزه است این است که در سیروزه بزرگ صفاتی که از برای ایزدان آورده شده کاملتر است . سیروزه بخصوص در روز سی ام ششمین ماه و دوازدهمین ماه پس از وفات کسی خوانده می شود، بنابراین دعائی است از برای روان مردگان . چون هر يك از دو متن پهلوی و پازند سیروزه دارای علائم مخصوص است نمیتوان دانست که کداميك اصلى است . سیروزه بزرگ و سیروزه کوچک دارای

(۱) - خرده اوستا ص ۱۰۳ .

(۲) - خرده اوستا ص ۱۴۸ .



سی فقره است. تنها فقرات اولی مفصل تر است. (۱)

۸ - آفرینگان - يك رشته از نماز های زرتشتیان موسوم به آفرینگان است که در مدت سال در جشنها و هنگامهای مختلف بجا آورده میشود. چهارتای آنها که بهترین آفرینگان می باشد از این قرار است : آفرینگان دهمان. آفرینگان گاتا. آفرینگان گهنبار، آفرینگان ریتوین. کلمه آفرینگان بمعنی درود بر روان مردگان و دعا بر زندگان است، گذشته از چهار آفرینگان مذکور چند آفرینگان دیگر هم موجود است. از این قرار : آفرینگان دادارهرمزد، آفرینگان فرشتگان یا ایزدان، آفرینگان سیروزه، آفرینگان اردا فروش، آفرینگان سروش، آفرینگان نیونادر یا نونادر. گذشته از آفرینگان يك دسته نمازهایی نیز بزبان پارسی موجود است که آفرین نامیده میشود آفرین هم مانند آفرینگان درودی است بر روان مرده و یا دعائی است در باره زندگان از این قرار : آفرین گهنبار - آفرین دهمان - آفرین ریتوین - آفرین اردا فروش - آفرین بزرگان - آفرین گهنبار چاشتی - آفرین میزد - آفرین پیغمبر زرتشت. این آفرینها معمولاً پس از آفرینگان خوانده میشود. (۲)

آفرینگان دهمان - بمعنی دعای پاکان و نیکان است. این آفرینگان از یسنای شصت فقرات ۲ - ۸ برداشته شده و این یسنادر خود اوستا در فقره يك از یسنای ۶۱ دهم آفریتی نامیده شده است. برخی از دانشمندان این یسنارا تندرستی نامیده اند. آفرینگان دهمان دعائی است که در روز چهارم و دهم و سی ام و سر سال از وفات کسی خوانده میشود. آفرینگان دهمان ۱۳ فقره دارد. (۳)

آفرینگان گاتا - نمازی است که در پنج روز اندر گاه (خمسه مسترقه) خوانده میشود. باین پنج روز که اندر گاه و پنجه دزدیده گفته میشود نام پنج های ( ۵ فصل) گاتها داده : اهنود گاه - اشنود گاه - سپنمد گاه

(۱) خرده اوستا ص ۱۸۵

(۲) خرده اوستا ص ۲۲۴

(۳) خرده اوستا ص ۲۲۹

و هوشتر گاه — وهیشتواشت گاه گفته اند. این آفرینگان را آفرینگان فروردگان نیز گویند، یعنی دعائی که از برای خشنودی فروهرها (ارواح) در مدت اقامت آنها در روی زمین است. این آفرینگان ۶ فقره دارد. (۱) آفرینگان گهنبار — نمازی است که در هر يك از پنج روز جشن گهنبار سال (مید یوزرم — مید یوشم — پتیه شهیم — ایاسرم — مید بارم — هسپتمدم خوانده میشود و عبارت دیگر ویژه در روز های یازدهم تا پانزدهم اردیبهشت ماه و روزهای یازدهم تا پانزدهم تیر ماه و روز های بیست ششم تا سی ام شهریور ماه و روزهای بیست ششم تا سی ام مهر ماه و روز های شانزدهم تا بیستم دیماه و پنج روز گاتها یا اندر گاه یعنی پنج روز کیسه سال است این آفرینگان ۹۱ فقره دارد. (۲)

آفرینگان ریتوین — نمازی است مختص بتابستان بزرگ از برای خشنودی ریتوین فرشته تابستان. این آفرینگان را ۱۰ فقره است. (۳)

۶ — علاوه بر کتب مزبور فصولی دیگر بطور پراکنده یافت می شود که یکی دوتای آنها از هادوخت نسك مفقود بطور تفسیر و شرح لغات مشکله گرفته شده است و همچنین نقل قول و اقتباساتی از نسك های مفقود بطور تفسیر و شرح لغات مشکله در دست مانده است که می توان نیز گستان و ائوگمداچا Aogemad aecha و فرهنگ زند پهلوی را جزو این دسته دانست. این قسمت بخط اوستائی نوشته شده است و نمونه هایی از يك ادبیات عالی است. (۴)

از بیست يك نسك اوستای ساسانی که به تخمین دانشمند انگلیسی وست West ۳۴۵۷۰۰ کلمه داشته اکنون ۸۳۰۰۰ کلمه در اوستای کنونی موجود است و آنچه از تفسیر پهلوی برای متن اوستا از یسنا و ویسپرد و وندیداد و دیگر قطعات باقی است مجموعاً ۱۶۰۱۶۰ کلمه می باشد (۵)

**نسخ خطی اوستا** — نسخه های خطی اوستا کاملاً معدود است بعضی از آنها در یانصد سال پیش استنساخ گردیده و روی پوست نوشته

(۱) خرده اوستا ص ۲۲۵

۲ — خرده اوستا ص ۲۳۸

۳ — خرده اوستا ص ۲۴۵

۴ — جکسن .

۵ — گاتا ص ۵۰ — ۵۴

شده است و قسمتی که از مشرق زمین باروپا برده شده است غالباً از هند و یزد و کرمان بوده است و مقداری از آن نسخ در کتابخانه‌های کپنهاک Copenhagen و آکسفورد Oxford و لندن London و پاریس Paris و مونیخ Munich موجود است.

قدیمترین نسخه موجود اوستا در قرن ۱۳ میلادی استنساخ شده که بقول گلدنر در سال ۱۳۲۳ میلادی بدست هیربد مهربان کیخسرو مهربان اسفندیار مهربان مرزبان بهرام نوشته شده و اکنون در کپنهاک محفوظ است.

## مجوس در کتب مقدس سامی

در هیچیک از کتب مقدس آسمانی سامی که تورات و انجیل و قرآن باشد، از کتاب اوستا بالصراحه ذکری نرفته است و هرگاه خواسته‌اند از مذهب باستانی ایران - خنی بمیان آورند تنها بنام مجوس بسنده کرده، این قوم را تنها نماینده مذهب ایران قدیم دانسته‌اند. ما در این مختصر به بیان اشاراتی که در کتب مقدس سامی راجع به زرتشتیان باستانی و کتاب دینی ایشان رفته است میپردازیم.

نویسندگان اولیه اسلامی گمان کرده‌اند که مقصود از مجوس آنتاب پرتستان و کسانی از قبیل جوالیقی (۱)	<b>بحث در کلمه مجوس</b>
---	-------------------------

وسیوطی (۲) و خفاجی (۳) آنرا از لغات رخیه در قرآن دانسته‌اند و ابن سیده و دیگران (۴) آنرا از راژه «منج» (۵) که بمعنی کوتاه است مشتق دانسته و با کلمه (گوش) مرکب گرفته و رویهمرفته «منج گوش» را بمعنی

(۱) المعرب.

(۲) المزهر.

(۳) شفاء الغلیل.

(۴) المخصص.

(۵) فیروز آبادی در قاموس المحيط مینویسد «مجوس کعبور، رجل صغیر الاذنین وضع دیناً ودعا للناس الیه معرب منج گوش. رجل مجوسی ج مجوس کیهودی و یهود و مجسه تمسجاً صیره مجوسیاً.» باید دانست که کلمه منج در نسخ قاموس بقیه در صفحه بعد

کوتاه گوش پنداشته‌اند و گویند : در قرآن واژه مجوس اشاره برردی است که دینی بی‌وردو مردمان را بدان آیین بخواند و کیش مغان را تباه کرد. بعضی گویند که این کلمه ایرانی و مشتق از «مگوش» magush میباشد و آن در فرس باستان مگوش یا مگو mogu بوده که در حالت مفعولیت مگوم magum میگردد و در اوستا این کلمه مغو maghau یا moghu و در گاتامکر بصورت مگ maga استعمال شده است و در زبان پهلوی «مگوی» یا «موگ mug» و در فارسی کنونی مغ میباشد ( کلمه مغ را با مفاک که بمعنی گودال و از ریشه دیگری است نباید یکی دانست ). این کلمه در عبری «مگ mag» گردیده است. در زبان پهلوی کلمه‌ای بشکل «مگوشیا» magoshia یافت میشود که مستقیماً از پارسی باستان گرفته شده است و نظیر آن در آرامی «امگوشا» amgusha و مگوش و در سریانی مگوش (۱) میباشد و بنظر میرسد که از کتیبه بیستون گرفته شده است. کلمه مجوس در روزگار پیش از اسلام معمول و مشهور بوده و در قرآن

مانده از صفحه قبل

بکسر میم نوشته شده ولی در معیاراللفه تسالیف میرزا محمد علی شیرازی بضم میم ضبط گردیده و آنرا در فارسی بمعنی مگس و زنبور تفسیر کرده است. در برهان قاطع منج (بضم میم) بمعنی زنبور و زنبور عسل و مگس و معانی دیگر غیر از معنی صغیر و کوچک آمده است. در لغت فرس اسدی نوشته شده : «منج» (بضم میم) نحل انگبین باشد، منجیک گفت : هر چند حقیرم سخنم عالی و شیرین. آری سخن شیرین ناید مگر از منج و معلوم نیست که علمای لغت عرب که در بالا ذکر ایشان گذشت بچه مناسبت مجوس را مرکب از دو کلمه منج و گوش دانسته و منج را بمعنی کوچک تفسیر کرده اند. شاید داستان گوماتای غاصب که مغی گوش بریده بود (از طریق کتب یهودی عرب) مبنای این وجه تسمیه شده باشد، هیدانی در سامی فی الاسامی (ص ۱۴) مینویسد : «المجوس کبر، المجوسیه کبری وزن کبر».

(۱) در زبان سریانی مجوس بصورت مگوش Magusho آمده و بمعانی موبد زرتشتی و مجوسی و آتش پرست و ساحر و جادوگر میباشد. عبارت بقیه در صفحه بعد



ممکن است از زبان فارسی میانه (پهلوی) وارد شده باشد و نیز میتوان گفت که کلمه مجوس در قرآن از کلمه سریانی (مگوشا) اخذ شده است. (۱)  
باید دانست که ریشه موغو moghu در اوستا یکبار بیشتر (در یسنا ۶۵ بند ۷) استعمال نشده و آنهم با کلمه «تبیش tbish» بطور مرکب بکار رفته و «موغو تبیش - moghu tbish» بمعنی آزارنده مغان (یعنی کسانی که از خاندان پیشوایان دینی هستند) میباشد. مفسرین عهد ساسانی کلمه مغ - و تبیش را به «مغوک بیش - moghukbêsh» گردانیده و عبارت (مغوک مرتان بشت) را بمعنی: (کسیکه مغ مردان را میازارد) در تفسیر آن آورده اند. (۲)

اما مک maga مکرراً در خود گاتا و از آن جمله در یسنا ۲۹ قطعه ۱۱ و یسنا ۴۶ قطعه ۱۴ و یسنا ۱۱ و ۱۶ و یسنا ۵۳ قطعه ۷ آمده است و در بند ۱۵ از های ۵۱ از همین ریشه بکلمه مگون magavan بر می خوریم که صفت است و مفسرین اوستا بدان معانی گوناگون داده اند چون: کار بزرگ و وظیفه مهم و غیره.  
در گزارش پهلوی (زند) مک maga به مکیه makih گردانیده

مانده از صفحه قبل

سریانی (عم دمگوشی) Aamoda-magushi بمعنی مجوس و ملت ایران است. مشتقات این کلمه در سریانی از این قرار است: مکش. مکشا مگوشوتا، مگوشیا، مگوشوتو Magushuto بمعنی مجوسیت و آیین آتش پرستان و سحر و جادوگری است که از مگوشو Magusho بمعنی مجوس و آتش پرست که کلدانی است گرفته شده است رجوع شود به:

Payne Smith A compendious Syriac Dictionary Oxford 1903 . P. 249

(۱) The Foreign vocabulary of the Quran by Arthur Jeffery, Barodo 1938 P. 259

(۲) Bartholomae, Altiranisches Wörterbuch 1906

شده است و بمعنی مهبی و بزرگی میباشد. (۱)  
این کلمه در سانسکریت مکبه magha (۲) میباشد و مورخین چینی آنرا «مو-هو-mo» و نویسندگان قدیم اروپا مگوئی magoi یا ماگوس magus نوشته اند و در اغلب زبانهای اروپائی بشکل ماژ mage موجود است. (۳)

در کتاب الالفاظ الدخیله آمده است: مجوس در آرامی مجوشا و در یونانی magos و در لاتین magus در عبرانی مج- و رب مج rabmag رئیس مجوسان است (ارمیا ۳۹-۳) و مج ماج لفظ آشوری است و بمعنی بزرگ و عظیم است و هرودت مجوس را ششمین قبیله قوم ماد دانسته است. یکی از علماء گوید که مجوس از قرن سوم بیعد بمعنی جادوگران و آتش پرستان بکار رفته است. (۴)  
هیأت دیگر این کلمه موبد یا مگوپت (maghupaiti) است که از ازمئه بسیار قدیم تا با امروز نامی است که به پیشوایان دین زرتشت داده شده است. کلمه مغ بر روحانیون و علمای مذهبی دین زرتشت اطلاق میشود و اینکه هرودت آن کلمه را اسم قبیله مخصوصی نوشته است درست بنظر نمیرسد. مقام مغبی و روحانیت چنانکه امروز نیز مرسوم است مرتبه ای نبوده است که هر کسی بتواند بدان پایه مائل شود، بلکه آن پایگاهی بوده ارثی که از پدر پسر میرسیده و یا در خانواده خاصی دور میرده است، بنابراین اگر بگوئیم مغان خاندان و طایفه مخصوص بوده اند که موظف بادای مراسم مذهبی و تشریفات دینی بودند بصواب نزدیک تر است. باید

(۱) پنج گاتا تفسیر دوم تألیف آقای پور داود ص ۵۸ (هنوز منتشر نشده است.)

(۲) maghu- در سانسکریت بمعنی هدیه و پاداش و در «ریگ ودا» بمعنی ثروت و نیرو و نوعی گل است رجوع کنید به ص ۳۷۲ کتاب:

Momer Williams , Sanskrit , English Dictionary  
Oxford .1899

(۳) - بسنا تألیف آقای پور داود ص ۷۵ .

(۴) الالفاظ الدخیله فی اللغة العربیه تألیف قس طویا العنيس الحلبی  
اللیثانی طبع مصر سال ۱۹۳۲ ص ۶۸

دانست که نویسندگان قدیم متفقاً زرتشت را بنیان گذار آیین مغ و آورنده دین مزد یسنی دانسته‌اند .

چون کلمه مجوس را به کلدانیان نیز اطلاق کرده‌اند ، برخی از خاورشناسان چنین پنداشته‌اند که این کلمه اصلاً از زبان آشوری و بابلی گرفته شده است ولی چنانکه در فوق شرح دادیم و آن کلمه را با دیگر لغات آریایی مقایسه کردیم امروز در ایرانی بودن آن هیچگونه شك و گمانی باقی نماند و معلوم میشود که این کلمه از ایران زمین بخاک بابل و آشور رسیده است . باید دانست که نویسندگان قدیم که قول ایشان از این لحاظ حجت است بین مغان ایرانی و معان کلدانی فرق گذاشته‌اند و بنابراین وجه افتراق ، مغان ایرانی کسانی بودند که بفلسفه و تعلیمات زرتشت آشنائی داشتند ولی مغان کلدی در ضمن تعلیم دین خود ، از جادو و طلسم و شعبده نیز استمداد می‌جستند .

این نکته را نیز باید بدانیم که مورخان و نویسندگان قدیم در ستایش محمد مغان ایرانی یک‌زبان بوده و در آثار خود از عقل و درایت و راستی و علو مقام اخلاقی ایشان یاد مینمایند .

اینك چند نمونه از عقاید مورخان و نویسندگان یونان و دانشمندان قدیم را درباره مغان ایرانی نقل میکنیم : امیانوس مار چلینوس Ammianus Marcellinus مورخ رومی که در قرن چهارم میلادی میزیسته ، مفصلاً از مغان ایران صحبت میدارد و در ضمن مینویسد : « از زمان زرتشت تا به امروز مغان بخدمت دین مشغولند » .

چیچرون خطیب رومی مینویسد : « مغان نزد ایرانیان از فرزندان و دانشمندان شمرده میشوند . کسی پیش از آموختن تعلیم مغان پیادشاهی ایران نمیرسد . »

فرفوریوس Porphyrios فیلسوف قرن سوم میلادی مینویسد : « مغ magos بزبان بومی کسی است که از علم الهی آگاه و ستاینده پروردگارست » . دیو کریسوس توموس Diochrysostomos فیلسوف یونانی سده نخستین میلادی مینویسد : « مغان مردمانی هستند که بویژه بر راستی شناخته شده و برازندگی خاصی از برای ستایش ایزدان و انجام دادن مراسم پرستش آنان

دارند . توده مردمان از نادانی جادوگران را چنین مینامند .  
 باری افلاطون فیلسوف معروف یونانی و بسیاری از بزرگان دیگر که  
 از زرتشت یادی بمیان آورده‌اند ، او را بنیان گذار فلسفه مغ و نخستین  
 مغ دانسته‌اند . و برخی دیگر از نویسندگان قدیم مغان را پیرو آیین زرتشت  
 نوشته‌اند . (۱)

<p><b>مجوس</b> <b>در تورات</b></p>	<p>- راجع بکلمه مجوس در ترجمه قاموس کتاب مقدس که                  مشتمل بر لغات و اعلام کتاب تورات و انجیل است چنین                  آمده : « مجوس لفظی است کلدانی یامدی که مقصود از آن کهنه است                  که درجه ایشان میان حاکم و قوم است و خادمان دین زرتشت را نیز مجوس                  میگفتند و بواسطه لباس مخصوص و عزلت و گوشه نشینی معروف بودند و                  از جمله تکالیف ایشان این بود که آتش را دائماً در آتشکده های اورمزد                  نگه دارند و باشر اهریمن مقاومت نمایند و ایشان علما و دانشمندان قوم                  فارس بوده و فلسفه و هیئت و ریاضی و علوم دیگر را که در آن زمان معروف                  بود تعلیم میدادند و با پادشاهان در میدان جنگ میرفتند . ( کتاب یرمیا فصل                  ۳۹ آیه ۳ ) هر چند که علم ایشان بر قواعد صحیحه بنا نشده بود با وجود                  این دانیال ایشانرا بحکمت و دانشمندی توصیف میکند ( کتاب دانیال فصل                  یک آیه ۲۰ ) و از برای ایشان نزد نبوکدنصر توسط نمود ( کتاب دانیال                  فصل ۲ آیه ۲۴ ) و خود رئیس ایشان گردید . » (۲)</p>
--	---

<p><b>مجوس</b> <b>در انجیل</b></p>	<p>- در انجیل بیش از تورات به مجوسان اهمیت داده شده است                  و بنا بباب دوم انجیل متی ، آنان نخستین کسانی بودند که                  بهدایت ستاره ای در مشرق بر ولادت مسیح آگاهی یافته و براهنمایی آن                  ستاره بزیارت عیسی نایل آمدند و آن داستان در انجیل متی بقرار                  ذیل است :</p>
--	--

« آیه ۱ » و عیسی چون در بیت لحم یهودیه در زمان هیروдіس شاه

(۱) - رجوع شود به بسنا ص ۷۶ تألیف و ترجمه آقای پوردادود.

(۲) - قاموس کتاب مقدس، ماده مجوس.



زائیده شد، ناگاه مجوسی چند از ناحیه مشرق به اورشلیم آمده «آیه ۲» گفتند کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زانکه ما ستاره او را در طرف شرق دیده ایم و از بهر آنکه او را پرستیم آمده ایم «آیه ۷». هیرودیس به پنهانی مجوسیان را نزد خود خواند. زمان ظهور ستاره را از ایشان استفسار کرد «آیه ۸» پس ایشان را به بیت لحم فرستاد، گفت بروید و از حالات آن طفل اطلاع تمام بهنم رسانید و چون او را در یافته باشید مرا مطلع سازید تا من نیز آمده او را پرستش کنم «آیه ۹» ایشان گفته پادشاه را شنیده رو براه نهادند ناگاه ستاره ای که در ناحیه مشرق دیده بودند در پیش رویشان میرفت تا آنکه آمده بر جائی که طفل بود ایستاد «آیه ۱۰» پس چون ستاره را بدیدند بینهایت خرسند شدند «آیه ۱۱» و بخانه در آمده طفل را با مادر خود مریم یافتند پس افتاده او را سجود کردند و مخازن خود را گشوده از طلا و کندر و مر (۱) باو پیشکش گذرانیدند «آیه ۱۲» و از آنجا که در خواب ملهم شده بودند که بنزد هیرودیس باز گشت نکنند پس از راه دیگر بوطن خود باز گشتند. (۲)

در قاموس کتاب مقدس (ماده مجوس) در بیان این داستان می نویسد که «از قرار حکایت متی ۲: ۱ - ۱۴ چنان معلوم میشود که این اسم در زمان ولادت مسیح دارای اهمیت زیاد بوده و بر ما معلوم نیست که مجوسیانیکه در متی ذکر می کنند از کدام مملکت و شهر آمده بودند، جز اینکه خبر آمدن مسیح را از یهودیانیکه پراکنده بودند شنیدند و ایشان نوبت پرستان بودند که بکلسیای مسیح گرویدند و عید ظهور مسیح برای قبایل که در ششم کانون دوم واقع میشود برای یادگاری آمدن مجوسیان رعایت می شد.» (۲) بنابست مسیحی اسامی این مجوسیان در کتب مقدس

(۱) مر، صمغی از درخت خاردار است که در عربستان میروید و شبیه است بدانه. هائی سفید یا زرد خوشبو و طعمی تلخ دارد و از اجزای روغن مقدس میباشد سابقاً برای حنوط و عطریات زنانه استعمال میشد و بسیار گرانها بود. در انجیل مرقس ۱۵: ۲۳ گوید که بمسیح شراب ممزوج بمردادند (قاموس کتاب مقدس).

(۲) - انجیل متی.

(۳) قاموس کتاب مقدس ماده مجوس.

عیسوی - ایرانی است، چنانکه در کتاب Breviarium Chal-laicum در روز تولد مسیح مینویسد: از مشرق مغان ایرانی هدیه آورد اند طلا و مر و کندر. (۱) در عید ظهور مسیح مینویسد: او (خدا) ستاره ای پیارس فرستاد و مغانرا بخواند و سه تن مغ باوقار که پسران پادشاه بودند بطوریکه زرتشت پیغمبر ایشان فرموده بود خزانه های خویش را گشوده و هدایای خود را تقدیم کردند. (۲)

مَجُوس	در قران مجید فقط يك بار كلمه مجوس استعمال شده و آن در سورة « حج » بیست دومین سورة قرآن در آیه ۱۷ است چنانکه میفرماید: « ان الذین آمنوا والذین هادوا والنصابین
--------	---

والنصارى و المجوس و الذین اشرکوا ان الله یفصل بینهم یوم القيمة ان الله علی کل شی شہید. » یعنی: همانا خداوند در روز رستاخیز میان کسانی که باسلام گرویدند و آیهائیکه یهودی و نصرانی و صابیی و مجوس شدند و کسانیکه مشرک گردیدند، جدائی افکنده، فرق می گذارد و خدا بر هر چیزی تواناست.

از این آیه چنین معلوم میشود که قرآن ملت مجوس را اهل کتاب دانسته و آن طایفه را با یهود و نصاری که از امم خدا پرست و دارای احکام و شریعت متقنی بودند در يك ردیف آورده و كلمه مجوس را با او وصل به ایشان می پیوندد و بتوسط حرف موصول دوم که كلمه (الذین) باشد آنان را از مشرکین جدا می سازد و چون در قران راجع به مجوس غیر از آیه فوق ذکر دیگری نیست، لذا برای تأیید این مطلب که ملت مجوس در نزد مسلمین اهل کتاب بشمار می رفتند احادیثی را که در سنت و اخبار در پیرامون مجوس رسیده است، از کتاب بحار الانوار مجلسی و کتب دیگر بیرون آورده و به بیان و ترجمه آنها می پردازیم:

حدیث اول: قال علی علی المنبر: سلونی قبل ان تفقدونی. فقام الیه الاشعث بن قیس فقال یا امیر المؤمنین کیف تؤخذ من المجوس الجزیه ولم ینزل علیهم کتاب ولم یبعث الیهم نبی. فقال بلی یا اشعث قد انزل الله علیهم کتاباً

(۱) ص ۳۲۸ .

(۲) ص ۴۰۴ . ج ۱ چاپ لیبزیک سال ۱۸۸۶.

و بعث اليهم نبياً (۱).

ترجمه: علی (ع) بر منبر فرمود: پیش از آنکه مرا نیایید از من پرسید، پس اشعث بن قیس برخاسته گفت ای امیرالمؤمنین چگونه از مجوس جزیه میگیرند (یعنی رفتار اهل کتاب با ایشان میکنند) در حالیکه کتابی برای ایشان نازل نشده و پیغمبری بر آنان مبعوث نگردیده است؟ علی (ع) جواب داد که ای اشعث بدان که برایشان کتاب نازل شده و بر آنان پیغمبری مبعوث گردیده است.

حدیث دیگر: سئل ابو عبدالله (ع) عن المجوس اكان لهم نبي؟ فقال نعم، اما بلغك كتاب رسول الله الى اهل مكة ان اسلموا والا نابذتكم بحرب فكتبوا الى النبي (ص) ان خذ منا الجزية و دعنا على عبادة الاوثان. فكتب اليهم النبي (ص) اني لست آخذ الجزية الا من اهل الكتاب. فكتبوا اليه، يريدون بذلك تكذيبه، زعمت انك لا تأخذ الجزية الا من اهل الكتاب ثم اخذت الجزية من مجوس هجر. فكتب اليهم النبي (ص) ان المجوس كان لهم نبي فقتلوه و كتب احرقوه، اتاهم نبيهم (بكتاب) في اثني عشر الف جلد ثور. (۲)

ترجمه: یکی از اصحاب از ابا عبدالله علیه السلام راجع به مجوس سؤال کرد که آیا ایشان را پیغمبری بوده است؟ گفت آری مگر نه شنیده‌ای نامه پیغمبر (ص) را به اهل مکه که در آن نوشته بود باید مسلمان شوید و گر نه شما را بجنک در افکنم. پس به پیغمبر (ص) نوشتند از ما جزیه بستان و ما را پرستش بتان واگذار. پس پیغمبر (ص) در پاسخ ایشان نوشت که من جز از اهل کتاب جزیه نگیرم (یعنی شما از اهل کتاب نیستید) پس باز نامه بسوی او نوشتند و خواستند که گفته او را دروغ وانموده باشند، گفتند تو گمان کرده‌ای که جز از اهل کتاب جزیه نمیگیری و حال آنکه از مجوس هجر (که از اهل کتاب نیستند) جزیه میستانی. پیغمبر (ص) پاسخ داد مجوس را پیغمبری بوده است که او را بکشتند و کتابی آورد که آنرا بسوزانیدند و بر دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود.

(۱) بحار الانوار ج ۵ ص ۳۷۹

(۲) بحار الانوار ج ۵ ص ۳۷۹

حدیث دیگر . فی خبر الزندیق الذی سأل الصادق (ع) عن مسائل  
فیما سألہ اخبرنی عن المجوس ابعث الله الیهم نبیاً ، فانی ا . لهم کتاباً  
معکمة و مواعظاً بلیغة و امثالاً شافیة یقرون بالثواب و العقاب و لهم شرایع  
یعملون بها . فقال (ع) مامن امة الا خلافیها نذیر قد بعث الیهم بکتاب  
من عند الله فانکروه و جحدوا کتابه . قال و من هو فان الناس یزعمون انه  
خالد بن سنان . قال (ع) ان خالد کان عربیاً بدویاً ما کان نبیاً و انما ذلک شیء  
یقولہ الناس . قال افزردشت ؟ قال ان زردشت اتاهم بزمرمه و ادعی النبوة  
فآمن منهم قوم فاخرجوه فاکلته السباع فی بریة من الارض . (۱)

ترجمه : در حکایت زندیقی که از حضرت صادق (ع) پرسشهایی کرده  
آمده است که در بین سؤالات خود از آن حضرت راجع به مجوس پرسید  
که آیا آنان را پیغمبری بوده است یا نه و من از ایشان کتابهایی حکمت آمیز  
دیدم که در آن اندرزهای بلیغ و امثالی درمان بخش درج بود و از ثواب  
و عقاب حکایت میکرد و همچنین ایشان را دین و شریعتی است که بدان  
رفتار مینمایند . پس امام علیه السلام فرمود که هیچ امتی نیست که آن را ترساننده ای  
(یعنی پیغمبری) نبوده است و از جانب خدا ایشان را پیغمبری مبعوث شد ولی  
او را انکار کرده و کتاب او را نپذیرفتند . پرسید که آن پیغمبر که بود

(۱) باید دانست که دین زردشتی در جاهلیت در عربستان نفوذ کرده بود  
چنانکه در حدیث ماقبل حدیث فوق پیدا است . و ابن رسته در اطلاق النفیسة  
می نویسد : بعضی از قبایل عرب مجوسی بوده اند . اینک عین عبارت ابن رسته  
را در اینجا نقل مینماییم :

« و کان المجوسیه فی تمیم . منهم زرارة بن عدس التمیمی وابنه حاجب  
بن زرارة و منهم الاقرع بن جالس کان مجوسیاً و ابو سود جد و کیع بن  
حسان کان مجوسیاً و کانت الزندقة فی قریش اخذوها من الحیره » . ترجمه  
مجوسیت در قبیله تمیم راه یافته بود و از ایشان زرارة بن عدس تمیمی و  
پسرش حاجب بن زرارة و اقرع بن جالس مجوسی بودند و ابو سود که  
نیای و کیع بن حسان بود نیز مجوسی بود و قبیله قریش زندقه ( آیین مانی)  
را از اهل حیره فرا گرفته بودند .



و مردم گمان کنند که وی خالد بن سنان بود؟ امام علیه السلام گفت که خالد بن سنان مردی تازی بود و گذشته از آن پیغمبر نبود و این چیزی است که مردم می گویند (یعنی حقیقت ندارد). پرسید آیا پیغمبر ایشان زردشت بود؟ امام علیه السلام فرمود که زرتشت کتاب زمزمه (سرود) را آورد و دعوی نبوت کرد و گروهی بوی گرویدند و دسته ای او را انکار کردند و سرانجام او را از میان خود بیرون راندند و در بیابانی او را درندگان خوردند. در کتاب سفینه بحار مجلسی، در بیان حدیث ماقبل حدیث فوق آمده آمده است که: عرب در جاهلیت بدین حنیف نزدیکتر از کیش مجوس بودند و از مجوس (در صدر اسلام) جزیه می گرفتند زیرا پیغمبر (ص) فرموده بود که با آنها بسنت اهل کتاب رفتار نمایند، زیرا ایشان را پیغمبری بوده است که او را بکشتند و کتابی داشت جاماسب نام (گویا اینجا در اصل تصحیفی رخ داده و بجای جاماسب، اوستا یا زند یا کلمه دیگری بوده است.) و آن بردوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود و آنرا بسوزانیدند.

اصل حدیث مزبور در کتاب بحار الانوار بشرح زیر است:

« المجوس تؤخذ منهم الجزية لان النبي قال: سنوابهم سنة اهل الكتاب و كان لهم نبي فقتلوه و كتاب يقال له جاماسب كان يقع في اثني عشر الف، جلد نور فحرقوه ».

حدیث دیگر: روی ان مجوسیاً دخل علی رسول الله صلی الله علیه فاخرج من تحته وسادة حشوها ليف و طرحها له و اقبل یحدثه، فلما نهض قال عمر: هذا مجوسی فقال: قد علمت ولكن جبرئیل علیه السلام یاہرنی ان اکرم کل کریم. (۱) یعنی آورده اند که مجوسی بر پیغمبر در آمد حضرت بالشی را که از لیف خرما پر بود از زیر خود بر آورده و برای وی افکند و پیش آمده با او سخن گفت، چون برخاست عمر گفت که این مجوسی بود پیغمبر فرمود دانستم ولیکن جبرئیل (ع) مرا فرمان رسانید، که هر جوانمردی را گرامی دارم.

حدیث دیگر: و قال قوم اول من ادى الجزية اهل نجران وقبل صلى الله عليه وسلم من المجوس. (۱) یعنی: و گروهی گفته اند که که نخستین کسانی که جزیه دادند اهل نجران بودند و پیغمبر (ص) از مجوس نیز قبول جزیه کرد.

حدیث دیگر: قال ابو عاصم، قال رأيت جعفر بن محمد رضي الله عنه بمنكة فقلت يا بن رسول الله حدثني قال افى هذا الموضع؟ فقلت ان رايت و لو حديثاً قال سمعت ابي يقول: قال عمر بن الخطاب لست ادرى ما صنع بالمجوس. فقام اليه عبدالرحمن بن عوف فقال: سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم و سئل عنهم فقال استنوابهم سنة اهل الكتاب. (۲)

یعنی: حکایت کرد ابو عاصم و گفت جعفر بن محمد را در مکه دیدم، او را گفتم ای پسر پیغمبر خدا مرا حدیثی گوی. گفت در اینجا؟ گفتم يك حدیث بیشتر نمی خواهم. پس گفت که از پدرم شنیدم که روزی عمر بن خطاب می گفت که من نمیدانم با مجوس چگونه رفتار کنم، پس عبدالرحمن بن عوف برخاسته گفت از پیغمبر (ص) شنیدم و کسی در باره ایشان (مجوس) سئوالی کرده بود، فرمود همان روشی را که در باره اهل کتاب مرعی میدارید در باره ایشان نیز مرعی دارید.

. از آیه و احادیث فوق معلوم می شود که اطلاعات عرب صدر اسلام راجع بدین زرتشت و ایرانیان پیش از اسلام بسیار مجمل و ناقص بوده است ولی رویهمرفته میرساند که با وجود آگاهی کمی که اعراب به دین ایران داشته اند بازار عظمت و استواری بنیان آن غافل نبودند و خواه نا خواه ایرانیان زرتشتی را اهل کتاب شناخته و همان رفتاری را که از لحاظ مذهبی با یهودیان و نصرانیان می کرده اند، با ایشان نیز می نموده اند. (۳)

(۱-۲) ادب الکتاب صولای طبع مصر ص ۲۱۳. صولای در کتاب خود در باب جزیه رؤس اهل ذمه می نویسد:

« فالدين يؤخذ منهم الجزية اليهود والنصارى و المجوس و الصابئون و قد اخذ عثمان رضي الله عنه من البربر. » یعنی کسانی که از آنها جزیه میگرفتند یهود، نصاری، مجوس و صابئین بودند و عثمان (رض)، از قوم بربر نیز جزیه گرفت.

(۳) مطالبی که ذیل عنوان «مجوس در کتب سامی» نگاشته شده، از مجموعه شماره (۴) انجمن ایران شناسی که قبلاً از طرف مؤلف بعنوان مقاله ای در آنجا درج شده بود، نقل گردیده است.

## اوستا و خاور شناسان

گذشته از منابع ایرانی و عرب در قدیمترین جائی که از اوستا ذکر می‌بینان آمده، دو کتاب سریانی است که در قرن نهم و دهم میلادی نوشته شده‌اند و مطالبی که راجع به اوستا در آن دو آمده است خالی از اهمیت و فایده نمیباشد. کتاب اول تفسیری است بزبان سریانی که در ۸۵۲ میلادی عیشوداد Isho dad نامی که اسقف حداته Hadatha (نزدیکی موصل) بوده بر انجیل نوشته است. این نویسنده از کتاب اوستا بشکل (آبهاستا) Abhas'a تعبیر نموده و مینویسد که آن کتاب مقدس را زرتشت در دوازده زبان گوناگون انشاء کرده است.

دیگر نویسنده ایست بنام بر بهلول Barba hlul که در ۹۶۳ میلادی لغت نامه ای در سریانی عبری نوشته و در آنجا بیان نویسنده قبل را راجع به اوستا تکرار کرده ولی آماری را که درباره نگارش آن به السنه مختلف میدهد کمتر از تعداد نخستین میباشد. این نویسنده مینویسد که زردشت اوستا را به هفت زبان: سریانی - پارسی - آرامی - سکزی - مروزی - یونانی و عربی برشته نگارش آورده بوده است. (۱)

بهر حال معلوم نیست که دو نویسنده سریانی این مطلب بدیع را از کدام منبع گرفته‌اند و گفتارشان تا چه اندازه با حقیقت وفق می‌دهد. تا قرن ۱۷ از تحقیقات اروپائیان راجع به اوستا و مذهب باستانی ایران خبری نداریم و فقط از تحقیقات اولیه اروپائیان در این زمینه میتوان کتاب برنابه بریسون Barnabé Brisson را نامبرد که در سال ۱۵۹۰ میلادی روی مأخذ یونانی ولاتین راجع به ایران بنام: *Brisson, Barnabé, De Regio Persarum Principatu libritres; Paris 1590*

در پاریس بچاپ رسیده است. باری پیش از آنکه انکتیل دو پرون اوستا را از هندوستان و مشرق زمین به اروپا برد و در سال ۱۷۷۱ میلادی آنرا منتشر نماید، نسخ کتاب مقدس ایرانیان در کتابخانه‌های اروپا بالخصوص در کتابخانه معروف بودلین Bodleian وجود داشت. ما اروپائیان

رابهویت و فحوای آن اطلاعی نبود و قرائت آن بواسطه کتابت مخصوص آن یعنی بخط مذهبی، دین دبیره، در آن عصر دشوار مینمود. چون بعضی از دانشمندان و کنجکاوان اروپا را بدانستن معارف مشرق و کسب و تحصیل گنجینه‌های علمی ایشان و از جمله تاریخ قدیم ایران و مذهب باستانی آن سامان رغبتی تمام میبود از این نظر ملاحظه و تحقیق در اوستا نیز جزو برنامه اروپائی قرار گرفت و بالاخره توماس هاید Thomas Hyde انگلیسی مدرس معروف دانشگاه آکسفورد در زمره نخستین کسانی بود که بفکر این کار افتاد و بر آن شد که آیین باستانی ایران را مورد بررسی و تحقیق قرار دهد و در اوستا مطالعاتی نماید باری نتیجه تحقیقات و بررسی‌های او ضمن کتابی موسوم به (تاریخ مذهب قدیم ایران) که تحت عنوان

Historia religionis Veterum persarum eorumque  
Magorum; Oxford . 1700

بزبان لاتین نوشته شده بود در ۱۷۰۰ میلادی در آکسفورد منتشر گردید. (۱)  
باید دانست نسخه اوستائی که مورد استفاده هاید قرار گرفت نسخه‌ای بود که در سال ۱۶۳۳ آنرا به کانتربری Canterbury آورده بودند. چند سالی پس از انتشار کتاب توماس هاید یعنی در سال ۱۷۲۳ میلادی يك نسخه از کتاب وندیداد ساده (Vendid Sadah) بدست يك مرد انگلیسی موسوم به جرج بوچر George Boucher افتاد که مشارالیه آنرا از پارسیان (زرتشتیان) شهر سورت Surat واقع در هندوستان گرفته بود. این نسخه مانند نسخ پیش در کتابخانه بودلین در آکسفورد ضبط گردید ولی هیچکس نمی توانست آنرا خوانده و استفاده نماید. (۲)

انکتیل دوپرون - در ۱۷۵۴ بود که انکتیل دوپرون Anquetil Duperron فرانسوی آثاری از آیین قدیم ایران در کتابخانه آکسفورد یافته و بر اثر برخورد به نسخ اوستائی بودلین و خواندن کتاب توماس هاید بر آن شد که برای فراگرفتن اوستا بایران و هندوستان مسافرت کند. روی این تصمیم در نوامبر ۱۷۵۴ در ارتش فرانسه وارد شد و در هفتم ماه فوریه ۱۷۵۵ از

(۱-) - قدیمترین شعر مذهبی ایران ص ۱۰-۱۸

(۲-) - مقدمه اوستا و سانسکریت جکسن ص ۱۲



فرانسه به هندوستان روانه گردید و در دهم اوت آن سال به پونديشری Pondichéry رسید و با تحمل مشکلات بسیاری خود را در سال ۱۷۵۸ به بندر سوت Surat رسانید. این سرباز با همت فرانسوی خواست بتوسط پارسیان آن شهر با کتاب اوستا آشنا گردد و بالاخره موفق شد که بکمک استاد خود دستور داراب که از علمای نامی زرتشتی آن عصر و شاگرد دستور جاماسب کرمانی بود اوستا را با دقت خوانده و بفرانسه ترجمه نماید، بعد از هفت سال در سال ۱۷۶۱ میلادی از هندوستان بارو پیا بازگشت، وی پیش از آنکه بفرانسه رود به انگلستان رهسپار شد و در اکسفورد توقف کرد و نسخه اوستائی را که با خود از هندوستان آورده بود با نسخ موجوده در بودلین مطابقه و مقایسه نمود و بعد از آنکه ده سال بر روی ترجمه ای که کرده بود کار کرد، سرانجام آنرا در سال ۱۷۷۱ میلادی یعنی هفده سال پس از حرکت خود از پاریس تحت عنوان :

Ouvrage de Zoroastre , 3 vols , Paris 1771

بزبان فرانسه منتشر کرد . (۱)

شصت و دو سال پس از انتشار اوستای آنکیل دوپرون دانشمند فرانسوی دیگری موسوم به بورنف Burnouf ترجمه و توضیحاتی در سال ۱۸۳۳ در باره یسنا انتشار داد . از این پس اوستا شناسی در اروپا مقامی بس ارجمنند یافت و مورد توجه خاورشناسان و بخصوص تحت مذاقه علمای باریک بین آلمان قرار گرفت، چنانکه گفتگوی در آن امروزیکی از مباحث شیرین باستان شناسی بشر بشمار میرود. (۲)

معروفترین خاورشناسانی که در قرن نوزده و بیست در اوستا و آیین قدیم ایران کار کرده اند عبارت از: کانگاکا Kanga، نیبرک Nyberg، اشپیکل Spiegel، وست West، یوستی Justi، بارتولمه Bartholomae، دارمستتر Darne-teter، گلدنر Geldner، گیگر Geiger، هوگ Haug، مارکوارت Marquart، زاره Sarre، ویندیشمان Windischmann، کریستنسن Christensen، هرتل Hertel، جکسن Jackson، میلز Mills، هوبشمان Hubschmann، آندرآس Andreas و میه Méillet و غیره میباشند .

(۱) - مقدمه گرامر اوستا و سانسکریت جکسن.

(۲) - کاتای پورداد ص ۱۰

## زبان و خط اوستائی

زبان اوستائی یکی از زبانهای قدیم آریائی است که تعلق به شاخه هند و ژرمنی - Indo - Germanic داشته و با زبان باستانی سانسکریت ارتباط نزدیک دارد. در اوستا دو لهجه مختلف مشاهده میشود:

**لهجه اول - موسوم است به گاتائی Gathic** که قدیمیترین قسمت اوستا را تشکیل میدهد و تمام سرودهای گاتا به این لهجه میباشد. و با زبان کتاب ریگ ودا Rig Veda که باستانی ترین کتب آریائی و زبان سانسکریت است هم آهنگی نزدیک دارد و قدمت آنرا تا هشت قرن پیش از میلاد رسانیده اند و گفته اند که لهجه گاتا زبان خود زرتشت و پیروان نخستین او بوده است. این زبان بسیار شیوا و روان و کاملاً مطابق با قواعد صرفی و نحوی میباشد. **لهجه دوم - لهجه اوستائی جدید** که بجز سرودهای گاتا قسمت های دیگر اوستا باین زبان میباشد. و در عین حالی که با زبان گاتا اختلاف دارد از لحاظ ریشه با آن دارای قرابت نزدیک است و از نظر تطور ممکن است چندین نسل بین آنها جدائی افتاده باشد و اگر اصل آندو را یکی بدانیم باید هر دو لهجه گاتا و اوستا از زبان قدیمی تری ریشه گرفته باشند.

باید دانست که لهجه جدید اوستائی از اصل قدیم خود منحرف شده و

بواسطه عدم رعایت قواعد صرفی و نحوی اختلافاتی در آن روی داده است. (۱)

**خط اوستا** خطی که با آن اوستا را مینویسند دین دبیره نام دارد و از کاملترین خطوط جهان بشمار رفته و دارای حروف مصوت

و مصمت است و رویهمرفته شامل پنجاه حرف و هیستج میباشد و مانند خط

پهلوی و خطوط سامی از راست بچپ نوشته میشود. این خط را معمولاً خاور

شناسان «الفبای زند» میگویند و بنابه تحقیقات ایشان در آغاز روزگار ساسانی

دو گونه الفبا از ریشه سامی ( سریانی ) در ایران معمول بوده که یکی را

پهلوی شمالی یا کلدی نامیده اند و چند سنگ نوشته از آن عهد باین الفبا مانده

است و اوستا نیز در زمان اشکانیان بهمین الفباء نوشته میشده است ، و دیگر

پهلوی ساسانی که بتدریج جای خط نخست را گرفت و سکه ها و نگین ها

(۱) رجوع شود به مقدمه گرامر اوستا و سانسکریت جکسن و قدیمیترین شعر

مذهبی در ایران ص ۹.

و نسخه‌هایی خطی تا قرن چهاردهم میلادی از این الفبا در دست است. ولی بعلمت نقصی که در رسم الخط پهلوی بود، آن الفبا شایستگی ضبط آیات و کلمات مقدس اوستارا نداشت و بیم آن میرفت که تجوید و قرائت کتاب زرتشت که تا اواخر روزگار ساسانیان سینه بسینه رسیده بود، بعداً دستخوش دیگرگونی و فراموشی شود، از این رو موبدان زرتشتی آن عصر چاره‌ی اندیشیده و در آغاز قرن ششم میلادی محض صیانت صحت قرائت اوستا به اختراع خط کامل و مصوتی بنام دین دبیره نائل آمدند (۱) اما بناً بمنابع شرقی که نوشته مسعودی خلاصه گفتار ایشان است :

«عدد حروف و اصوات (خط اوستا) شصت حرف و صوت بوده و هر حرف و صوتی شکلی جداگانه داشته و (مانند دیگر قراآت دینی) از آن حروفی تکرار و حروفی اسقاط میشده و زرتشت آنرا احداث کرده بوده است و مجوس آنرا دین دبیره میگفتند و آن بمعنی خطی بوده که اوستا و کتب دینی را بآن مینوشتند (۲). و در تأیید قول مسعودی برخی از محققان معاصر ایران بر آنند که خط دین دبیره از همان روزگار زرتشت برای حفظ تجوید و قرائت کتاب مقدس پدید آمده است و حافظ آن خط تجویدی تنها مغان ایرانی بوده‌اند. (۳)

طرفداران احداث دین دبیره در اواخر ساسانیان گویند که مانی در آغاز آن روزگار که در صدد اصلاح خط پهلوی افتاده بود، برای اینکه گفته‌های آسمانیش دستخوش تبدیل و تغییر نشود خط سریانی را که در آن تصرفاتی کرده بود برای نوشتن کتب خود اختیار کرد، از این روی معلوم میشود که خط اوستایی در آغاز کار ساسانیان وجود نداشته است، چه اگر این خط باین کمال و زیبایی در آن روزگار بود مانی که حاضر شده بود خط سریانیان را اختیار کند، بیشک خط موبدان ایرانی را بر آن ترجیح میداد. (۴)

\*\*\*

۱ - گاتا ص ۴۷

۲ - رجوع شود به ص ۶۶ و ۸۲ و ۸۳ همین کتاب.

۳ - در رساله پهلوی «افدیه و سهیکیه سکستان» آمده که : پس از آنکه اسکندر بر ایران دست یافت و مغانرا بکشت، در سیستان چند خانواده بودند که هر کدام نسکی از اوستارا از برداشتند. مقایسه شود بناروایت مسعودی در صفحه ۷۵ همین کتاب.

۴ - سبک شناسی ج ۱ ص ۸۲

## فهرست نام‌های

۶۸	آتروپات ماراسپندان
۴۰	آتورپات
۱۸	آتورپاد (آذرباد) زرتشتان
۳۹	آتورپاد زرتختشان
۳۹	آتورمترو
۳۹	آتورنریشن
۶	آخت
۲۷	آدمیت
۵۲-۳۹-۱۶	آذربایجان
۱۶	آذرباد
	آذربد (آذرباد) مهراسپند (ماراسپند- مهراسپندان) ۴-۱۳-۱۵-۱۸-۳۷
	۳۸-۳۹-۴۴-۵۶-۶۴-۶۸-۶۹-۱۲۲
	آذربد پسرهمد ۱-۲-۴-۲۷-۲۹
	۳۰-۳۱-۸۴
۱۴	آذرباد پاونندان
۳۹	آذربدشت
	آذرباد (نوه آذرباد مهراسپندان)
	۱۳-۳۱
۲۹-۳۱	آذرباد پسرانمید
۱۶	آذر فرنیغ (مفسر)
۱۵	آذر فرنیغ (معاصر خسرو اول)
	آذر (آتور) فرنیغ (فروغ بن) پسر
	فرخزاد (فرخزادان) ۱-۲-۳-۴
	۹-۱۲-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹



- ۱۲۹ ابن بیده  
 ۵۷ ابن مسکویه  
 ۶۶-۵۵ ابن مقفع  
 ۸۲-۶۷-۶۵-۲۰-۱۳ ابن ندیم  
 ابوالقاسم صاعد بن احمد اندلسی  
 ۶۱ (قاضی)  
 ۲۳ ابوالفتوح رازی  
 ابوالمعالی محمد الحسینی العلوی ۲۵-۲۰  
 ۲۴ ابوحنیفه دینوری  
 ۷۲ ابوریحان بیرونی  
 ۶۵ ابوسهل بن نوبخت  
 ۱۳۸ ابوسود  
 ۱۴۰ ابوعاصم  
 ۱۳۷ ابو عبدالله (جعفر صادق)  
 ۲۳ ابویوسف  
 ۷۱ ابهرگ  
 ۲۴ احمد زید رفاعی (دکتر)  
 ارتای ویراف (ارتای ویراژ) ۵۴-۵  
 ۴۳-۴۲-۳۶ ارجاسب  
 ۴۴-۳۷-۵-۲-۱۰ اردشیر بابکان  
 ۶۷-۶۶-۶۵-۴۶  
 ۶۲-۵۹ ارسطاطاليس  
 ۶۳ ارمنستان  
 ۳۳ اروارد شهریار جی  
 ۱۴۳-۱۲۹-۱۰۷-۲۷ اروپا  
 اسپندار (اسفندیار - اسپندیار) ۳۵-  
 ۴۳-۳۶  
 اسپندیار جی راتانجی شاه پسر وطن جی

۳۰	انماذبن اشرهشت
۳۱	انمید پسر آذرباد
۲۲-۱۶	انکلسریا
۱۴۳	انگلستان
۱۸	انوشیروان
۳۹	اوهرمزد سیتشیک
۶۱	اهواز
۱۱-۱۰-۸	ایدل جن داراب سنجانا
۳۰-۲۴-۱۷-۹-۷-۴-۲-۱	ایران
۵۶-۵۵-۵۳-۵۰-۳۹-۳۶-۳۴-۳۳-۰	
۱۰۰-۷۳-۷۱-۶۶-۶۵-۶۳-۶۱-۵۸-	
۱۲۹-۱۲۱-۱۲۰-۱۰۷-۱۰۶-۱۰۵-	
۱۴۳-۱۴۰-۱۳۳	
۵۶	ایران شهر
۹۱-۴۱	ایرج
۴۴	ایست واستر
۱۳۳	بابل
۱۰۰	بابک
۲۲-۵	بارتلمی
۱۴۲-۱۳۱-۷۸-۴۱	بارتولومه
۱۸-۱۶	بخت آفرید (بوخت آفرید)
۴۲-۳۷	براتوروش (براتوروش)
۱۴۰	بربر
۱۴۱	بربهلول
۱۴۱	برنابه بریسون
۳۶	بستور
۶۱-۵۹	بشناسف
۳۱-۲۳-۲۱-۲۰-۱۳-۴	بفداد

۱۶

پشوتن دارا سنجانا - ۱۱-۳۳-۱۰۵

۱۰۶

۴۷ بطرزبورگ

۵۶ پلینیوس

پورداود ۱۳-۲۷-۳۷-۴۳-۴۹-۵۰

۱۳۴-۱۳۲-۱۰۷-۵۸-۵۴

۱۳۴-۱۳۲-۳۶ پوروچیسته

۴۱-۳۵ پوروشسب

۱۴۳ پوندیشیری

۹ پونه

۱۳۱ پیناسمیث

۵۶ تخت جمشید

۳۹ تخت سلیمان

۱۰ ترک آباد

۳۳ تقی زاده

تفسیر ۲۰۱-۴۴-۵۵-۵۶-۶۴-۶۷-۶۸

۹۱ تور

۹۱ توران

۱۴۲ توماس هاید

۱۳۷ توری براتوروش

۲۶-۲۳-۲۱-۱۹-۱۶ تهران

۱۲۱-۴۱ تهمورث (تهمورس)

۶۳ تیرداد

تیمول جی نوروز جی سنجانا (دستور) ۱۱

۶۵-۶۳-۶۱-۵۹ تعالبی

۱۰۰-۶۶-۳۷-۳۶-۳۵ جاماسب

۱۳۹

جاماسب جی منوچهر جی جاماسب

۷۰-۶۹	خسرو پرويز
۱۲۹	خفاجی
۲۲	خواجه نظام الملك
۷۲	خوارزم
۴	خوشکند
۹۰	خونيراس (کشور)
۳۶	خيون
۸	دادابای انوشيروان جی
۱۹-۱۶-۲-۱	داذهرمز
۷۳-۶۴-۶۲-۶۱-۵۵-۵۳	دارا
۱۴۳	داراب (دستور)
۱۲	دارا بجرد
۱۰۲-۱۰۰-۶۹-۶۲-۱۵	دارمستر
۱۴۳-۱۰۴	
۱۲۴	دانيال
۵۴-۵۰	دقيقی
۲۳	دمشق
۴۲	دوراسروب
۴۵	دشونباک ابو
۴۱	دوک تا اوباگ
۷۴	دولنشاہ سمرقندی
۳۷	دهلک
۱۹	دين پناه
۵۱	دين محمد
۱۳۳	ديو کريسوس توموس
۴۴	راشن رشن
۳۰	واضی (خليفة)
۷	وستم پسر گشتاسب پسر لودشیر
۹	رستمجی پسر کيقباد



۴۹	سبزوار	۹۰	طهمورث
۷۴-۷۳	سعد بن ابی وقاص	۱۴۰	عبدالرحمن بن عوف
۶۵	سکندر	۱۹	عبدالله (ابالیش)
۹۱	سلم	۷۴	عبدالله بن طاهر
۳۰	سلیمان بن حسن بن بهرام الجنابی	۱۴۰	عثمان
۹۴-۳۷	سنجانا	۶۳-۶۱-۳۰	عراق
۱۴۲-۱۱-۱۰-۷-۶-۴	سورت	۱۳۸-۱۳۵	عربستان
۴۱	سیامک	۱۳۷-۱۳۶-۲۳	علی (ع)
۱۴	سیویه	۱۳۹-۷۴-۷۳-۶۱	عمر بن خطاب
۶۱	سید جلال الدین تهرانی	۱۴۰	
۱۲	سیراف	۱۳۴-۲۷-۲۶	عیسی
۲۸	سیرجان	۱۴۱	عیشوداد
۱۴۵-۷۵	سیستان	۷۲-۶۸-۶۶-۶۵-۵۳	فارس
۱۲۹	سیوطی	۴۱	فراواک
۶۸-۶۷-۶۵-۶۴-۳۴-۵	شاپور اول	۴۱	فراواکین
۱۲۲-۶۹-۶۸-۵۶	شاپور دوم		فراهیم روانازوایش (جدمادری)
۲۳	شافعی (امام)	۴۱	زرتشت
۴۳	شنو (موبد موبدان)	۷۱	فرخ
۷۸-۴۹	شهرستانی	۵۱	فرخی
۱۰-۷-۶-۵	شهریار	۱۰۴-۱۰۳	فرامجی فردونجی
	شهریار پسر اردشیر پسر ایرج پسر رستم	۱۴۳-۱۴۲	فرانسه
۵	سر قباد پسر ایران شاه	۹۱-۶۷-۵۱-۱۲	فردوسی
۶۸	شیز	۴۳-۳۶-۳۵	فرشوشتر
۱۹-۱۷-۱۶-۱۴-۱۱	صادق هدایت	۴۶	فرنکیس
۱۳۸-۸۶-۵۴-۲۳		۴۱	فرواک
۱۴۰	صولی	۴۷	فریدریک بزرگ
۹۰-۴۶-۴۵	ضحاك	۹۱-۴۶-۴۱	فریدون
۵۶-۵۵	طبرستان	۱۳۳-۲۶-۲۰	فضل بن سهل
۲۳	طهماسب اول (شاه)	۸-۷	فیروز (ملا)

۱۲۹	فیروز آبادی
۱۶	قباد
۷۲	قتیبہ بن مسلم
۱۳۸	قریش
۱۳۲	قس طوی العنسی الحلبي اللبناني
۱۲	کابل (کابلستان)
۴۱	کارپس (دیو)
۱۲	کاریان
۳۲	کازارتلی
۱۴۲	کانتربوری
۱۴۲-۷۸-۴۱	کانگا
۷	کاوس جی رستہ جی
۴۱	کاوس (دیو)
۱۲۹-۱۰۴-۲۷-۹-۵-۴	کپنہاک
۸	کدمی
۱۲۹-۱۰۶-۲۸	کرمان
۸۴-۷۱-۷۰-۶۹-۶۷-۱۷	کریستنسن
۱۴۲-۹۵-۹۴-۹۳	
۳۴	کسائی
۴۱	کوزک
۷۱	کی آذر
۴۱	کی آرش
۹۱-۸۶-۴۶-۴۵-۴۱	کیخسرو
۴۱	کی سیاوش
۹۰	کیتباد
۲۵	کی لہراسب

۱۴۵-۱۳۸	مانی
۱۶	ماهدادان
	ماه ونداد پسر نریمان پسر بهرام پسر
۱۰-۷-۶-۴	مهربان
۱۳۵ - ۱۳۴	متی
۵۶-۵۵	مجتبی مینوی
۱۳۹-۱۳۶-۳۱	مجلسی
۴۷	محسن فانی
۲۷-۲۶	محمد
۵۶	محمد بن جریر طبری
۶	محمد (کیوان پور)
۲۰	محمد بن اسحق بن ندیم
۴۷-۶	محمد معین (دکتر)
۴۶	محمد خوار مشاه (سلطان)
۳۰	مدینه الاسلام
۷۱	مدد گاه
۱۰۶	مدیوماه پسر اراسب
۶۳-۶۱	مرتضی
۱۷-۱۴	مردان فرخ پسر اورمزد
۶	مرزبان
	مرزبان پسر اسپنداد پسر مرزبان
	پسردهشن یار پسر روزبه پسر شاه
۵	مرد
۱۳۵	مرقس
۱۳۵	مریم
۶۹-۳۲-۲۲-۱۶	مزدك بامدادان
۱۳۶-۳۸	مسیح
۵۴-۵۲-۵۰-۳۱-۳۰-۲۴-۵	مسعودی
۱۴۵-۹۲-۹۱-۸۳-۸۲-۷۶-۷۵-۵۵	

۱۳۴	نبوکد نصر
۱۴۰	نجران
۷۱	نرسی
۶۳-۶۲	نرون
۱۵-۱۴-۱۲	نریوسنگ
۴۱	نساك
۳۶	نستور
۴۳-۲۴	نلد که
۱۱-۹	نوساری
۱۶	نوشاپور
۴۱	نیبرگ
۳۹	نیشابور
- ۱۰۱-۲۸-۲۷-۹-۴	وسترگارد
۱۱۱-۱۰۴	
۵۲	وشتاسب
۱۳۸	وکیع بن حسان
۶۲-۵۵	ولخش (بلاش)
۴۵	وه پیت
۳۹	وهوداتی آتورا وهرمزد
۴۰	وهومن
۴۷	ویلمسن
۷۵-۶۲	ویلیام جکسن
۱۴۳-۲۸	ویندیشمان
۲۳	هارون الرشید
۱۳۷	هجر
۱۴۳	هرتل
۶۴	هرمزد
۹۹	هرن



## ملحقات

**صفحة ۴-** آشورستان و سورستان نام قدیم بین النهرین است دو کتب پهلوی (آسوریک) نیز دیده شده است این کلمه از همان کلمه آشور که یکی از اقوام قدیم سامی نژاد بودند و در بابل سکنی داشتند گرفته شده است. رساله ای بزبان پهلوی در دست است که درخت آسوریک نام دارد و آن بمعنی درخت سرزمین آشورستان است که بین النهرین باشد (۱)

**صفحة ۴-۵-۶-** درباره تاریخ یزد گردی- در ایران باستان جلوس پادشاه عهد بتخت پادشاهی مبدأ تاریخ بوده است ولی پس از یزد گرد سوم آخرین شاهنشاه ساسانی که در سال ۶۳۲ بتخت نشسته بود، دو مبداء تاریخ در ایران پیدا شد: در نزد عده ای مبداء تاریخ سال جلوس او بسلطنت، یعنی ۶۳۲ میلادی بود و در نزد گروهی دیگر سال ۶۵۲ که سال مرگ اوست مبداء تاریخ بوده است. در الحاقیه های دینکرد تاریخ یزد گردی از مبداء سال کشته شدن او (۶۵۲ میلادی مطابق با ۳۱ هجری) که بیست سال پس از تاریخ جلوس او (۶۳۲ م) است مراعات گردیده است و این ترتیب را ابوریحان بیرونی در کتاب خود آثارالباقیه، بطوری که ذیلا ترجمه عبارت او نقل میشود، تأیید مینماید:

«اگر تاریخ مجوس را بخواهیم بدانیم، بتاریخ سلطنت یزد گرد بیست سال میفزائیم و باقی مانده تاریخ ایشان خواهد بود، زیرا مجوس از سال قتل یزد گرد و انقراض سلطنت ایرانیان تاریخ گذاشته اند نه آنکه از آغاز پادشاهی یزد گرد تاریخ گرفته باشند.» (۲)

**صفحة ۷-** عنوان «جی» که در نامه های اسپندیارجی، راتانجی، وطن-جی و غیره مکرر بکار رفته است کلمه ایست هندی و لقبی است که برای احترام باشخاص میدهند، مثل کلمه اوتن تس Authententes یونانی که ترکها آنرا افندی کرده اند. (۱)

(۱) سبک شناسی ج ۱ ص ۲۷-۴۱

(۲) ترجمه آثارالباقیه ص ۷۵

(۱) ایرانشاه ص ۱۸

**صفحه ۸-** کدمی Kadmi فرنگی شده کلمه « قدیمی » است که فرقه بزرگی از پارسیان هند بشمار میروند . در میان پارسیان هند فرقه قدیمی و فرقه شاهنشاهی بسیار معروف هستند

**صفحه ۱۴-** در پای صفحه . نریوسنگ پسر دهاول Dhaval دستور معروف پارسیان هند در اواخر سده دوازدهم میلادی بوده که در سنجان از بلاد هند یعنی در همانجاییکه نخستین دسته مهاجرین ایرانیان زرتشتی بار اقامت افکندند میزیسته است این دانشمند خدمات شایانی بدین مزدیسنی کرده و در زبان سانسکریت و اوستا استاد بوده و مهارتی در زبان پهلوی داشته و قسمتهای بسیاری از اوستا را بزبان سانسکریت ترجمه کرده است . ترجمه های سانسکریت او برای دریافت معنی تفسیر پهلوی اوستا ( زند ) بسیار گرانها می باشد گروهی از دانشمندان پارسی متفقاً زمان نریوسنگ را در حدود ۱۲۰۰ مسیحی نوشته اند . (۲)

**صفحه ۱۹-** اباریس . یوستی مینویسد که هرودت و چند تن دیگر از مورخان یونانی بمرد نیرنگ بازی باین نام در عهد هخامنشی اشاره کرده اند . ممکن است آن کلمه اصلاً ایرانی بوده و سپس شکل یونانی پذیرفته و بصورت اباریس در آمده باشد ، راجع باین شخص رجوع شود بکتاب نامهای ایرانی Irasiches Namenbuch تألیف یوستی و تاریخ هرودت بخش ۴ فقره ۳۶ و تاریخ پوزانیاس Pausanias کتاب سوم فصل ۱۳

**صفحه ۲۷-** مانام آخرین نویسنده دینکرد را به پیروی از وست همد خوانده ایم ولی همانطوریکه استاد مارکوارت خاور شناس معروف آلمانی نظر داده است ، بهتر است که این نام اهیت ( امید ) خوانده شود .

**صفحه ۳۴-** پای صفحه - امشاسپند . از جمله قراآت این کلمه در پهلوی امهرسپند و امشاسپنت و امشاسپنت و در جمع امشاسپنتان و امشاسپندان است در فارسی بنوشته فرهنگ جهانگیری: امشاسفند و امشاسپند و امهوسپند فرشته ای باشد که آنرا سروش نیز گویند زراتشت بهرام گفته :

زامشاسپندان که بگزیده تر؟ بنزدیک یزدان پسند تر

وهم او گوید .

همه قدر بالای امهوسپند بسیاراسته همچو سرو بلند

**صفحه ۳۹** - پای صفحه - این قول را که آتشکده آذر گشنسپ در محل خرابه‌های تخت سلیمان بوده است جا کسن از رالینسن نقل کرده است و بنا بر آخرین تحقیقات و مخصوصاً رأی خاورشناس معروف آلمانی اسنادمار کوارت این آتشکده در شیز یا گنجک بوده است. شیز از زمان قدیم یکی از پایتخت‌های ایران و در عصر ساسانی اقامتگاه تابستانی خسرو پرویز بوده است و بنا بر آخرین تحقیقات محلی این شهر در نواحی دریاچه ارومیه و در سر راه مراغه و تبریز در لیلان میباشد ولی جا کسن اشتباهاً خرابه‌های تخت سلیمان را در آذر بایجان خرابه‌های شهر قدیم شیز تصور نموده و محل آتشکده آذر گشنسپ را در آنجا دانسته است و یوستی نیز از رالینسن پیروی کرده و جا کسن هم عقیده وی را تأیید کرده است. (۱)

**صفحه ۴۰** - ازدواج بامحارم ، اصطلاح آن در اوستا «خوائت و دث» Xvaetvadatha و در پهلوی «خوی توك دت» یا «خوی توك دس» و در فارسی «ختوت» میباشد این کلمه لفظاً بمعنی خود داده و مقصود از آن ازدواج در میان خویشاوندان نزدیک است غرض از این ازدواج نگاهداشتن ثروت در خانواده و پاك نگه داشتن خون بوده است (۲).

**صفحه ۴۳** - شنو = در اوستا سن Saena پسر اهوم ستوت Ahum Stut در کتاب هفتم دینکرد فصل ۶ قمره ۵ آمده «در میان دستوران راجع به سن گفته شده است که او صد سال پس از ظهور دین متولد شده و بیست سال پس از آن در گذشته است صد سال زندگانی کرد و با صد تن از پیروان خود بر روی زمین ظاهر شد.» (۳)

(۱) رجوع شود به یشتها ج ۲ ص ۲۳۹

(۲) خرده اوستا ص ۷۴

(۳) یشتها ج ص ۸۲

روایت مسعودی

---

Manûshihar	(منوشهر)
Dûrashrîn	(دورشرین)
Iraj	(ارج)
Hâizem	(هایزم)
Vândast	(واندست)
Isbimân	(اسبیمان)
Hardâr	(هردار)
Arhadas	(ارحدس)
Batir	(باتیر)
Hakhîsh	(حخیش)
Hajdasf	(هجدسف)
Arîkdasf	(اریکدسف)
Fadarasf	(فدرسف)
Bûrshasf	(بورشسف)
Zarâdusht	(زرادشت)

---

سنت مزدیسنان عمر جهان دوازده هزار سال است (☆) ظهور هوشیدر و هوشیدر ماه در آغاز هزاره یازدهمین و دوازدهمین و قیام سوشیانس در انجام دوازدهمین هزاره زرتشتی خواهد بود این موعودها در کنار دریاچه کیانسو در سیستان که همان دریاچه هامون باشد، برانگیخته خواهند شد و مادرهای ایشان با فرورفتن در آن آب آبستن خواهند گشت. یکی از علائم ظهور هوشیدر بسر کار آمدن شاهزاده بهرام ورجاوند است که از نسل کیانیان میباشد، این شهریار دادگر در کنار کینستان (سمرقند یا چین) و بقول برخی در میان هندوان تولد خواهد یافت. بعضی گویند که اسم او شاپور خواهد بود، علامت تولد او باریدن ستارگان و سایر اجسام سماوی از آسمان است. در محل ظهور او اختلاف است و بنا باقوال مختلف، سیستان و خراسان و فارس و طبرستان را نوشته اند. (برای تفصیل درباره موعودهای مزدیسنی رجوع شود به رساله سوشیانس تألیف آقای پورداد) اینک برای مزید فایده نوشته شهرستانی و مسعودی را راجع به موعودهای مزدیسنی ذکر مینمائیم.

و مما اخبر به زرتشت فی کتاب زندوستا قال سیظهر فی آخر الزمان رجل اسمه اشیدر و معناه الرجل العالم یزین العالم بالدين و العدل ثم یظهر فی زمانه بتیاره فیوقع الافة فی امره و ملکه عشرين سنة ثم یظهر بعد ذلك اشیدر بکا علی اهل العالم و یحیی العدل و یمیت الجور و یرد السنن المفیة الی

حمزة اصفهانی در تاریخ خود مینویسد: قرأت فی کتاب نقل من کتابهم المسمى بالابستا ان الله عز وجل قدر من عمر الدنيا من مبتدأ خلق المخلوقین الی يوم الفصل وزوال البلاء اثنتی عشر الف سنة فمکث العالم فی العلو من غیر آفة ولا عاهة ثلثة الاف سنة ثم اهبط الی السفل فبقی عاریاً من الافة و العاهة ثلاث الف سنة ثم اعترض اهر من فيه فظهرت الافات والتنازع وامتزج الشر بالخیر بعد ستة الاف من عدم شوب الشر ثم اتبدأ الشوب من مبتدأ الالف السابع الامتزاجی ص ۴۴ تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء چاپ برلین



اوضاعها الاول و ينقادله الملوك ويتسمرله الامورو ينصر الدين الحق ويحصل  
في زمانه الامن وسكون الفتن وزوال المعن (۱)

ترجمه - از آن چیزهایی که در کتاب زند او ستا خبر داده شده این است  
که در آخر الزمان مردیکه اوشیدر (هوشیدر) نام دارد و معنی اسم او مرد  
دانا است ظهور خواهد کرد و جهان را بدین و دادیاراید و در زمان وی پتیاره  
پدید آید و بکاروی گزند رساند و پادشاهی او بیست سال باشد و پس از او  
اوشیدر بکار (هوشیدر ماه) برجهانیان ظاهر شود و عدل را تازه گرداند و  
ستم و پیداد را نابود کند و سنت های دیگرگون شده را بوضع نخست خود  
باز گرداند و پادشاهان بوی گردن گذارند و کارها بر او آسان شود و دین  
راستین را یاری کند و در روزگار او فتنه ها آرام گیرد و ایمنی پدید آید و  
رنج و گزند سیری گردد.

وما تذکر الفرس فی المستقبل من الزمان و ينتظرونه فی آلاتی من دلائل  
ذلك و نذراته تبأثیرات النجوم و غیرها من الامارات و العلامات کظهور المنتظرین  
عندهم کبهرام هماوند (بهرام ورجاوند) و سشیانس (سوشیانس) و غیرهما و  
مایکون من قصصهم و ما یحدث فی الارض من آلیات و وقوف الشمس نحو  
من ثلاثة ایام و غیر ذلك. (۲)

ترجمه : ایرانیان در باره روزگار آینده چیز ها گویند و از روی  
نشانیها و تأثیرات ستارگان و علاماتی منتظر بروز حوادث و منتظرینی چون بهرام  
هماوند (ورجاوند) و سشیانس (سوشیانس) و غیره باشند و در باره آنها داستانهای  
روایت کنند و گویند که حوادثی چون سه روز فرا ایستادن آفتاب و علائم دیگر  
در زمان آنان در زمین ظاهر شود.

صفحه ۷۶-۷۷ - کلام ابوریحان را راجع بزمرمه شعر عربی زیر که در کتاب  
التنبیه و الاشراف مسعودی آمده و بمعنی باز بکار رفته است تأیید میکند :

زمرمت الفرس علی زمرم و ذاک فی سالفها الاقدم

مسعودی در کتاب نامبرده پیش از آوردن این شعر مینویسد که ایرانیان  
در روزگار قدیم بزیارت خانه کعبه میرفتند و ندورات و هدایایی بدانجا

(۱) ملل و نحل شهرستانی چاپ تهران صفحه ۱۱۷

(۲) التنبیه و الاشراف ص ۹۴

میبردند و مقصود ایشان از اینکار احترام بابراهیم واسمعیل بوده است .  
 باید دانست که این قول بهیچوجه صحت ندارد و هیچ دلیل تاریخی برای  
 آن یافت نمیشود. زمزم در این شعر بمعنی چاه آبیست که در مکه میباشد  
**صفحه ۱۹۹ -** راجع به کشور های شانزده گانه زمین که اهورامزدا  
 آفریده در اوستا ، فرگرد اول و ندیداد از آن صحبت شده است و این  
 فرگرد از آسیب و آفتی که اهریمن در هر يك از آن کشورها در مقابل آفرینش  
 نيك اهورا مزدا پدید آورده سخن رفته است « اهورا مزدا بسزرتشت  
 اسپتمان گفت :

ای سپتمان زرتشت هر آنجائی را که رامش دهنده نیست من آنجا  
 را شادمانی بخش آفریدم زیرا که اگر من آنجای رامش ندهنده را شادمانی  
 بخش نمیآفریدم همه مردمان جهان بایران و بیج روی میآوردند .  
 نخستین و بهترین جا و سرزمینی که من اهورامزدا بیافریدم ایران و بیج  
 ( میهن آریاییها ) است ، آنجاییکه در کنار رود دایتی واقع بود اما اهریمن  
 بر آسیب در آنجا به پتیارگی ماسرخ و زمستان دیو داده را بکار آورد  
 که سالی ده ماه زمستان است . دومین کشور سفد را بیافریدم . اهریمن در  
 آنجا مگس را پدیدآورد ، سومین کشور زمین مقدس مرو را آفریدم ، اهریمن  
 در مردم آنجا تولید شهوت کرد ، چهارمین کشور بلخ را آفریدم اهریمن در  
 آنجا مورچه (ملخ) را پدیدآورد . پنجمین کشور نیسایه (میان مرو و بلخ) را  
 (بعضی بامعلی در دوفرسنگی سرخس و برخی با نیشابور تطبیق میکنند)  
 بیافریدم اهریمن در مردم آنجا بددینی پدیدآورد ، ششمین کشور هرات را  
 آفریدم ، اهریمن در آنجا پشه آورد . هفتمین کشور وای کُرت ( کابل ) را  
 آفریدم ، اهریمن « کناتهایتی » دیورا پدید آورد که گر شاسب را بفریفت هشتمین  
 کشور اورو (طوس یا غزنه) را آفریدم اهریمن در مردم آنجا تکبر و عجب را زیاد  
 کرد نهمین کشور گرگان را بیافریدم اهریمن در آنجا امر دپرستی را بیا موخت  
 دهمین کشور هرهوینی (رخج در جنوب افغانستان) را آفریدم اهریمن مردم  
 آنجا را برانگیخت که مرده را در خاک دفن کنند . یازدهمین کشور هایتومننت  
 (وادی هیلمند) را آفریدم اهریمن در آنجای جادو پدیدآورد ، دوازدهمین  
 کشور رگ (ری) را آفریدم اهریمن در آنجا بددینی پدیدآورد ، سیزدهمین

کشور شخر یا چخر یا کنخرا (شاهرود) را آفریدم، اهریمن در آنجا مردم را بفریفت تا مردگان خویش را بسوزانند چهاردهمین کشور چهار گوشه ورنه (صفحه البرز، عراق عجم) را آفریدم در آنجا فریدون زاییده گشت، اهریمن در آنجا دو بلا پدید آورد یکی آنکه بیگانگان را بر مردم آنجا چیره ساخت و دیگر آنکه در آنجا بچه بی وقت زائیده شود و بمیرد. پانزدهمین کشور هپته هیندو (پنجاب) را آفریدم، اهریمن در آنجا گرما و ییگاه زاییده شدن بچگانرا پدید آورد. شانزدهمین کشور سرزمینی را که رود رنگه سیراب میکرد آفریدم و آنجا مردم بیسر (چادر نشین) زندگی مینمایند، اهریمن در آنجا سرمای سخت پدید آورد. «



# جدول

صفحه سطر نادرست درست

۱	۵	بموجب	بموجب
۳	۸	دینکرد	دینکرد
۳	۱۴	حقیقی	حقیقتی
۳	۱۶	دینکرد	دینکرد
۴	۲	مؤبد	موبد
۴	۵	۱۷۴۳	۱۸۴۲
۴	۱۷	مرک یزدگرد	بادشاهی یزدگرد
۵	۴	»	«
۵	۱۲	نانابای	نانابای
۵	۱۹	شاپور	شاپور
۵	۲۳	اورا	آنرا
۵	۲۷	فرمان	فریان
۶	۲۰	هلاک ساز	هلاک سازد
۶	۱۶	مرگ یزدگرد	بادشاهی یزدگرد
۶	۲۱	هیجیک	هیجیک
۷	۷	رویت	روایت
۷	۲۷	پرسشی است	پرسشی
۷	۳۰	ماریتن	مارتین
۸	۶	نانابای	نانابای
۸	۷	دادابای انوشیروان جی	دادابای
		نوروز جی وادیاجی	انوشیروان
۸	۱۸	بهرامجی سهرابجی	جی و بهرا
۸	۱۹	موبد	موبد

صفحه سطر نادرست		درست
۲ ۳۲	برشهایی	برشهایی
۱ ۳۶	حواریون	موبدان
۲ ۳۷	مارکوس	مارگوش
۲۰ ۳۸	Paoirvô	Paoiryo
۱۶ ۳۹	آرتوبات	آتوربارت
۱ ۴۱	وائرث	وائگرت
۸ ۴۱	Rvana- Rvanazoish	zoish
۱۰ ۴۱	کاویس	کوی
۱۰ ۴۱	کارپس	کرپ
۸ ۴۲	جبرئیل	عقل اول
۳ ۴۳	Patakshrob	Patakh shroh
۱۲ ۴۳	قوت	فوت
۱۶ ۴۳	Zerayanagh	Zrayan -
۷ ۴۶	فرنکیس	افراسیاب
۸ ۴۷	نسک بیست و یکم	بیست يك نسک اوستا
۱۲ ۴۹	ایستا	ایستا
۱۹ ۵۱	آنهم	آنم
۲۵ ۵۱	ص ۸	ص ۷
۷ ۵۲	ایستاق	ایستاق
۲۶ ۵۳	مزور	مزبور
۴ ۵۶	مهراسبند	مهراسبند
۱۰ ۵۶	تفسیر	تنسر
۲۰ ۵۶	هرمیوس	هرمیوس



صفحه سطر نادرست	درست
۸۱ ۱۵ (۸)	(۷)
۸۱ ۱۶ عامیانه	عامیانه
۸۱ ۱۷ ۷	(۸)
۸۱ ۱۹ ۸	(۹)
۸۱ ۲۸ ۱	(۹)
۸۳ ۲۹ شماره ۱۲	شماره ۲
۸۵ ۶ دمداد	دامداد
	dâmdâd damdad
۸۷ ۲ فقره	فقره پنج
۸۸ ۹ بانجم	پاجم
۸۹ ۲۱ ابن نسك	این نسك
۸۸ ۹ p jak	pajak
۹۳ ۳ مختلفى	مختلطى
۹۳ ۲۵ دارای یا	دارای شصت یا
۹۳ ۲۶ ۴۴۹۱۰	۴۴۹۰۰
۹۴ ۱۰ Sakâbum	Sakâdum
۹۵ ۲ مختلف و دست	مختلف است
۹۸ ۶ دمداد	دامداد
	dâmdâd damdad
۹۹ ۲۱ Spiegel	Shpiegel
۱۰۰ ۱۰ میل	میلز
۱۰۰ ۱۲ بانك	بانگ
۱۰۱ ۱۲ گاما	گانا
۱۰۳ ۷ آفریدگان	آفرینندگان
۱۰۳ ۱۹ چشنيه	چاشنى
۱۰۴ ۸ ۵۳۰	۱۵۳۰

صفحه سطر نادرست		درست صفحه سطر نادرست		در
۱۲۷	۴	بهترین	مهمترین	۱۴۱ ۴ عیشوداد یشو
۱۲۷	۹	نیونادریا	نیوناوریا	۱۴۱ ۶ Abhasa iasta
		نونادر	نوناور	۱۴۸ ۱۸ بوزذ حذف
۱۲۷	۱۰	»	»	۱۵۱ ۱۱ عیشوداد حذف
۱۲۷	۱۴	چاشتی	چاشنی	۱۵۲ ۲۰ کی آذر
۱۲۸	۵	هسپنمدم	هسپنمدم	۱۵۲ ۲۰ کی آذر
۱۳۱	۱۸	ار	از	۱۶۳ ۲۳ ابتدا

توضیح - اسامی : مانی - ماهدادان و ماه ونداد ... در صفحه  
تکرار شده است و همچنین شماره سرصفحات از صفحه ۱۵۲  
شماره اشتباهاً اضافه شده است یعنی بجای صفحات ۱۵۳ ، ۵۴  
الخ . صفحات ۱۵۷ ، ۱۵۸ الخ چیده اند . خوانندگان گرامی ،  
تصحیح فرمایند .



*An Essay*

*ON*

# **DINKARD**

---

History of Avesta, explanatory of Dinkard's  
chapters and Pahlevi religious literature

---

by

**Mohammad Javâd Mashkoo**

\*\*\*

***Spand Publication***

---

Tehran - 1946 A. D. = 2258 Median

